الغُـــرَرُ

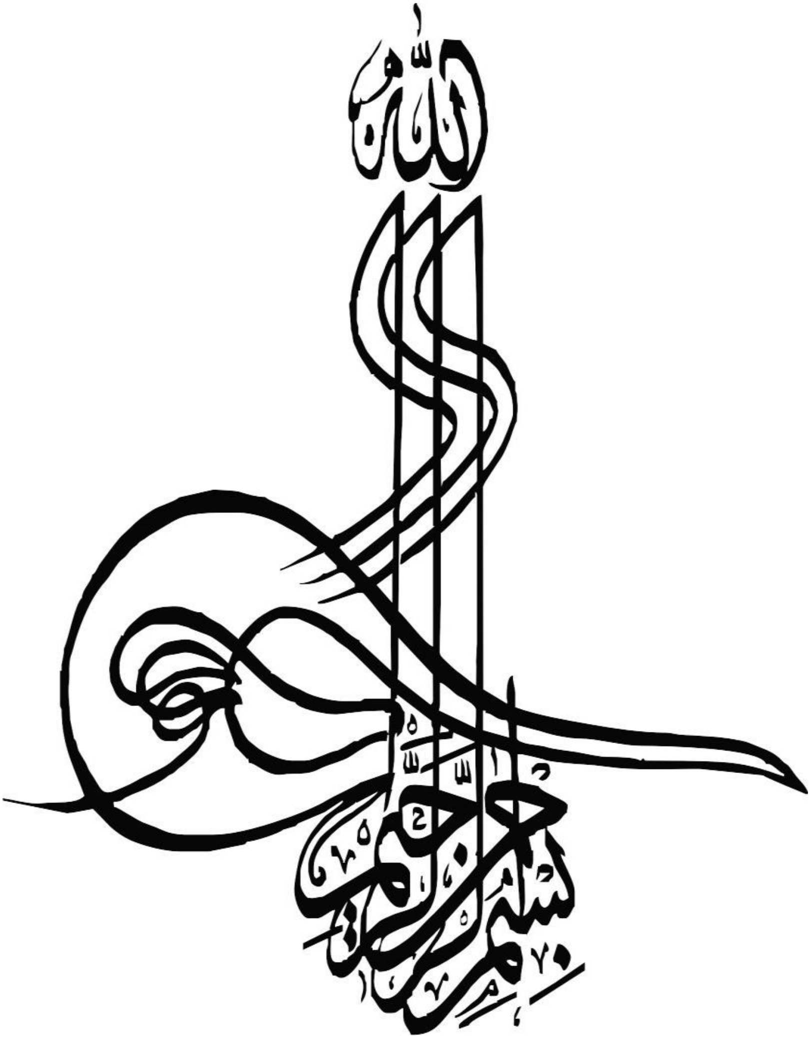
فِی فَضَائِلِ عُمَرَ رضي الله عنه

تألیف:

الامام عبدالرحمن بن ابی بکر جلال الدین السیوطی

ترجمه وتحقیق وتخریج احادیث:

ماموستا دکتر سیّد زکریّا حسینی


بسم الله الرحمن الرحيم

﴿ وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴾

[توبه/١٠٠]

فهرست مطالب

عنوان **صفحه**

مقدّمه مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين على القوم الكافرين

حمد وسپس برای خداوندی ﷻ که شرف هر بنده ای را بخواهد بالا می‌برد. وگواهی می‌دهم که هیچ اله ومعبود برحقّی جز ذات مقدس الله ﷻ نیست. کسی که صاحب سعادت وشقاوت بندگان است. وگواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده وفرستاده‌ی وی بسوی طریق محکم واستوار است. وسلام ودرود خداوند ﷻ به وی وآل واصحابش که امامان بزرگ دین بوده باشد.

اما بعد:

این کتابی است که اسمش را " الغرر فی فضائل عمر" گذاشتم؛ ودر آن چهل حدیث نبوی را قرار داده، که به بیان الفاظ مشکل ومعانی گنگ آن هم پرداختم. واز خداوند ﷻ خواستارم که آن را مایه نفع وبرکت قرار دهد. آمین یا رب العالمین.

مقدّمه مترجم ومحقّق احادیث

إنّ الحَمدَ لله نَحمدُه و نَستعینُه و نَستغفُره و نَعوذُ بالله مِن شرورِ انفُسِنا و سیئاتِ اعمالِنا مَن یَهدِهِ اللهُ فلا مضلَّ له و مَن یُضلِل فلا هادِیَ له و نشهدُ أن لا إله إلا الله وحدَهُ لا شریکَ له و نَشهَدُ أن محمّداً عبدُه ورسولُه ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾[1]

واما بعد: مدتها بود که آرزو داشتم بتوانم کتابی در مورد فضائل اصحاب رسول الله ﷺ خصوصا خلفای راشدین بنویسم؛ ولی برای بنده میسّر نمی‌شد؛ پس از مدتی این عنایت نصیب بنده گردید که کتاب " الغُرَرُ فِی فَضَائِلَ عُمَرَ رضي الله عنه" تألیف امام جلال الدین سیوطی را ملاحظه کرده، وبا خود گفتم با توکل بر الله جل جلاله به تحقیق احادیث آن خواهم پرداخت.

و با این کار هم فضائل عمر فاروق رضي الله عنه دومین فرد بزرگ صحابه رسول الله ﷺ یادآوری می‌شد، وهم اینکه به ترجمه وتحقیق احادیث آن هم می-پردازیم که استفاده آن بیشتر گردد.

الحمدلله که این توفیق برای بنده همراه گردید وامیدوارم که توشه‌ی قیامتم گردد. واز خداوند جل جلاله هم خواستاریم که بنده این توفیق وعنایت را بفرماید

---

[1] [نساء /١]

که بتوانیم حقّ این مطلب را ادا نموده ویاد این صحابه بزرگوار هم قدر گرفته شود. آمین والحمد لله رب العالمین.

و درآخر از خداوند جل جلاله هم در خواست داریم که به بنده توفیق عنایت فرماید تا بتوانم بدون تعصب به بررسی آن بپردازیم و دیگران را هم به نظر حق راهنمایی کنیم وما را امام متقیان قرار دهد که: ﴿**وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا**﴾ [۱]

وپدر ومادر واستادان وسایر مومنان را روز قیامت مورد مغفرت خویش قرار داده و در جنات فردوس منزل نماید. آمین یا رب العالمین.

د.ماموستا سیّد زکریا حسینی

[۱] [فرقان / ۷۴]

حديث اول: «أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ سَيِّدَا كُهُولِ أَهْلِ الجَنَّةِ»

علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «**أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ سَيِّدَا كُهُولِ أَهْلِ الجَنَّةِ مِنَ الأَوَّلِينَ وَالآخِرِينَ مَا خَلَا النَّبِيِّينَ وَالمُرْسَلِينَ.**»[۱] "حديث صحيح". «ابوبکر رضی الله عنه وعمر رضی الله عنه سرور کهولان ومیانسالان بهشت –جز انبیاء ورسولان– هستند»

---

[۱] (صحيح): دولابی، الکنی والاسماء (ش۱۲۴۴) روایت کرده است: «حدثنا أبو هاشم زیاد بن أیوب (الطوسی دلویه) قال حدثنا علی بن محمد الطنافسی ابن أخت یعلی بن عبید قال حدثنا عبد الله (بن وهب بن مسلم) أبو محمد مولی بنی هاشم وکان ثقة قال حدثنا زهیر بن معاویة عن عاصم (بن بهدله) عن ذر (بن حبیش) عن علی بن ابی طالب قال: إنی لجالس مع رسول الله صلی الله علیه وسلم لیس معنا أحد من البشر إذ أقبل أبو بکر وعمر رضی الله عنهما یمشیان کل واحد منهما آخذ بید صاحبه فقال لی: هذان سیدا کهول أهل الجنة من الأولین والآخرین إلا النبیین والمرسلین لا تخبرهما یا علی! فما أخبرتهما ولو کانا حیین ما حدثت به»

وزهیر بن معاویة هم متابعه شده است وعبدالغنی المقدسی، الثانی من فضائل عمر بن الخطاب (ش۱۷) / دارقطنی، العلل (ج۳ص۲۰۲) / حدیث أبی الفضل الزهری (ش۴۵۵) / ابوبکر الشافعی، الغیلانیات (ش۳و۵) / ابن عدی، الکامل (ج۳ص۲۷۱) / مزیف تهذیب الکمال (ج۲۱ص۱۷۷) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۱۷۱) از طریق (روح بن مسافر ومفضل بن فضالة وحفص بن سلیمان وفضالة القرشی وعلی بن یزید) روایت کرده اند: «عن عاصم بن بهدله عن ذر بن حبیش عن علی بن ابی طالب ... .»

وذر بن حبیش هم متابعه شده واحمد بن حنبل، المسند (ش۶۰۲) وفضائل الصحابة (ش۲۴۵و۱۹۶و۱۴۱) / ترمذی (ش۳۶۶۵و۳۶۶۶) / ابن ماجه (ش۹۵) / طبرانی،

المعجم الاوسط (ج۲ص۹۱) / طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج۵ص۲۱۸) / ابن ابی شیبهٔ، المصنف (ج۶ص۳۵۰) / ابن ابی عاصم، السنهٔ (ش۱۴۱۹) / ضیاء المقدسی، الأحادیث المختارهٔ (ج۲ص۱۶۷و۱۶۸) / ابویعلی، المسند (ش۶۲۴و۵۳۳) / بزار (ش۴۹۰و۸۳۱و۸۳۳و۵۷۳۰) / ابونعیم، فضائل الخلفاء الأربعهٔ وغیرهم (ش۹۰) / ابن بشران، الاملی (ش۱۹۶) / ابن سمعون، الامالی (ش۱۰۰) / الجزء الثالث من فوائد أبی علی الصواف (ش۱۴۷) / ابوالحسن الخلعی، الفوائد (ش۳۲۵) / ابوطاهر السلفی، المشیخهٔ البغدادیهٔ (ش۴۳) / جزء القاضی أبی القاسم المیانجی (ش۳۰) / جزء ابن باکویه (ش۳۵) / عبدالغنی المقدسی، الثانی من فضائل عمر بن الخطاب (ش۱۸) / ذهبی، معجم الشیوخ الکبیر (ج۲ص۲۶۱) / آجری، الشریعهٔ (ش۱۳۱۴-۱۳۱۲و۱۶۲۵و۱۸۰۱) / سخاوی، البلدانیات (ص۲۷۳) / ابن شاهین، الکتاب اللطیف لشرح مذاهب أهل السنهٔ (ش۱۴۴) / حدیث أبی الفضل الزهری (ش۳۵۷) / مسانید أبی یحیی فراس بن یحیی (ش۲۷) / ابن عساکر، المعجم (ص۱۹) وتاریخ دمشق (ج۳۰ص۱۷۳-۱۶۶وج۴۴ص۱۶۹) / ابوبکر الشافعی، الغیلانیات (ش۸-۱۳و۲) / مشیخهٔ ابن البخاری (ج۲ص۱۲۴۲) / ابن الاعرابی، المعجم (ش۲۰۸۳و۲۲۴۵) / معانی الأخبار للکلاباذی (ص۴۶) / ابن عدی، الکامل (ج۵ص۲۸۲) / مزی، تهذیب الکمال (ج۱۳ص۳۸۶) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج۵ص۲۱۸وج۷ص۱۲۱) / ابن اثیر، اسد الغابهٔ (ص۶۴۵) از طریق (حسن بن علی وحسین بن علی والحارث الاعور وعلی بن الحسین وزید بن یثیع وابوالخطاب وعامر الشعبی وجابر بن عبدالله وعاصم بن ضمرهٔ وحارثهٔ بن مضرب) روایت کرده اند: «عن علی بن أبی طالب قال ... .»

ورجال دولابی «رجال صحیح» بوده جز علی بن محمد بن إسحاق الطنافسی که «ثقهٔ» ومترجم در تهذیب می باشد وفقط عاصم بن بهدلهٔ بن أبی النجود: رجال «صحیحین» بوده وامامان احمد بن حنبل وابوزرعه رازی ویحیی بن معین وعجلی می گویند: «ثقهٌ» وامامان نسایی ویحیی بن معین در روایتی دیگر می گویند: «لیس به بأس» وامامان ابن حبان وابن شاهین هم وی را در «ثقات» آورده اند وامام ابوحاتم می گوید: «صالحُ

حدیث دوم: «عُمَرُ فِی الجَنَّةِ»

الحدیث لم یکن بذاک الحفظ» وامام یعقوب بن سفیان می گوید: «فی حدیثه اضطرابٌ ثقةٌ» و امام یحیی بن معین در روایتی دیگر می گوید: «ثقةٌ لابأس به من نظراء الأعمش» و امام ذهبی هم می گوید: «ثبتٌ فی القراءة وهو فی الحدیث دون الثبت صدوقٌ یهم» و امام دارقطنی می گوید: «فی حفظه شیء» و امام ابن علیة می گوید: «کان کل من اسمه عاصم سیء الحفظ» وامام عقیلی می گوید: «لم یکن فیه إلا سوء الحفظ» و امام بن سعد هم می گوید: «کثیر الخطأ» و امام ابن حجر هم گفته است: «صدوق له أوهامٌ حجةٌ فی القراءة» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج۵ص۳۸) و تقریب التهذیب (ش۳۰۵۴) / ذهبی، میزان الاعتدال (ج۲ص۳۵۷) / ابن شاهین، تاریخ اسماء الثقات (ش۵۰۸)] و اگرچه اندکی عاصم بن بهدله خطا دارد اما اصل بر روایاتش بر صحّت است لذا این روایت «صحیح» است؛ وهمچنین دیدیم که متابعات فراوانی هم دارد.

وامام ابن ابی داود هم گفته است: «صحّ هذا الحدیثُ»

وامام سیوطی هم در الغرر گفته است: «حدیثٌ صحیحٌ»

وامام ذهبی هم گفته است: «له طرق حسنة عن علی»

وامام ترمذی هم گفته است: «حدیثٌ حسنٌ»

وامام ابن عساکر هم گفته است: «هذا حدیث له طرق کثیرةٌ عن علی» [ترمذی (ش۳۶۶۴) / ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج۱ص۷۸وج۷ص۱۳۴) / قصیدة ابن أبی داود (ص۴۳) / ابن عساکر، المعجم (ص۱۹) / سیوطی، الغرر فی فضائل عمر (ش۱)]

همچنین باید اشاره کنیم که این روایت از طریق علی بن ابی طالب وانس بن مالک وعبدالله بن عمر وعبدالله بن عباس وابوهریره وابوسعید الخدری وجابر بن بن عبدالله ومالک بن ربیعه وابوجحیفه وهب بن عبدالله وحسن بن علی وحسین بن علی وشعبی ورجل من اهل البصره از رسول الله (ص) روایت گردیده است.

سعید بن زید رضي الله عنه روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمودند: «أَبُو بَكْرٍ فِى الجَنَّةِ وَعُمَرُ فِى الجَنَّةِ وَعُثْمَانُ فِى الجَنَّةِ وَعَلِيٌّ فِى الجَنَّةِ وَطَلْحَةُ فِى الجَنَّةِ وَالزُّبَيْرُ فِى الجَنَّةِ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ فِى الجَنَّةِ وَسَعْدٌ فِى الجَنَّةِ وَسَعِيدٌ فِى الجَنَّةِ وَأَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الجَرَّاحِ فِى الجَنَّةِ»[۱] "حديث صحيح"

[۱] (صحيح): احمد، المسند (ش۱۶۷۵) / ترمذی (ش۳۷۴۷) / نسایی، السنن الکبری (ش۸۱۳۸) / ابویعلی، المسند (ش۸۳۵) / ابن حبان (ش۷۰۰۲) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ج۳ص۱۰۲) / بزار (ش۱۰۲۰) / ابن قانع، معجم الصحابة (ش۱۰۷۶) / آجری، الاربعون حدیثاً (ش۱۲) والشریعة (ش۱۷۵۹) / تمام رازی، الفوائد (ش۸۸۲) / ابن المقرب، الاربعون حدیثاً (ش۲۶) / عروس الاجزاء للثقفی (ش۶۲) / ابن ابی الفوارس، الجزء الاول (ش۱۲۳) / الدمیاطی، معجم الشیوخ (ش۲۹) / الجوهری، الامالی (ش۸) / الصریفینی، المالی (ش۱۵) / بغوی، شرح السنة (ج۸ص۹۷) / ابن ابی عاصم، الآحاد والمثانی (ش۲۳۲) / ابونعیم، معرفة الصحابة (ش۵۴) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۲۱ص۷۸) والأربعین البلدانیة (ص۱۰۷) / رافعی، التدوین فی اخبار قزوین (ج۲ص۳۸۰) / ابن النجار، ذیل تاریخ بغداد (ش۱۴۶) / ابن اثیر، اسد الغابة (ج۲ص۳۲۵) / علی بن بلبان، تحفة الصدیق (ش۱۸) / ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج۱۰ص۵۳۹) از طریق (قتیبة بن سعید وإبراهیم بن أبی الوزیر وحرمی بن حفص وإسحاق بن راهویه ویحیی بن عبدالحمید ویعقوب بن محمد وإسحاق بن أبی إسرائیل) روایت کرده اند: «حدثنا عبد العزیز بن محمد الدراوردی عن عبد الرحمن بن حمید عن أبیه عن عبد الرحمن بن عوف أن النبی صلی الله علیه وسلم قال: أبو بکر فی الجنة وعمر فی الجنة وعلی فی الجنة وعثمان فی الجنة وطلحة فی الجنة والزبیر فی الجنة وعبد الرحمن بن عوف فی الجنة وسعد بن أبی وقاص فی الجنة وسعید بن زید بن عمرو بن نفیل فی الجنة وأبو عبیدة بن الجراح فی الجنة.»

ورجال احمد «رجال صحیحین» بوده واسنادش هم «صحیح» می باشد؛ فقط عبد العزیز بن محمد بن عبید الدراوردی: امام مالک بن انس گفته است: «ثقةٌ» وامام یحیی بن معین می گوید: «لیس به بأس» و در روایتی «ثقةٌ حجةٌ» وامام عجلی می گوید «ثقةٌ» وامام ابن مدینی می گوید «ثقةٌ ثبتٌ» وامام ابن سعد می گوید «کان ثقة کثیر الحدیث یغلط» وامام ابن حجر می گوید: «صدوقٌ کان یحدث من کتب غیره فیخطیء» امام ذهبی می گوید «حدیثه لاینحط عن مرتبة الحسن» امام احمد بن حنبل می گوید: «إذا حدث من کتابه فهو صحیحٌ و إذا حدث من کتب الناس وهم و کان یقرأ من کتبهم فیخطیء وربما قلب حدیث عبد الله بن عمر یرویها عن عبید الله بن عمر» و در جایی دیگر می گوید «کان الدراوردی إذا حدث من حفظه یهم لیس هو بشیءٍ، وإذا حدث من کتابه فنعم» و در روایتی دیگر آمده که «إذا حدث من حفظه جاء ببواطیل» وهمچنین می گوید «عامة أحادیث الدراوردی عن عبیدالله العمری أحادیث عبدالله العمری مقلوبة و لدراوردی عنده عن عبید الله العمری مناکیر» امام ابوزرعه می گوید: «سییء الحفظ فربما حدث من حفظه الشیء فیخطیء» امام ابوحاتم می گوید «محدثٌ؛ لایحتج به» و در روایتی «لایحتج به» امام نسایی می گوید «لیس به بأس، احادیثه عن عبیدالله بن عمر منکرٌ» امام ساجی می گوید «کان من أهل الصدق و الأمانة، إلا أنه کثیر الوهم» وامام ابن حبان او را در « الثقات آورده و می گوید: «وکان یخطیء» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج۶ص۳۵۳) / ابن ابی حاتم، الجرح و التعدیل (ج۵ص۳۹۵) / ابن حبان، الثقات (ج۷ص۱۱۶) / عجلی، معرفة الثقات (ج۲ص۹۷) / فسوی، المعرفة و التاریخ (ج۱ص۴۲۸) / ذهبی، میزان العتدال (ج۲ص۶۳۳) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش۴۱۱۹) / ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج۸ص۳۶۸) / احمد، سوالات ابوداود لاحمد (ص۲۲۲)] لذا «ثقة» بوده البته به جز روایاتی که از عبیدالله بن عمر العمری نقل کرده که خطاهایی دارد؛ ولذا این اسناد «صحیح» است.

وامام ابن عساکر هم گفته است: «صحیحٌ غریبٌ من حدیث عبدالرحمن بن عوف»
وامام بن بلبان هم گفته است: «حدیثٌ صحیحٌ رواه الأئمة»
وامام سیوطی هم گفته است: «حدیثٌ صحیحٌ» [ابن عساکر، الأربعین البلدانیة (ص١٠٧) / علی بن بلبان، تحفة الصدیق (ش١٨) / سیوطی، الغرر فی فضائل عمر (ش٢)]
البته باید بگوییم که عبدالعزیز الدراوردی هم متابعه شده وترمذی (ش٣٧٤٨) / احمد، فضائل الصحابة (ش٨٥) / نسایی، السنن الکبری (ش٨١٣٩) / حاکم، المستدرک (ش٥٨٥٨) / الثامن من معجم شیوخ الدمیاطی (ش٣١) / بیهقی، الاعتقاد (ص٣٣٢) / ابن اثیر، اسد الغابة (ص٧٠٩) / ابونعیم، معرفة الصحابة (ش٥٥و٥٢۶) از طریق (صالح بن مسمار المروزی وعبدالرحمن الدحیم الدمشقی ومحمد بن ابان البلخی) روایت کرده اند: «حدثنا محمد بن اسماعیل ابن أبی فدیک عن موسی بن یعقوب عن عمر بن سعید عن عبد الرحمن بن حمید عن أبیه أن سعید بن زید حدثه فی نفر أن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: عشرة فی الجنة أبو بکر فی الجنة وعمر فی الجنة وعثمان وعلی والزبیر وطلحة وعبد الرحمن وأبو عبیدة وسعد بن أبی وقاص. قال: فعد هؤلاء التسعة وسکت عن العاشر فقال القوم: ننشدک الله یا أبا الأعور من العاشر؟ قال: نشدتمونی بالله أبو الأعور (سعید بن زید) فی الجنة»
فقط می بینیم که راوی آن در این اسناد سعید بن زید (رض) بوده که خللی در روایت ایجاد نمی کند؛ چرا که (عبدالرحمن بن عوف وسعید بن زید) هر دو از صحابه بوده اند که مهم نیست راوی کدام یک باشد.
همچنین باید اشاره کنیم که در روایت سعید بن زید، اسم ابوعبیدة الجراح نیامده که اشکالی ندارد؛ چرا که زیاده ی ثقة مقبول بوده وزیاده ی عبدالعزیر الدراوردی هم مقبول می گردد.

«پیامبر ﷺ فرمودند: ابوبکر رضي الله عنه وعمر رضي الله عنه وعثمان رضي الله عنه وعلی رضي الله عنه وطلحة رضي الله عنه وزبیر رضي الله عنه وعبدالرحمن بن عوف رضي الله عنه وسعد بن ابی وقاص رضي الله عنه وسعید بن زید رضي الله عنه وابوعبیده الجراح رضي الله عنه همگی در بهشت هستند.»

حدیث سوم: «أَبُو بَكْرٍ وعمَرُ مِنِّى بِمَنْزِلَةِ السَّمَعِ والبَصَرِ»

عبدالله بن الحنطب رضي الله عنه روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمودند: «**أَبُو بَكْرٍ وعمَرُ مِنِّى بِمَنْزِلَةِ السَّمَعِ والبَصَرِ**»[1] «نفع ابوبکر رضي الله عنه وعمر رضي الله عنه برای من، همانند فایده‌ی چشم وگوش برای سر می باشد.»

وهمچنین باید اشاره کنیم که این روایت از طریق عبدالرحمن بن عوف وسعید بن زید وعلی بن ابی طالب وعبدالله بن عمر وطلحة بن عبیدالله والمغیرة بن شعبة وانس بن مالک والحر بن الصیاح از رسول الله (ص) روایت گردیده است.

[1] (صحیح): الرابع من أمالی أبی عبد الله المحاملی (ش۶۵) / حاکم، المستدرک (ش۴۴۳۲) / آجری، الشریعة (ش۱۳۲۲) / مشیخة ابن البخاری (ج۲ص۱۴۵۳) / خطیب بغدادی، المتفق والمفترق (ج۳ص۱۱۰) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۳۰ص۱۱۵وج۴۴ص۶۶و۶۷) / ابن اثیر، اسد الغابة (ص۲۸۸) / ابن قانع، معجم الصحابة (ش۸۶۲) / ابونعیم، معرفة الصحابة (ش۲۲۹۵و۲۲۹۴) / ترمذی (ش۳۶۷۱) / جزء ابن ثرثال (ش۲۴۶) / جزء ابی القاسم الدقاق (ش۷) از طریق (علی بن مسلم وآدم بن ابی ایاس والفضل بن الصباح وجعفر بن مسافر وعبد السلام بن محمد الحرانی وأحمد بن المنذر القزاز وقتیبة بن سعید وعلی بن محمد الأنصاری) روایت کرده اند: «حدثنا ابن أبی فدیک حدثنی غیرُ واحد منهم (وعمر بن میسرة أبی عمر وعلی بن عبد الرحمن بن عثمان الحسن بن عبد الله الثقفی والمغیرة بن عبد الرحمن) عن عبد العزیز بن المطلب عن أبیه (مطلب بن عبد الله المخزومی) عن جده عبد الله بن حنطب قال: کنت

جالسا عند النبی صلی الله علیه وسلم إذ طلع أبو بكر وعمر فلما نظر إليهما قال: هذان السمع والبصر»

ورجال المحاملی «رجال صحیح» بوده جز مطلب بن عبد الله المخزومی که «ثقة» ومترجم در تهذیب می باشد.

وامام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديثٌ صحيحُ الإسناد ولم يخرجاه»

وامام ذهبی هم گفته است: «حسنٌ» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش۴۴۳۲)]

باید اشاره کنیم که در روایت (قتيبة بن سعيد) اینگونه آمده است: «... حدثنا ابن أبی فديک عن عبدالعزيز بن الحنطب ....»

ودر روایت (علی بن مسلم وآدم بن ابی ایاس والفضل بن الصباح وجعفر بن مسافر وعبد السلام بن محمد الحرانی وأحمد بن المنذر القزاز) اینگونه آمده است: «... حدثنا ابن أبی فديک حدثنی غيرُ واحد منهم (وعمر بن ميسرة أبی عمر وعلی بن عبد الرحمن بن عثمان الحسن بن عبد الله الثقفی والمغيرة بن عبد الرحمن عن عبدالعزيز بن الحنطب ....» که این قول صحیح بوده وزیاده ی این ثقات مقبول ومقدم می باشد.

همچنین باید اشاره کنیم که امام ترمذی گفته است: «هذا حديثٌ مرسلٌ وعبد الله بن حنطب لم يدرک النبی صلی الله عليه وسلم!»

اما باید بگوییم که این سخن امام ترمذی مقبول نمی باشد؛ چرا که اولاً: امامان ابن ابی حاتم رازی وابن عبدالبر ومزی وابن حبان وحاکم گفته اند: «له صحبةٌ» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج۵ص۱۹۳) / علائی، جامع التحصیل (ش۳۴۹) / حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش۴۴۳۲) / مزی، تهذيب الكمال (ج۱۴ص۴۳۵)] وزیاده ی ثقة مقبول می باشد.

ثانیاً: همچنانکه در روایت می بینیم، عبدالله بن حنطب صراحتاً گفته که وی نزد پیامبر (ص) بوده است: «كنت جالسا عند النبی صلی الله عليه وسلم ...» وامام ابن حجر هم گفته است: «فهذا يقتضی ثبوت صحبته» [ابن حجر، الإصابة فی تمييز الصحابة (ج۴ص۶۴)] لذا شکی در صحابه بودن وی باقی نمی ماند.

حدیث چهارم: «أبوبَكْرٍ وَعُمَر مِنْ الدِّين بِمَنْزِلَةِ السَّمْعِ وَالْبَصَرِ»

عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمودند: «**أَبو بَكْرٍ وَعُمَر مِنْ هَذَا الدِّينِ بِمَنْزِلَةِ السَّمْعِ وَالْبَصَرِ مِنَ الرَّأْسِ**»[1] «پیامبر ﷺ فرمودند: جایگاه ومکانت ابوبکر رضی الله عنه وعمر رضی الله عنه برای این دین، همانند چشم وگوش برای سر می باشد.»

همچنین این روایت را عبدالله بن الحنطب وجابر بن عبدالله وعبدالله بن عمر وعبدالله بن عباس وابوهریره وحذیفة الیمان وعبدالله بن عمرو از رسول الله (ص) روایت گردیده است.

[1] (حسن): این روایت از طریق جابر بن عبدالله وعبدالله بن عمرو وعبدالله بن عمر وعبدالله بن عباس وحذیفة الیمان از رسول الله (ص) روایت گردیده است:

اما طریق جابر بن عبدالله (رض): دو طریق دارد؛ طریق اول: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج۹ص۴۷۳) / لالکائی، شرح اصول اعتقاد اهل السنة (ش۲۵۰۷) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۳۰ص۱۱۶) / ابن کثیر، طبقات الشافعیین (ج۱ص۲۰۳) از طریق (أبو عمر بن مهدی وعبدالواحد بن محمد ومحمد بن حسین) روایت کرده اند: «أنبأ محمد بن مخلد نا أبو يحيى زكريا بن يحيى الساجى نا الحكم بن مروان نا حسن بن صالح عن عبد الله بن محمد بن عقيل عن جابر بن عبد الله قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: أبو بكر وعمر من هذا الدين كمنزلة السمع والبصر من الرأس» ورجال خطیب بغدادی اینگونه بوده که:

عبد الواحد بن محمد أبو عمر بن مهدی الكازرونی الفارسی: امام خطیب بغدادی گفته است: «كتبنا عنه وكان ثقةً أميناً» وامام ذهبی هم گفته است: «الشيخ الصدوق المعمر مسند الوقت» [خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج۱۲ص۲۶۳) / ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج۱۷ص۲۲۱)]

محمد بن مخلد بن حفص الدوری: امام ابن حجر گفته است: «ثقةٌ ثقةٌ ثقةٌ مشهورٌ فی تاریخ بغداد له ترجمۀ ملیحۀ؛ وهو من أعلم أهل عصره إسناداً» [ابن حجر، لسان المیزان (ج۵ص۳۷۴)]
ابویحیی زکریا بن یحیی بن خلاد الساجی: امام حافظ وثقه وثبت می باشد [ابن کثیر، طبقات الشافعیین (ج۱ص۲۰۳) خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج۹ص۴۷۳)] باید اشاره شود که در بعضی کتب ابویحیی به ابویعلی تصحیف شده است.
الحسن بن صالح بن حی الثوری: «ثقۀ» ومترجم در تهذیب می باشد.
ابومحمد الحکم بن مروان الضریر: امام یحیی بن معین گفته است: «لیس به بأس؛ ما أراه إلا صدوقاً» وامام ابوحاتم رازی هم گفته است: «لابأس به» وامام ابن حبان هم وی را «الثقات» آورده است [ذهبی، تاریخ الاسلام (ج۴ص۱۰۹۹) / ابن حجر، لسان المیزان (ج۲ص۳۳۸)]
عبد الله بن محمد بن عقیل: مختلفٌ فیه بوده واحادیثش نزد ما «حسن» می باشد؛ چنانکه امامان بخاری واحمد بن حنبل وابن راهویه وحمیدی وترمذی وحاکم وذهبی وعجلی وابن عبدالبر هم احادیثش را مقبول و مقارب دانسته اند وامامان یحیی القطان و عبدالرحمن بن مهدی هم از وی روایت کرده وآنان جز از ثقات روایت نمی کرده اند لذا امام ابن حجر در تقریب می گوید: «صدوقٌ فی حدیثه لین و یقال تغیر بأخرۀ» وامام ذهبی هم احادیثش را در درجه ی «حسن» دانسته ومی گوید: احادیثش به درجه صحّت واحتجاج نمی رسد. [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج۶ص۱۳) وتقریب التهذیب (ش۳۵۹۲) ولسان المیزان (ج۱ص۱۴) / ذهبی، المغنی فی الضعفاء (ش۳۳۳۷) / ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج۶ص۲۰۵) / عجلی، معرفۀ الثقات (ج۲ص۵۷)]
وجابر بن عبدالله الانصاری: صحابی جلیل می باشد. ولذا این اسناد «حسن» است.
وامام ابن کثیر هم گفته است: «اسناده جید» [ابن کثیر، طبقات الشافعیین (ج۱ص۲۰۳)]
طریق دوم: احمد، فضائل الصحابه (ش۵۷۵) / ابونعیم، حلیۀ الاولیاء (ج۴ص۹۳) وفضائل الخلفاء الأربعۀ وغیرهم (ش۹۳) / الاصفهانی، سیر السلف الصالحین (ش۱۰۹)

/ عبدالغنی المقدسی، الثانی من فضائل عمر بن الخطاب (ش۲۶) / ابن شاهین، شرح مذاهب أهل السنۃ (ش۱۴۷) از طریق (عبد الله بن الصباح القطان وعبید الله بن یوسف الجمیزی وابومسلم الکشی وابراهیم بن عبدالله الکجی) روایت کرده اند: «ثنا الحکم بن مروان قال ثنا فرات بن السائب عن میمون بن مهران عن ابن عمر: أن النبی صلی الله علیه وسلم أراد أن یبعث رجلا فی حاجۃ وأبو بکر عن یمینه وعمر عن یساره، فقال له علی: ألا تبعث هذین؟ فقال: کیف أبعثهما وهما من هذا الدین بمنزلۃ السمع والبصر من الرأس.»

وفرات بن السائب: امام بخاری گفته است: «منکر الحدیث» وامام یحیی بن معین هم گفته است: «لیس بشیء» وامام دارقطنی هم گفته است: «متروکٌ» وامام ابن حبان هم گفته است: «کان ممن یوری الموضوعات عن الاثبات؛ لا یجوز الاحتجاج به» [ذهبی، تاریخ الاسلام (ج۴ص۴۷۶)].

اما طریق عبدالله بن عمرو (رض): سه طریق دارد؛ طریق اول: ابن ابی عاصم، السنۃ (ش۱۲۲۲) / طبرانی، مسندالشامیین (ج۱ص۲۸۳) / آجری، الشریعۃ (ش۱۳۲۳) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۳۰ص۱۱۵و۱۱۶) از طریق (محمد بن المصفی) روایت کرده اند: «ثنا بقیۃ بن الولید نا ثور بن یزید انه حدثه عبد الله بن نسیر الکندی عن عبد الله بن عمرو قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: لقد هممت أن أبعث رجلا من أصحابی إلی ملوک الأرض یدعوهم إلی الإسلام کما بعث عیسی ابن مریم الحواریین. قالوا: ألا تبعث أبا بکر وعمر فهما أبلغ؟ قال: لا غنی بی عنهما إنما منزلتهما من الدین کمنزلۃ السمع والبصر من الجسد.» ورجالش «ثقۃ» ومترجم در تهذیب بوده اما چیزی از عبد الله بن نسیر (بشیر) الکندی نیافتم.

طریق دوم: طبرانی، المعجم الکبیر (ج۱۳ص۵۹۱) روایت کرده است: «حدثنا محمد بن النضر الأزدی ثنا معاویۃ بن عمرو ثنا عبد الرحمن بن محمد المحاربی عن محمد مولی بنی هاشم وکان من أصحاب مکحول عن صالح بن جبیر عن أبی العجفاء عن عبد الله بن عمرو قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لقد هممت أن أبعثهم فی الأمم کما

بعث عیسی الحواریین من بنی إسرائیل. فقال رجل: یا رسول الله، فأین أنت عن أبی بکر وعمر؟ فقال رسول الله صلى الله علیه وسلم: لا غنی عنهما إنما مثلهما من الدین کمثل السمع والبصر.» اما چیزی از محمد مولی بنی هاشم نیافتم.
طریق سوم: ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۵۸ص۴۰۷) روایت کرده است: «أنبأنا أبو علی الحسن بن أحمد أنا محمد بن عبد الله بن أحمد بن ریذة أنا سلیمان بن أحمد نا عبد الله بن ناجیة نا سعید بن یحیی بن سعید الأموی نا أبی نا ابن إسحاق عن رجلٍ عن صالح بن جبیر العدانی عن أبی العجفاء السلمی عن عمرو بن العاص قال قال رسول الله صلى الله علیه وسلم: هممت أن أبعث معاذ بن جبل وسالما مولی أبی حذیفة وأبی بن کعب وابن مسعود إلی الأمم کما بعث عیسی بن مریم الحواریین فقال رجل ألا تبعث أبا بکر وعمر فإنهما أبلغ قال لا غنی بی عنهما إنما منه لهما من الدین بمنزلة السمع والبصر.»
اما این روایت هم «ضعیف» بوده چرا که راویش مبهم است: «عن رجلٍ»
اما طریق عبدالله بن عمر (رض): دو طریق دارد؛ طریق اول: این طریق در طریق جابر بن عبدالله (رض) بررسی گردید.
طریق دوم: طبرانی، المعجم الکبیر (ج۱۱ص۲۹۸) والمعجم الاوسط (ج۵ص۱۷۸) / شریعة، الآجری (ش۱۳۲۵) / ابن عدی، الکامل (ج۳ص۲۶۳) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۶۸وج۵۸ص۳۹۹) از طریق (حماد بن عمرو النصیبی وسمرة بن حجر وأبی شهاب الحناط) روایت کرده اند: «عن حمزة بن أبی حمزة النصیبی عن نافع عن ابن عمر قال: قد سمعت رسول الله صلى الله علیه وسلم یقول: لقد هممت أن أبعثهم إلی الأمم کما بعث عیسی الحواریین قیل: یا رسول الله أفلا تبعث أبا بکر وعمر فهما أفضل؟ قال: إنه لا غنی بی عنهما إنهما من هذا الدین بمنزلة السمع والبصر من الرأس.» اما این طریق «واهی» است چرا که حمزة بن أبی حمزة النصیبی: «متروک الحدیث ومتهم به کذب» می باشد [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج۳ص۲۸) وتقریب التهذیب (ش۱۵۱۹)]
اما طریق حذیفة الیمان (رض): حاکم، المستدرک (ش۴۴۴۸) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۶۹) از طریق (أبو بکر الواسطی وعبد الصمد بن الفضل) روایت کرده

اند: «ثنا حفص بن عمر ثنا مسعر بن كدام عن عبد الملک عن ربعی بن حراش عن حذيفة بن اليمان رضی الله عنهما قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: لقد هممت أن أبعث إلى الآفاق رجالا يعلمون الناس السنن والفرائض كما بعث عيسى ابن مريم الحواريين. قيل له: فأين أنت من أبی بكر وعمر؟ قال: إنه لا غنى بی عنهما، إنهما من الدين كالسمع والبصر.» اما اين روايت هم «واهی» بوده چرا که حفص بن عمر بن ميمون العدنی: امام دارقطنی می گويد: «متروکٌ» و امام عقيلی می گويد: «يحدث بالأباطيل» و ابوداود می گويد: «منكر الحديث، ليس بشیء» و امام يحيى بن معين می گويد: «كان رجل سوء، ليس بثقة» و امام نسايی می گويد: «ليس بثقة» امامان عجلی و ابن حجر و دارقطنی در روايتی ديگر می گويند: «ضعيفٌ» و امام ابوحاتم می گويد: «لين الحديث» و امام ابن عدی می گويد: «و عامة حديثه غير محفوظ، و أخاف أن يكون ضعيفا كما ذكره النسائی.» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج۲ص۴۱۰) و تقريب التهذيب (ش۱۴۲۰)]

اما طريق عبدالله بن عباس (رض): دو طريق دارد؛ طريق اول: ابن نجار، ذيل تاريخ بغداد (ج۲ص۱۶۴) روايت كرده است: «أنبأنا أبو منصور بن أبی القاسم البزاز أن محمد بن عبد الباقی بن محمد بن عبد الله البزاز أخبره عن أبيه قال حدثنا أبو الفتح بن أبی الفوارس إملاء حدثنا عثمان بن محمد بن الفضل بن معصوم الرصافی فی مسجد جامع الرصافة حدثنا محمد بن يزيد الآملی حدثنا محمد بن إسماعيل الفزاری حدثنا محمد بن كثير العبدی أنبأنا سليمان ابن كثير عن الفرات بن السائب عن ميمون بن مهران عن ابن عباس أن رسول الله صلى الله عليه وسلم أراد أن يبعث رجلا فی حاجة قد أهمته وأبو بكر عن يمينه وعمر عن يساره فقال له علی: ما منعک من هذين؟ قال: كيف أبعث هذين وهما من الدين بمنزلة السمع والبصر من الرأس.» اما اين اسناد هم «واهی» بوده چرا که وفرات بن السائب: امام بخاری گفته است: «منكر الحديث» وامام يحيى بن معين هم گفته است: «ليس بشیء» وامام دارقطنی هم گفته است: «متروکٌ» وامام ابن

حدیث پنجم: «عُمَرُ يَنْطِقُ مِنْ لِسَانِی»

انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمودند: «**أَبُو بَكْرِ الصِّدِّيقُ وَزِيرِی وَخَلِيفَتِی عَلَى أُمَّتِی مِنْ بَعْدِی وَعُمَرُ يَنْطِقُ مِنْ لِسَانِی، وَعَلِیٌّ ابْنُ عَمِّی وَأَخِی وَحَامِلُ رَايَتِی وَعُثْمَانُ مِنِّی وَأَنَا مِنْ عُثْمَانَ.**»[1] «ابوبکر صدیق رضی الله عنه

حبان هم گفته است: «کان ممن یوری الموضوعات عن الاثبات؛ لا یجوز الاحتجاج به» [ذهبی، تاریخ الاسلام (ج۴ص۴۷۶)].

طریق دوم: ابوالشیخ، امثال الحدیث (ش۳۰۱) / ابونعیم، حلیة الاولیاء (ج۴ص۷۲) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۳۰ص۱۱۴) از طریق (علی بن الفتح القلانسی ومحمد بن العباس بن ایوب) روایت کرده اند: «أنا الحسن بن عرفة نا الولید بن الفضل العنزی نا عبد الله بن إدریس الأودی عن أبیه عن وهب بن منبه عن ابن عباس قال کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یبعث رجالا إلی البلدان یدعون الناس إلی الإسلام قال رجل لو بعثت أبا بکر وعمر فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم: أبو بکر وعمر لا غنی بی عنهما إن أبا بکر وعمر من الإسلام بمنزلة السمع والبصر من الإنسان.» اما این اسناد هم «واهی» بوده چرا که الولید بن الفضل العنزی: امام ابن حبان گفته است: «یروی الموضوعات لا یجوز الاحتجاج به بحال» واامامان حاکم نیشابوری وأبو نعیم وأبو سعید النقاش گفته اند: «یروی عن الکوفیین الموضوعات» وامام ابوحاتم رازی هم گفته است: «مجهولٌ» [ابن حجر، لسان المیزان (ج۶ص۲۲۵)]

[1] (ضعیف): این روایت از طریق انس بن مالک وجابر بن عبدالله وعبدالله بن عمرو بن العاص وعبدالله بن عباس از رسول الله (ص) روایت شده است:

اما طریق انس بن مالک (رض): دو طریق دارد؛ طریق اول: امام سیوطی، اللآلی المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة (ج۱ص۳۵۲) گفته است: «أخرجه ابن النجار من طریق حسین بن حمید العتکی عن زحمویه بن أیوب البغدادی عن یزید بن هارون عن

حمید الطویل عن أنس مرفوعا أبو بکر وزیری یقوم مقامی وعمر ینطق بلسانی وأنا من عثمان وعثمان منی کأنی بک یا أبا بکر تشفع لأمتی»
اما این اسناد «ضعیف» است چرا که اولاً: الحسین بن حمید بن موسی العکی المصری أبو علی: امام ذهبی گفته است: «تکلم فیه» وامام ابن یونس هم گفته است: «لیس بالقوی» وامام ابن حجر هم گفته است: «فیه لین یحتمل» وامام مسلمة بن قاسم هم گفته است: «مجهولٌ» [ذهبی، تاریخ الاسلام (ج۶ص۹۳۸) / ابن حجر، لسان المیزان (ج۳ص۱۶۰)] وثانیاً: چیزی از زحمویه بن أیوب البغدادی نیافتم.
طریق دوم: رافعی، التدوین فی اخبار قزوین (ج۴ص۱۶۴) روایت کرده است: «حدثنی نصر بن محمد الحافظ عند رجوعه من خراسان سنة ثلاث وثمانین حدثنی أبو محمد الحسن بن علی بن عمرو الحافظ بالبصرة أخبرنی (احمد) جعفر بن عبد الله بن یونس بن عبید زعم لنا أن أباه جعفر بن عبد الله مولی عبد القیس حدثه قال حدثنی أبی عبد الله بن یونس جدی یونس عن جدی یونس بن عبید عن الحسن عن أنس بن مالک رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وأبو بکر الصدیق وزیری وخلیفتی علی أمتی من بعدی وعمر ینطق من لسانی وعلی ابن عمی وأخی وحامل رأیت وعثمان منی وأنا من عثمان»
اما این طریق هم «موضوع» است چرا که أحمد بن جعفر بن عبد الله بن یونس: امام ابوطاهر گفته است: «أنه مشهورٌ بالوضع انتهی» [ابن حجر، لسان المیزان (ج۱ص۱۴۴)]
اما طریق جابر بن عبدالله (رض): ابن عدی، الکامل (ج۷ص۲۲۹) / ابونعیم، فضائل الخلفاء الأربعة وغیرهم (ش۲۳۳) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۳۹ص۱۰۲) از طریق (أحمد بن عبد العزیز وحمزة بن داود) روایت کرده اند: «ثنا سلیمان بن الربیع النهدی ثنا کادح بن رحمة ثنا الحسن بن أبی جعفر عن أبی الزبیر عن جابر قال: قال رسول الله

صلى الله عليه وسلم: أبو بكر وزيرى والقائم فى أمتى من بعدى وعمر حبيبى ينطق على لسانى وأنا من عثمان، وعثمان منى وعلى أخى وصاحب لوائى رضى الله عنهم»
اما این اسناد «موضوع» بوده چرا که اولاً: کادح بن رحمهٔ: امام دارقطنی گفته است: «لا شیء» وامامان حاکم وابونعیم گفته اند: «روی عن مسعر والثوری أحادیث موضوعهٔ» وامامان ابن حجر گته است: «احد المتروکین» وامام ابن عدی هم گفته است: «أحادیثه عامهٔ ما یرویه غیر محفوظهٔ» [ابن حجر، لسان المیزان (ج۴ص ۴۸۰) / سؤالات السلمی للدارقطنی (ش۲۹۱) / ابن عدی، الکامل (ج۷ص ۲۳۰)] وثانیاً: حسن بن أبی جعفر جفری هم «ضعیف» می باشد. [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج۲ص ۲۶۰) و تقریب التهذیب (ش۱۲۲۲) / ذهبی، میزان الاعتدال (ج۱ص۴۸۲)] وثالثاً: سلیمان بن الربیع النهدی: امام دارقطنی گفته است: «غیّر اسماء المشایخ؛ ضعیفٌ» [ابن حجر، لسان المیزان (ج۳ص۹۱) / ذهبی، میزان الاعتدال (ج۲ص۲۰۷)] ورابعاً: امام شوکانی هم گفته است: «الحدیث موضوعٌ» [شوکانی، الفوائد المجموعهٔ فی الأحادیث الموضوعهٔ (ص۳۸۶)]
اما طریق عبدالله بن عمرو بن العاص (رض): عقیلی، الضعفاء الکبیر (ج۲ص ۱۳۰) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۳۹ص۱۰۳و۱۰۲) / ابونعیم، فضل الخلفاء الراشدین وغیرهم (ش۲۳۴) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج۱۵ص ۳۴۰) از طریق (سلیمان بن شعیب بن اللیث ومجاعهٔ بن ثابت الخراسانی) روایت کرده اند: «حدثنا عبد الله بن لهیعهٔ قال حدثنا عمرو بن شعیب عن أبیه عن جده قال لما اشتبکت الحرب یعنی اشتدت یوم خیبر قیل للنبی صلی الله علیه وسلم: هذه الحرب قد اشتبکت فأخبرنا بأکرم أصحابک علیک فإن یکن أمر عرفناه وإن تکن الأخری أبیناه فقال النبی صلی الله علیه وسلم: أبو بکر وزیری یقوم فی الناس مقامی من بعدی وعمر بن الخطاب حین ینطق ینطق بالحق علی لسانی وأنا من عثمان وعثمان منی وعلی أخی وصاحبی یوم القیامهٔ.»

وزیر من، وجانشین من بر امتم بعد از من می باشد؛ وعمر رضی الله عنه از زبان من سخن می گویم؛ وعلی رضی الله عنه پسر عموی من وبرادرم می باشد؛ وعثمان رضی الله عنه از من است ومنهم از عثمان رضی الله عنه هستم.»

حدیث ششم: «أَبُو بَكْرٍ وعُمَر مِنِّی كَعینیَّ فِی رأسی»

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمودند: «**أَبُو بَكْر وَعُمَرُ مِنِّی كَعینیَّ فِی رَأسِی، وَعُثْمانُ بن عَفَان مِنِّی كَلِسَانی فِی فَمی، وَعَلیٌ**

اما این طریق «ضعیف» است چرا که عبدالله بن لهیعه در واخر عمر دچار اختلاط گردیده است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج۵ص۳۷۳) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش۳۵۶۳)]

اما طریق عبدالله بن عباس (رض): ابن ابی حاتم، العلل (ج۲ص۳۸۴) روایت کرده است: «سألت أبی عن حدیث؛ رواه عمرو بن الأزهر عن ابن جریج عن عطاء عن ابن عباس قالوا : یا رسول الله خبرنا بأفضل أصحابک نتخذه معلما ویکون لنا مفزعا إن کان کون قال: علی أقدمکم سلما وأعظمکم حلما وأکثرکم علما قال : فسکت، ثم قال: أبو بکر وزیری والقائم فی أمتی من بعدی وعمر حبیبی وینطق علی لسانی وأنا من عثمان وعثمان منی»

اما این اسناد هم «موضوع» است چرا که اولاً: عمرو بن الأزهر العتکی: امام احمد بن حنبل گفته است: «کان یضع الحدیث» وامام یحیی بن معین هم گفته است: «کان کذاباً» وامام بخاری هم گفته است: «یرمی بالکذب» وابوسعید الحداد گفته است: «کان یکذب» وامامان نسایی والدولابی هم گفته اند: «متروکٌ» وامام الجوزجانی هم گفته است: «غیر ثقة» [ابن حجر، لسان المیزان (ج۴ص۳۵۳)]

وثانیاً: امام ابوحاتم رازی گفته است: «هذا حدیثٌ کذبٌ» [ابن ابی حاتم، علل الحدیث (ج۲ص۳۸۴)]

بنُ أبی طالب مِنِّی كَروحِي فِي جَسَدِی.»[١] «پیامبرﷺ فرمودند: ابوبکر و عمر برای من همانند چشمهای سر من هستند؛ وعثمان بن عفان برای من همانند زبانم در دهانم هستند؛ وعلی بن ابی طالب برای من همانند روح در جسدم می باشد.»

حدیث هفتم: «أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ مِنِّی بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى»

عبدالله بن عباس روایت کرده که رسول اللهﷺ فرمودند: «**أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ مِنِّی بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى.**»[٢] «جایگاه ابوبکر وعمر نزد من، همانند جایگاه هارون نزد موسی می باشند.»

---

[١] اسناد این روایت را در هیچ یک از کتب معتبر حدیثی نیافتم.

[٢] (ضعیف): خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج١٣ص٣١٢) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج٣٠ص٦٠) / الدیباج للختلی (ش٤٣) / ابن الجوزی، العلل المتناهیة (ج١ص١٩٩) / ابن عدی، الکامل (ج٦ص١٤٣) / مجالس من امالی ابی محمد الجوهری (ش٢٢) از طریق (مسلم بن ابراهیم وبشر بن دحیه وعمار بن هارون) روایت کرده اند: «انا قزعة بن سوید عن ابن ابی ملیکة عن ابن عباس أن النبی صلی الله علیه و سلم قال: ابو بکر وعمر منی بمنزلة هارون بن موسی.»

اما این اسناد «ضعیف» بوده چراکه قزعة بن سوید بن حجیر الباهلی «ضعیف الحدیث» می باشد. [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج٨ص٣٧٦) وتقریب التهذیب (ش٥٥٤٦)]

وامام ابن الجوزی هم گفته است: «هذا حدیثٌ لا یصحّ» [ابن الجوزی، العلل المتناهیة (ج١ص١٩٩)]

حدیث هشتم: «أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ خَيْرُ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ»

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمودند: «أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ خَيْرُ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَخَيْرُ مَن بَقِيَ إلى يَومِ القِيامَة»[۱] «ابوبکر رضی الله عنه وعمر رضی الله عنه بهترین موجودات آسمان وزمین، وبهترین موجودات باقیماندهی خلق تا روز قیامت هستند.»

حدیث نهم: «عُمَرُ بنُ الخَطَّابِ سِراَجُ أهلِ الجَنَّةِ»

عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمودند: «عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ سِرَاجُ أَهْلِ الْجَنَّةِ»[۲] «عمر بن الخطاب رضی الله عنه چراغ اهل بهشت است»

---

[۱] (موضوع): شیخ آلبانی درسلسلة الضعیفه (ج۴ص۲۲۸) گفته است: «رواه الديلمي فی مسنده (۱ / ۱ / ۷۸) من طريق السری بن يحيى حدثنا أبی حدثنا مخلد بن الحسين به (عن هشام عن محمد عن أبی هريرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم) مختصراً بلفظ: أبو بكر وعمر خير أهل السماوات والأرض، وخير من بقی إلى يوم القيامة»
ولی اسنادش «موضوع» است؛ زیرا: که اولاً: چیزی از پدر السری بن یحیی نیافتم وثانیاً: امام ذهبی گفته است: «موضوع»
وامام ابن عدی هم گفته است: «هذا حديثٌ منكرٌ» [ذهبی، میزان الاعتدال (ج۱ص۳۸۸) / ابن الجوزی، العلل المتناهية فی الأحاديث الواهية (ش۳۱۱)]
[۲] (موضوع): این رویت از طریق عبدالله بن عمر وابوهریره وصعب بن جثامة ومعاذ بن جبل از رسول الله (ص) روایت گردیده است:
اما طریق عبدالله بن عمر (رض): دو طریق دارد؛ طریق اول: ابن عرفه فی جزئه (ش۵) / بزار، المسند (ش۲۵۰۲) / ابونعیم، فضائل الخلفاء الأربعة وغيرهم (ش۵۷) / اصبهانی،

سیر السلف الصالحین (ص۱۰۷) / ابن حجر، العاشر من معجم الشیخة مریم (ش۴) / آجری، الشریعه (ش۱۳۹۲) / ابن شاهین، شرح مذاهب أهل السنة (ش۱۲۲) / ابن عدی، الکامل (ج۵ص۳۱۵) / رافعی، التدوین فی اخبار قزوین (ج۱ص۴۹۳) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۱۶۶) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج۱۳ص۵۰۷) / احمد، فضائل الصحابة (ش۶۷۷) از طریق (عبد الله بن إبراهیم بن أبی عمرو الغفاری) روایت کرده‌اند: «ثنا عبد الرحمن بن زید بن أسلم عن أبیه عن ابن عمر قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: عمر سراج أهل الجنة.»

اما این طریق «واهی» است؛ زیرا عبد الله بن إبراهیم بن أبی عمرو الغفاری: امام ابوداود می گوید: «شیخٌ منکر الحدیث» وامام دارقطنی می گوید: «حدیثه منکر» وامام ابن عدی می گوید: «عامة ما یرویه لا یتابعه علیه الثقات» وامام ساجی می گوید: «منکر الحدیث» وامام بن حجر می گوید: «متروکٌ» وامام ابن حبان هم: «نسبه إلی أنه یضع الحدیث و قال: یحدث عن الثقات بالمقلوبات» وامام حاکم می گوید: «روی عن جماعة من الضعفاء أحادیث موضوعة لا یرویها غیره» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج۵ص۱۳۷) و تقریب التهذیب (ش۳۱۹۹)]

طریق دوم: خلیلی، الارشاد (ش۲۴۶) روایت کرده است: «اخبرنی عبد الرحمن بن محمد بن إدریس الادریسی الحافظ فی کتابه الی اخبرنی علی بن احمد بن عبد العزیز الجرجانی بنیسابور قال حدثنا ابو یعقوب إسحاق بن إبراهیم المعدل حدثنی عبد الرحیم بن حازم ابو محمد البلخی حدثنا نوفل بن سلیمان البلخی حدثنا عبید الله بن عمر عن نافع عن ابن عمر قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول عمر بن الخطاب سراج اهل الجنة»

اما این اسناد «موضوع» است؛ زیرا اولا: نوفل بن سلیمان الهنائی البلخی: امام دارقطنی گفته است: «ضعیف» وامام ابن عدی هم گفته است: «حدث عنه ابن أمیة بأحادیث غیر محفوظة ویشبه أن یکون ضعیفا» وامام ابوحاتم رازی هم گفته است: «ضعیف» وامام

خلیلی هم گفته است: «روی عن عبید الله بن عمر أحادیث لا یتابع علیها وأحادیثه تدل علی ضعفه» [ابن حجر، لسان المیزان (ج۸ص۳۰۰)]
ثانیاً: امام ابوحاتم رازی گفته است: «موضوع بهذا الإسناد»
وامام خلیل هم گفته است: «منکر بهذا الاسناد» [خلیلی، الارشاد (ش۲۴۶) / ابن حجر، لسان المیزان (ج۶ص۱۷۵)]
اما طریق ابوهریره (رض): دو طریق دارد؛ طریق اول: ابونعیم، حلیه الاولیاء (ج۶ص۳۳۳) وفضائل الخلفاء الأربعة وغیرهم (ش۵۶) / ابویعلی، الفوائد (ش۲۵) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۱۶۷) از طریق (أبو عمرو سعید بن محمد بن نصر و سلیمان بن أحمد و أبو العباس محمد بن أحمد بن عمرو) روایت کرده‌اند: «ثنا عبید الله بن محمد العمری ثنا بکر بن عبد الوهاب حدثنی محمد بن عمر الواقدی عن مالک عن ابن شهاب حدثنی سعید بن المسیب حدثنی أبو هریرة قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: عمر بن الخطاب سراج أهل الجنة»
اما این اسناد «موضوع» است زیرا اولا: محمّد بن عمر الواقدی «کذاب» است. [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج۹ص۳۶۳) وتقریب التهذیب (ش۶۱۷۵) / ذهبی، میزان الاعتدال (ج۳ص۶۶۲) / ابن حبان، المجروحین (ج۲ص۲۲۶) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج۳ص۳) / ابونعیم، الضعفاء (ش۲۳۶)]
ثانیاً: عبید اللّه بن محمد بن عبد العزیز بن عبد الله القاضی أبو بکر العمری المدنی: امام نسائی گفته است: «کذاب» [ذهبی، تاریخ الاسلام (ج۶ص۹۸۰)]
ثالثاً: امام ابونعیم هم گفته است: «غریب من حدیث مالک تفرد به عنه الواقدی»
وامام ابویعلی هم گفته است: «المحفوظ من هذا حدیث الغفاری عن عبد الرحمن بن زید بن أسلم عن أبیه عن ابن عمر» [ابونعیم، حلیه الاولیاء (ج۶ص۳۳۳) / ابویعلی، الفوائد (ش۲۵)]
طریق دوم: ابن حجر، لسان المیزان (ج۱ص۳۲۸) گفته است: «قال أبو نعیم فی أمالیه حدثنا محمد بن محمد بن عمرو بن زید املاء عنه ثنا أحمد بن یوسف عن أبی شعیب

السوسی عن الهیثم بن جمیل عن أبی معشر عن المقری عن أبی هریرة رضی الله عنه مرفوعا خلقنی الله من نوره وخلق أبا بکر من نوری وخلق عمر من نور أبی بکر وخلق عثمان من نور عمر وعمر سراج أهل الجنة»
اما این اسناد «موضوع» است؛ زیرا أحمد بن یوسف المنبجی «متهم به کذب» است وامام ابونعیم گفته است: «هذا باطل یخالف کتاب الله»
وامام ابن حجر هم گفته است: «خبر کذب» [ابن حجر، لسان المیزان (ج۱ص۳۲۸)]
اما طریق صعب بن جثامة (رض): ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۱۶۷) روایت کرده است: « أخبرنا أبو القاسم بن السمرقندی أنا أبو القاسم بن البسری وأبو محمد بن أبی عثمان وأبو طاهر القصاری ح وأخبرنا أبو عبد الله محمد بن أحمد بن محمد بن إبراهیم أنا أبی أبو طاهر قالوا أنا إسماعیل بن الحسن بن عبد الله نا محمد بن أحمد بن عمرو نا عبید الله بن محمد العمری نا بکر بن عبد الوهاب نا خالی محمد بن عمر عن عبد الرحمن بن عبد العزیز عن الزهری عن عبید الله بن عبد الله عن ابن عباس عن الصعب بن جثامة قال قال رسول الله (صلى الله علیه وسلم) عمر بن الخطاب سراج أهل الجنة»
اما این اسناد «موضوع» است زیرا اولا: محمّد بن عمر الواقدی «کذاب» است. [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج۹ص۳۶۳) و تقریب التهذیب (ش۶۱۷۵) / ابن حبان، المجروحین (ج۲ص۲۲۶) / ذهبی، میزان الاعتدال (ج۳ص۶۶۲) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج۳ص۳) / ابونعیم، الضعفاء (ش۲۳۶)]
ثانیاً: عبید اللّه بن محمد بن عبد العزیز بن عبد الله القاضی أبو بکر العمری المدنی: امام نسائی گفته است: «کذاب» [ذهبی، تاریخ الاسلام (ج۶ص۹۸۰)]
اما طریق معاذ بن جبل (رض): دارقطن، العلل (ج۵ص۲۷۷) گفته است: «رواه "مسعر بن کدام وسلیمان الاعمش" عن عبد الملک بن میسرة عن مصعب بن سعد عن معاذ بن جبل عن النبی صلى الله علیه وسلم: أن عمر سراج أهل الجنة»

حدیث دهم: «الحَقُّ بَعدِی مَعَ عُمَرَ حَیثُ کَانَ»

فضل بن عباس رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمودند: «**عُمَرُ مِنِّی وَأَنَا مِن عُمَرُ، وَالحَقُّ بَعدِی مَعَ عُمَرَ حَیثُ کَانَ.**»[1] «عمر رضی الله عنه از من است ومن هم از اویم. وحقّ بعد از من جائی بوده که عمر رضی الله عنه باشد.»

اما اسنادش «باطل» است؛ زیرا معلوم نیست که چه کسی این روایت را با این لفظ از (مسعر واعمش) نقل کرده است. وبلکه در طرق موصول لفظ "سراج" را نداشته بوه صورت "موقوف" نقل شده است؛ واحمد، المسند (ش ٢٢١٢٠) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج٢٠ص١٤٩) / شاشی، المسند (ش١٣٦٤) از طریق (محمد بن بشر وعبده بن سلیمان وابواسامه حماد بن اسامه وعلی بن قادم) روایت کرده‌اند: «حدثنا مسعر بن کدام عن عبد الملک بن میسرة عن مصعب بن سعد عن معاذ بن جبل قال: إن عمر لمن أهل الجنة»

امام صغانی هم گفته است: «موضوع» [الهندی، تذکرة الموضوعات (ص٩٤)]

[1] (ضعیف): این روایت از طریق عبدالله بن عباس وفضل بن عباس ومقدام بن معدی کرب وعمر بن الخطاب از رسول الله (ص) روایت گردیده است:

اما طریق فضل بن العباس (رض): بزار، المسند (ش٢١٥٤) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج١٨ص٢٨٠) والمعجم الاوسط (ج٣ص١٠٤) / ابونعیم، فضائل الخلفاء الأربعة وغیرهم (ش١١) / الحکیم الترمذی، نوادر الاصول (ش١١٢٣) / عبدالغنی المقدسی، الثانی من فضائل عمر بن الخطاب (ش٣٩) / ابن شاهین، شرح مذاهب أهل السنة (ش٨١) / خلال، المجالس العشرة (ش٤٣) / ابوبکرالشافعی، الغیلانیات (ش٤٤٥) / بخاری، التاریخ الکبیر (ج٧ص١١٤) / عقیلی، الضعفاء الکبیر (ج٣ص٤٨٢) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج٤٤ص١٢٦) / تاریخ الطبری (ج٣ص١٨٩) / شاشی، المسند (ش١٣٥١) /فسوی، المعرفه والتاریخ (ج١ص٢٤٣) از طریق (حمید بن الربیع و ابوبکر

الحمیدی وعلی بن المدینی وعبدالرحمن بن یعقوب) روایت کرده‌اند: «ثنا معن بن عیسی القزاز ثنا الحارث بن عبد الملک (اللیثی) بن عبد الله بن إیاس اللیثی عن القاسم بن عبد الله بن یزید بن قسیط عن أبیه (یزید بن عبدالله) عن عطاء عن ابن عباس عن الفضل بن عباس قال: جاءنی رسول الله صلی الله علیه وسلم، فخرجت إلیه، فوجدته موعوکا قد عصب رأسه، فقال: خذ بیدی یا فضل فأخذت بیده حتی انتهی إلی المنبر، فجلس علیه ثم قال: صح فی الناس فصحت فی الناس، فاجتمع إلیه ناس، فحمد الله، وأثنی علیه، ثم قال: أیها الناس، ألا إنه قد دنا منی حقوق من بین أظهرکم، فمن کنت جلدت له ظهره فهذا ظهری فلیستقد منه، ألا ومن کنت شتمت له عرضا فهذا عرضی فلیستقد منه، ألا لا یقولن رجل إنی أخشی الشحناء من قبل رسول الله صلی الله علیه وسلم، ألا وإن الشحناء لیست من طبیعتی ولا من شأنی، ألا وإن أحبکم إلی من أخذ حقا إن کان له، أو حللنی فلقیت الله وأنا طیب النفس، ألا وإنی لا أری ذلک مغنیا عنی حتی أقوم فیکم مرارا ثم نزل فصلی الظهر، ثم عاد إلی المنبر فعاد لمقالته فی الشحناء وغیرها، ثم قال: أیها الناس من کان عنده شیء فلیرده ولا یقول فضوح الدنیا، وإن فضوح الدنیا أیسر من فضوح الآخره فقام إلیه رجل فقال: یا رسول الله، إن لی عندک ثلاثۀ دراهم، قال: أما إنا لا نکذب قائلا ولا نستحلفه، فبم صارت لک عندی؟ قال: تذکر یوم مر بک مسکین، فأمرتنی أن أدفعها إلیه، فقال: ادفعها إلیه یا فضل ثم قام إلیه رجل آخر، فقال: عندی ثلاثۀ دراهم کنت غللتها فی سبیل الله، قال: ولم غللتها قال: کنت إلیها محتاجا، قال: خذها یا فضل ثم قال: یا أیها الناس، من خشی من نفسه شیئا فلیقم أدعو له فقام إلیه رجل فقال: یا رسول الله، إنی لکذاب، وإنی لمنافق، وإنی لنؤوم، قال: اللهم ارزقه صدقا، وإیمانا، وأذهب عنه النوم إذا أراد ثم قام إلیه رجل آخر، فقال: یا رسول الله، إنی لکذاب، وإنی لمنافق، وما شیء من الأشیاء إلا وقد أتیته، فقال له عمر: یا هذا، فضحت نفسک، فقال: مه یا ابن الخطاب، فضوح الدنیا أیسر من فضوح الآخرۀ ، ثم قال: اللهم أرزقه صدقا، وإیمانا، وصیر أمره إلی خیر فکلمهم عمر بکلمۀ، فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم: عمر معی وأنا معه، والحق بعدی مع عمر حیث کان.»

معن بن عیسی هم متابعه شده وعقیلی، الضعفاء الكبير (ج٣ص٤٨٢) روایت کرده است: «حدثنا إبراهيم بن صالح حدثنا الحميدى حدثنا أبو سعيد مولى بنى هاشم حدثنا الحارث بن عبد الملک بن إياس عن القاسم بن يزيد بن عبد الله بن قسيط عن أبيه عن عطاء بن أبى رباح عن ابن عباس عن الفضل بن عباس قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول ... .»

رجال فسوی «رجال صحیح» بوده به جز الحارث بن عبد الملک بن عبدالله الليثى:
که امام دارقطنی گفته است: «مدنی صالح» وامام ابن حبان هم وی را در «الثقات» آورده است [سؤالات البرقانی للدارقطنی روایة الكرجى عنه (ش١٠٢) / ابن حبان، الثقات (ج٨ص١٨٢)]

اما امام علی بن المدینی گفته است: «ليس له أصل من حديث عطاء ابن أبى رباح ولا عطاء بن يسار! وأخاف أن يكون عطاء الخراسانى.» [ابن حجر، لسان الميزان (ج٤ص٤٦٧)]

وعطاء الخراسانی چیزی از عبدالله بن عباس نشنیده است؛ وامام ابوداود گفته است: «لم يدرک ابن عباس ولم يره» وامام طبرانی هم گفته است: «لم يسمع من أحد من الصحابة الا من أنس» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج٧ص٢١٣–٢١٥)] لذا اسنادش «ضعيف» می‌باشد.

اما طریق عبدالله بن عباس (رض): ابن عدی، الکامل (ج٥ص٢٤٦) روایت گرده است: «حدثنا عبد الكريم بن إبراهيم بن حيان حدثنا محمد بن سلمة المرادى أبو الحارث حدثنا عثمان بن صالح عن ابن لهيعة عن عطاء عن ابن عباس عن رسول الله صلى الله عليه وسلم أنه قال عمر منى وأنا من عمر والحق بعدى مع عمر.»

چنانکه در طریق قبلی توضیح دادیم، امام علی بن المدینی گفته است: «ليس له أصل من حديث عطاء ابن أبى رباح ولا عطاء بن يسار! وأخاف أن يكون عطاء الخراسانى.» [ابن حجر، لسان الميزان (ج٤ص٤٦٧)]

وعطاء الخراسانی چیزی از عبدالله بن عباس نشنیده است؛ وامام ابوداود گفته است: «لم یدرک ابن عباس ولم یره» وامام طبرانی هم گفته است: «لم یسمع من أحد من الصحابة الا من أنس» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج۷ص۲۱۳-۲۱۵)] لذا اسنادش «ضعیف» است.

اما طریق عمر بن الخطاب (رض): اسلم الواسطی، تاریخ واسط (ج۱ص۱۳۱) روایت کرده است: «ثنا عمار بن خالد (التمار) قال ثنا محمد بن یزید (الکلاعی) عن إبراهیم بن عبد الملک بن إسحاق عن محمد بن إبراهیم التیمی قال أخبرنی رجلٌ من بنی کنانة عن عمر بن الخطاب رضی الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه وسلم کان علی المنبر فقال: ادن منی یا عمر أنت منی وأنا منک والحق بعدی معک»

اما این اسناد «ضعیف» بوده زیرا راویش مبهم است: «رجلٌ من بنی کنانة»

اما طریق مقدام بن معدی کرب (رض): احمد، فضائل الصحابه (ش۶۹۱) روایت کرده است: «حدثنا الحسن (بن علی العدوی) ثنا أحمد بن محمد أبو بکر المکی ثنا محمد بن إسماعیل الأنصاری ثنا شعیب بن إسحاق عن خلید بن دعلج وأبی الجودی عن سعید بن مهاجر عن المقدام بن معدی کرب قال: جاءوا برجل من الأنصار الی رسول الله صلی الله علیه و سلم وقد أصاب حدا فقال النبی صلی الله علیه و سلم لأصحابه ما ترون فیه فقال عمر بن الخطاب أری أن توجع قرنیه فقال الأنصار یا رسول الله إنک إن تطع عمر فی أمتک تشتد علیهم وانصرف النبی صلی الله علیه و سلم فأتی جبریل فقال یا محمد إن ربک عز و جل أعز الإسلام بعمر بن الخطاب فالقول ما قال عمر فخرج رسول الله صلی الله علیه و سلم فأخبر الناس وقال رسول الله صلی الله علیه و سلم عمر منی وانا من عمر واحل حیث یحل عمر ودعا بالأنصاری فأقام علیه الحد.»

اما این طریق «موضوع» است زیرا الحسن بن علی العدوی: امام ابن عدی گفته است: «یضع الحدیث وحدث عن الثقات بالبواطیل » وامام ابن حبان هم گفته است: «لعله قد

حدیث یازدهم: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى لِسَانِ عُمَرَ»

عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمودند: «**إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى لِسَانِ عُمَرَ وَقَلْبِهِ**»[۱] "حدیث صحیح" «خداوند جل جلاله حق را در زبان وقلب عمر رضی الله عنه قرار داده است.»

حدث عن الثقات بالأشياء الموضوعات ما يزيد على ألف حديث» [ابن حجر، لسان الميزان (ج۳ص۸۰)]

[۱] (صحیح): احمد، المسند (ش۵۱۴۵) / ابن سعد، الطبقات الکبری (ج۲ص۲۵۵) / عبد بن حمید، المسند (ش۶۵۶) / الحکیم الترمذی، نوادر الاصول (ش۱۲۲۲) / ابونعیم، اخبار اصبهان (ش۱۹۴۹) / نحاس، الناسخ والمنسوخ (ش۴۹۲) / سمرقندی، الفوائد المنتقاة العوالی الحسان (ش۴۶) / ابن الاعرابی، المعجم (ش۲۲۱۵) / ابن عبدالبر، التمهید (ج۸ص۱۱۰) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۱۰۲) / بلاذری، انساب الاشراف (ج۳ص۳۸۸) / خرائطی، مکام الاخلاق (ج۲ص۸۶۱) / ابن عدی، لکامل (ج۵ص۳۶۶) از طریق (عبدالملک بن عمرو العقدی وابن ابی اویس وعبدالله بن مسلمه وسعید بن ابی مریم وعثمان بن سعید ومالک بن مغول) روایت کرده‌اند: «حدثنا نافع بن أبی نعیم عن نافع مولی بن عمر عن ابن عمر عن النبی صلی الله علیه وسلم قال: إن الله تعالی جعل الحق علی لسان عمر وقلبه»

ونافع بن ابی نعیم هم متابعه شده وترمذی (ش۳۶۸۲) / ابن حبان (ش۶۸۹۵) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج۱۱ص۱۵۲و۲۱۸و۱۵۰) / ابن شاهین، شرح مذاهب أهل السنة (ش۷۷) / تمام رازی، الفوائد (ش۱۰۱۶) / ابونعیم، فضائل الخلفاء الراشدین (ش۴) / ابن المقری، المعجم (ش۲۱۲) / بغوی، شرح السنه (ج۱۴ص۸۵) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۱۰۴) /احمد، فضائل الصحابه (ش۳۹۵) از طریق (خارجة بن عبد الله

حدیث دوازدهم: «عُمَرُ فَرَّقَ اللَّهُ بِهِ بَیْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ»

ایوب بن موسی رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمودند: «**إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى لِسَانِ عُمَرَ وَقَلْبِهِ وَهُوَ الْفَارُوقُ فَرَّقَ اللَّهُ بِهِ بَیْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ.**»[۱]

وابراهیم بن ابی علبه وضحاک بن عثمان ومالک بن انس وعبدالله بن عمر) روایت کرده‌اند: «عن نافع عن ابن عمر أن رسول الله صلى الله علیه وسلم ... .»

ونافع مولی بن عمر هم متابعه شده وطبرانی، المعجم الکبیر (ج۱۱ص۱۵۰) والمعجم الاوسط (ج۱ص۸۵) روایت کرده است: «حدثنا أحمد بن رشدین قال نا السری بن حماد قال نا المعلی بن الولید القعقاعی قال حدثنی هانئ بن عبد الرحمن بن أبی عبلة عن عمه إبراهیم بن أبی عبلة عن أبیه شمر ونافع عن ابن عمر قال ....»

رجال احمد «رجال صحیحین» بوده جز نافع بن ابی نعیم المدنی که «ثقه» ومترجم در تهذیب می‌باشد.

وامام ترمذی هم گفته است: «حدیث حسن صحیح»

وامام سیوطی هم گفته است: «حدیث صحیحٌ»

وامام حاکم نیشابوری هم گفته است: «حدیث صحیح على شرط الشیخین»

وامام ذهبی هم گفته است: «على شرط مسلم»

وامام ابن شاهین هم گفته است: «تفرد عمر بهذه الفضیلة لم یشرکه فیها أحد» [ترمذی (ش۳۶۸۲) / سیوطی، الغرر فی فضائل عمر (ش۱۱) / حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (۴۵۰۱) / ابن شاهین، شرح مذاهب أهل السنة (ش۷۷)]

[۱] (صحیح): این حدیث از دو قسمت تشکیل شده است:

«إن الله جعل الحق على لسان عمر وقلبه»

«وهو الفاروق فرق الله به بین الحق والباطل»

اما قسمت اول: تحقیق این قسمت در حدیث شماره (ش۱۱) گذشت؛ وتوضیح دادیم که اسنادش هم صحیح می‌باشد..
اما قسمت دوم: از طریق ایوب بن موسی وحسن بصری وعائشه وعلی بن ابی طالب وعمر بن الخطاب وابوالدرداء ومکحول از پیامبر (ص) روایت شده است:
اما طریق ایوب بن موسی: ابن سعد، الطبقات الکبری (ج۳ص۲۰۵) / بلاذری، انساب الاشراف (ج۳ص۳۸۸) / ابن شبه، تاریخ المدینه المنوره (ص۴۳۱) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۵۰) از طریق (أخبرنا أحمد بن محمد الأزرقی المکی) روایت کرده‌اند: «أخبرنا عبد الرحمن بن حسن عن أیوب بن موسی قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم إن الله جعل الحق علی لسان عمر وقلبه وهو الفاروق فرق الله به بین الحق والباطل»
رجال ابن سعد «رجال صحیح» بوده به جز عبد الرحمن بن الحسن بن القاسم الأزرقی: که امام ابن حجر گفته است: «روی عنه الشافعی» [ابن حجر، تعجیل المنفعه (ش۶۱۶)]
اما «ایوب بن موسی» تابعی بوده وروایتش مرسل است.
اما طریق عائشه (رض): ابن سعد، الطبقات الکبری (ج۳ص۲۰۵) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۵۰) / تاریخ الطبری (ج۴ص۴۰۸) از طریق (محمد بن عمر الواقدی) روایت کرده‌اند: «أنا محمد بن عمر نا أبو حزرة یعقوب بن مجاهد عن محمد بن إبراهیم عن أبی عمرو ذکوان قال قلت لعائشة من سمی عمر الفاروق؟ قالت النبی!»
اما این طریق «واهی» بوده زیرا محمد بن عمر الواقدی «متهم به کذب» است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج۹ص۳۶۳) وتقریب التهذیب (ش۶۱۷۵)]
اما طریق ابوالدرداء (رض): ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۳۹ص۲۹۵) روایت کرده است: «أخبرنا أبو بکر وجیه بن طاهر أنا أبو حامد أحمد بن الحسن أنا أبو محمد المخلدی أنا أبو بکر عبد الله بن محمد بن مسلم الإسفراینی نا یوسف بن سعید نا عبد الله بن ربیعة نا فرج بن فضالة عن أبی بکر بن أبی مریم عن عبد الرحمن بن جبیر عن أبیه جبیر بن

نفیر عن أبی الدرداء عن النبی صلی الله علیه وسلم قال لما اهتز الجبل قال النبی صلی الله علیه وسلم اهدأ حراء فما علیک إلا نبی أو صدیق أبو بکر أو الفاروق عمر أو التقی عثمان»

اما این اسناد «واهی» است زیرا اولا: عبد الله بن محمد بن ربیعۀ بن قدامۀ القدامی المصیصی: امام حاکم وامام النقاش گفته‌اند: «روی عن مالک أحادیث موضوعۀ» وامام ابن حبان هم گفته است: «لا یحل ذکره فی الکتب الا علی سبیل الاعتبار» وامام خلیلی هم گفته است: «أخذ أحادیث الضعفاء من أصحاب الزهری فرواها عن مالک» وامام ابن حجر هم گفته است: «أتی عن مالک بمصائب» [ابن حجر، لسان المیزان (ج۴ص۵۵۷) / ذهبی، تاریخ الاسلام (ج۵ص۱۰۲)]

ثانیاً: أبو بکر بن أبی مریم «ضعیف ومختلط» می‌باشد [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج۱۲ص۲۸) وتقریب التهذیب (ش۷۹۷۴)]

اما طریق مکحول: الحکیم الترمذی، نوادرالاصول (ج۲ص۲۶) روایت کرده است: «حدثنا علی بن حجر قال حدثنا أیوب بن مدرک قال: سمعت مکحولاً -رفع الحدیث إلی رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: کان بین رجلٍ من المنافقین، ورجلٍ من المسلمین منازعةٌ فی شیء ادعاه المنافق، فأتیا رسول الله صلی الله علیه وسلم، فقصا علیه قصتهما، فلما توجه القضاء علی المنافق، قال المنافق: یا رسول الله! ارفعنی وإیاه إلی أبی بکرٍ، قال: انطلق معه إلی أبی بکرٍ. فانطلق معه، فقصا قصتهما علی أبی بکر، فقال: ما کنت لأقضی بین من رغب عن قضاء الله وقضاء رسوله، فرجعا إلی رسول الله صلی الله علیه وسلم، فقال: یا نبی الله! ادفعنی وإیاه إلی عمر، فقال: ((انطلق معه إلی عمر))، فقال: یا نبی الله! أنطلق مع رجل إلی عمر وقد رغب عن قضاء الله، وقضاء رسوله، فقال: ((انطلق معه))، فخرجا حتی أتیا عمر، فقصا علیه قصتهما، فقال عمر رضی الله عنه: لا تعجلا حتی أخرج إلیکما، فدخل، فاشتمل علی السیف، فخرج إلیهما، فقال: أعیدا علی قصتکما،

فأعادا، فلما تبین لعمر: أن المنافق قد رغب عن قضاء الله وقضاء رسوله، حمل السیف علی ذؤابة المنافق حتی خالط کبده، ثم قال: هکذا أقضی بین من لم یرض بقضاء الله، وقضاء رسوله صلی الله علیه وسلم، فأتی جبریل رسول الله صلی الله علیه وسلم، فقال: یا محمد! إن عمر قد قتل الرجل، وفرق الله بین الحق والباطل علی لسان عمر.»

اما این اسناد هم «واهی» است؛ زیرا اولاً: أیوب بن مدرک الحنفی: امام یحیی بن معین گفته است: «لیس بشیء؛ مرة کذابٌ» وامامان نسایی وابوحاتم ودارقطنی گفته اند: «متروکٌ» وامام ابن حبان هم گفته است: «روی أیوب بن مدرک عن مکحول نسخةً موضوعةً» [ابن حجر، لسان المیزان (ج۱ص۴۸۸) / ابن الجوزی، الموضوعات (ج۲ص۱۰۶)] وثانیاً: مکحول هم تابعی بوده ولذا روایتش «مرسل» است.

اما طریق عمر بن الخطاب (رض): ابونعیم، حلیه الاولیاء (ج۱ص۴۰) روایت کرده است: «حدثنا محمد بن أحمد بن الحسن، ثنا محمد بن عثمان بن أبی شیبة، ثنا عبد الحمید بن صالح، ثنا محمد بن أبان عن إسحاق بن عبد الله عن بن أبان بن صالح عن مجاهد عن ابن عباس قال: سألت عمر رضی الله تعالی عنه: لأی شیء سمیت الفاروق؟ قال: أسلم حمزة قبلی بثلاثة أیام، ثم شرح الله صدری للإسلام فقلت: الله لا إله إلا هو، له الأسماء الحسنی، فما فی الأرض نسمة أحب إلی من نسمة رسول الله صلی الله علیه وسلم، قلت: أین رسول الله صلی الله علیه وسلم؟، قالت أختی: هو فی دار الأرقم بن الأرقم عند الصفا، فأتیت الدار وحمزة فی أصحابه جلوس فی الدار، ورسول الله صلی الله علیه وسلم فی البیت، فضربت الباب فاستجمع القوم فقال لهم حمزة: ما لکم؟ قالوا: عمر، قال: فخرج رسول الله صلی الله علیه وسلم فأخذ بمجامع ثیابه ثم نتره نترة فما تمالک أن وقع علی رکبته فقال: «ما أنت بمنته یا عمر؟» قال: فقلت: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له، وأشهد أن محمدا عبده ورسوله، قال: فکبر أهل الدار تکبیرة سمعها أهل المسجد، قال: فقلت: یا رسول الله ألسنا علی الحق إن متنا وإن حیینا؟ قال:

«بلی والذی نفسی بیده، إنكم علی الحق إن متم وإن حییتم»، قال: فقلت: ففیم الاختفاء؟ والذی بعثک بالحق لتخرجن، فأخرجناه فی صفین، حمزۀ فی أحدهما، وأنا فی الآخر، له كدید ككدید الطحین، حتی دخلنا المسجد، قال: فنظرت إلی قریش وإلی حمزۀ، فأصابتهم كآبۀ لم یصبهم مثلها، فسمانی رسول الله صلی الله علیه وسلم یومئذ الفاروق، وفرق الله بین الحق والباطل.»

اما این اسناد «واهی» است زیرا إسحاق بن عبد الله بن أبی فروۀ «متروک الحدیث» است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج۱ص۲۴۰) وتقریب التهذیب (ش۳۶۸)]

اما طریق علی بن ابی طالب (رض): آجری، الشریعه (ش۱۸۲۵) / ابن عساكر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۵۰) از طریق (أبو بكر عبد الله بن العباس الطیالسی وخیثمه بن سلیمان) روایت كرده‌اند: «حدثنا هلال بن العلاء الرقی قال حدثنا أبی (علاء بن هلال بن عمر الباهلی) قال إسحاق (بن یوسف) الأزرق قال حدثنا أبو سنان (سعید بن سنان) عن الضحاک بن مزاحم عن النزال بن سبرۀ الهلالی قال وافقنا من علی بن أبی طالب رضی الله عنه ذات یوم طیب نفس ومزاحا فقلنا: یا أمیر المؤمنین حدثنا عن أصحابک قال: كل أصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم أصحابی. قلنا: حدثنا عن أصحابک خاصۀ قال: ما كان لرسول الله صلی الله علیه وسلم صاحب إلا كان لی صاحبا قلنا: حدثنا عن أبی بكر قال: ذاک امرؤ سماه الله عز وجل صدیقا علی لسان جبریل ولسان محمد علیهما الصلاۀ والسلام كان خلیفۀ رسول الله صلی الله علیه وسلم رضیه لدیننا فرضیناه لدنیانا قلنا: حدثنا عن عمر بن الخطاب؛ قال: ذلک امرؤ سماه الله عز وجل الفاروق فرق بین الحق والباطل سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول: اللهم أعز الإسلام بعمر. قلنا: حدثنا عن عثمان بن عفان قال: ذلک امرؤ یدعی فی الملأ الأعلی ذا النورین كان ختن رسول الله صلی الله علیه وسلم علی ابنتیه ضمن له بیتا فی الجنۀ قلنا حدثنا عن طلحۀ بن عبید الله قال: فقال: ذاک امرؤ نزلت فیه آیۀ من كتاب الله عز وجل {فمنهم من قضی نحبه ومنهم من ینتظر وما بدلوا تبدیلا} طلحۀ منهم لا حساب علیه فی مستقبل قالوا: یا

أمیر المؤمنین حدثنا عن الزبیر بن العوام قال: ذاک امرؤ سمعت رسول الله صلى الله علیه وسلم یقول: لکل نبی حواری وحواری الزبیر قالوا: فحدثنا عن حذیفة قال: ذاک رجل علم المعضلات والمقفلات وعلم أسماء المنافقین إن تسألوه عنها تجدوه بها عالما قالوا: فحدثنا عن أبی ذر , قال: ذاک امرؤ سمعت رسول الله صلى الله علیه وسلم , یقول: ما أظلت الخضراء ولا أقلت الغبراء من ذی لهجة أصدق من أبی ذر طلب شیئا من الزهد عجز عنه الناس قالوا: یا أمیر المؤمنین , فحدثنا عن سلمان الفارسی قال: ذاک منا أهل البیت إنما أدرک علم الأولین وعلم الآخرین من لکم بلقمان الحکیم قلنا: فحدثنا عن ابن مسعود قال: ذاک امرؤ قرأ القرآن فعلم حلاله وحرامه , وعمل بما فیه ثم نزل عنده وخیم قلنا: فحدثنا عن عمار بن یاسر قال: ذاک امرؤ سمعت رسول الله صلى الله علیه وسلم یقول: خلط الله عز وجل الإیمان ما بین قرنه إلى قدمه وخلط الإیمان بلحمه ودمه یزول مع الحق حیث زال ولیس ینبغی للنار أن تأکل منه شیئا. قالوا: یا أمیر المؤمنین فحدثنا عن نفسک قال: مه نهی الله عز وجل عن التزکیة. قالوا: یا أمیر المؤمنین إن الله عز وجل قال [وأما بنعمة ربک فحدث] قال: کنت امرأ أبتدئ فأعطی وإن سکت فأبتدأ وإن تحت الجوانح منی لعلما جما سلونی.»

رجالش همه «ثقه» ومترجم در تهذیب می باشند به جز العلاء بن هلال بن عمرو أبی عطیة الباهلی: امام ابوحاتم گفته است: «منکرُ الحدیث ضعیفٌ؛ عنده عن یزید بن هارون أحادیثٌ موضوعةٌ.» وامام نسایی هم گفته است: «هلال بن العلاء روی عن أبیه (هلال بن العلاء) غیر حدیث منکر فلاأدری منه أتی أو من أبیه» وامام خطیب بغدادی هم گفته است: «فی بعض حدیثه نکرةٌ» وامام ابن حبان هم گفته است: «یقلب الأسانید ویغیر الأسماء فلا یجوز الاحتجاج به» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج۸ص۱۹۳)].

اما طریق حسن بصری: ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۴۹) روایت کرده است: «أخبرنا أبو بکر محمد بن الحسین نا أبو الحسین بن المهتدی أنا أبو أحمد عبید الله بن محمد أنا عثمان بن أحمد بن السماک نا أبو القاسم إسحاق بن إبراهیم بن سنین نا نصر بن حریش أبو القاسم الشیخ الصالح نا أبو مسلم الخراسانی عن عبد الله بن إسماعیل عن

الحسن البصری قال قال رسول الله (صلی الله علیه وسلم) مکتوب علی ساق العرش لا إله إلا الله وحده لا شریک له محمد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) ووزیراه أبو بکر الصدیق وعمر الفاروق.»

اما این اسناد «ضعیف» است؛ زیرا اولا: عبد الله بن إسماعیل بن عثمان البصری الجهضمی الجودانی: امام ابوحاتم رازی گفته است: «لین» وامام عقیلی هم گفته است: «منکر الحدیث لا یتابع علی شیء من حدیثه» [ابن حجر، لسان المیزان (ج۴ص۴۳۷)] ثانیاً: نصر بن حریش أبو القاسم الصامت: امام دارقطنی گفته است: «ضعیف» [ذهبی، لسان المیزان (ج۴ص۲۵۰)]

اما تلقب عمر بن الخطاب به فاروق، نزد "صحابه وتابعین" مشهور بوده، وهمگی هم آن را به "یفرق بین الحق والباطل" معنی کرده‌اند. ونشان می‌دهد که این لقب شرعی را، ظاهرا پیامبر (ص) به اصحابش داده ویا حداقل تقریر کرده است.

ونعیم بن حماد، الفتن (ص۶۰) / ابن ابی عاصم، السنه (ش۱۱۵۳) / ابونعیم، معرفه الصحابه (ج۱ص۴۸) از طریق (بکار بن محمد ویزید بن زریع وابن علیه) روایت کرده است: «ثنا (عبدالله) بن عون عن محمد بن سیرین عن عقبة بن أوس کنا عند عبد الله بن عمرو فقال: أبو بکر الصدیق أصبتم اسمه! عمر الفاروق قرن من حدید أصبتم اسمه! وعثمان بن عفان ذو النورین قتل مظلوما أوتی کفلین من الرحمة!»

وعبدالله بن عون هم متابعه شده وابن ابی عاصم، السنه (ش۱۱۵۴) / احمد، فضائل الصحابه (ش۷۴) / نعیم بن حماد، الفتن (ص۶۳) / ابن الاعرابی، المعجم (ش۲۲۶۹) / خطیب بغدادی، موضح اوهام الجمع والتفریق (ج۲ص۳۴۱) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۳۹ص۴۷۶) از طریق (هشام بن حسان وایوب السختیانی وعبدالله ارطبان) روایت کرده‌اند: «عن بن سیرین عن عقبة بن أوس عن عبد الله بن عمرو قال ... .»

رجال نعیم بن حماد «رجال صحیحین» بوده جز عقبه بن اوس که «ثقه» ومترجم در تهذیب می باشد؛ واسنادش هم صحیح است.

«خداوند جل جلاله حق را در زبان وقلب عمر رضی الله عنه قرا داده است. وعمر رضی الله عنه، فاروق بوده زیرا خداوند جل جلاله توسط وی حق وباطل را از هم جدا کرده است.»

حدیث سیزدهم: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْحَقَّ فی قَلْبِ عُمَرَ»

بلال بن رباح رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «**إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْحَقَّ فی قَلْبِ عُمَرَ وعَلَى لِسَانِهِ.**»[1] «خداوند جل جلاله حق را در قلب وزبان عمر رضی الله عنه قرار داده است.»

حدیث چهاردهم: «اللَّهُمَّ أَخْرِجْ مَا فِی صَدْرِهِ مِنْ غِلٍّ»

امام نووی هم گفته است: «واتفقوا على تسميته بالفاروق» [نووی، تهذيب الأسماء واللغات (ص۵۰۰)]

[1] (صحیح): طبرانی، المعجم الكبير (ج۱ص۳۵۴) / شاشی، المسند (ش۹۸۳) / ابن ابی عاصم، السنه (ش۱۲۴۸) / آجری، الشريعه (ش۱۳۵۵و۱۲۰۴) / ابن عساكر، تاريخ دمشق (ج۴۸ص۷۴) / احمد، فضائل الصحابه (ش۵۲۰) از طريق (عبدالرحمن الدحيم ومحمد بن حمير وعمر بن بشر) روايت کرده‌اند: «عن أبی بكر بن أبی مريم عن حبيب بن عبيد عن غضيف بن الحارث عن بلال رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إن الله عز وجل جعل الحق على لسان عمر وقلبه.»
اما این اسناد «ضعیف» می‌باشد؛ زیرا أبو بكر بن أبی مريم «ضعيف الحديث ومختلط» است. [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج۱۲ص۲۸) وتقريب التهذيب (ش۷۹۷۴)]
اما همچنانکه دیدیم، در تحقیق حدیث شماره (ش۱۱) توسط عبدالله بن عمر متابعه ی صحیحی شده است.

عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت کرده است: «أَنّ النَّبِیَّ ضَرَبَ صَدْرَ عُمَرَ حِینَ أَسْلَمَ، وَقَالَ: اللَّهُمَّ أَخْرِجْ مَا فِی صَدْرِهِ مِنْ غِلٍّ وَدَاءٍ وَأَبْدِلْهُ إِیمَانًا، یَقُولُ ذَلِکَ ثَلاثًا»[۱] «زمانیکه عمر رضی الله عنه مسلمان شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم به سینه‌ی وی زد وسه بار

---

[۱] (حسن): طبرانی، المعجم الکبیر (ج۱۲ص۳۰۵) والمعجم الاوسط (ج۲ص۲۰) / حاکم، المستدرک (ش۴۴۹۲) / ابن المقری، المعجم (ش۱۲۲۹) / دلائل النبوه، اصبهانی (ش۵۸) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۳۸) / ضیاء المقدسی، المنتقی من مسموعات مرو (ش۱۸۱) از طریق (جعفر بن محمد الفریابی وعلی بن حسین بن الجنید وأحمد بن عبد الرحمن التیمی وادریس بن سلیمان ومحمد بن ابراهیم) روایت کرده‌اند: «ثنا ابوجعفر النفیلی ثنا خالد بن أبی بکر بن عبید الله بن عبد الله بن عمر بن الخطاب عن سالم بن عبد الله عن عبد الله بن عمر رضی الله عنهم أن رسول الله صلى الله علیه وسلم ضرب صدر عمر بن الخطاب بیده حین أسلم ثلاث مرات وهو یقول: اللهم أخرج ما فی صدره من غل وأبدله إیمانا! یقول ذلک ثلاثا.»

رجال طبرانی در المعجم الکبیر «رجال صحیح» بوده به جز جعفر بن محمد الفریابی که امام ذهبی گفته است: الامام الحافظ الثبت شیخ الوقت» [ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج۲۷ص۱۰۰)]

وبه جز خالد بن أبی بکر بن عبید الله بن عبد الله بن عمر بن الخطاب: که امام ابوحاتم گفته است: «یکتب حدیثه» وامام ابن حبان وی را در «الثقات» آورده وگفته است: «یخطیء» وامام ابن سعد هم گفته است: «کان کثیر الحدیث و الروایۀ» وامام هیثمی هم گفته است: «ثقه» واحاحا حاکم نیشابوری هم روایتش را «تصحیح» کرده است وامام بخاری هم گفته است: «لخالد بن أبی بکر مناکیر عن سالم» وامام دارقطنی هم گفته است: «لیس بقوی» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج۳ص۸۱) / دارقطنی، العلل (ج۲ص۲۲) / حاکم، المستدرک (ش۴۴۹۲)]

لذا «حسن الحدیث» بوده واسنادش هم «حسن» می‌باشد.

فرمود: خداوندا! از سینه اش هرکدورت ودردی را بیرون بیاور، وبه جایش ایمان قرار بده.»

حدیث پانزدهم: «خَيْرَ هَذِهِ الأُمَّةِ بَعْدَ نَبِيِّهَا: أَبُو بَكْرٍ وُعُمَرُ»

علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «**خَيْرَ هَذِهِ الأُمَّةِ بَعْدَ نَبِيِّهَا: أَبُو بَكْرٍ وُعُمَرُ.**» [1] «بهترین این امت بعد از پیامبر صلی الله علیه وسلم: ابوبکر رضی الله عنه وعمر رضی الله عنه می‌باشند.»

واما حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديث صحيح مستقيم الإسناد»
واما هیثمی هم گفته است: «رجاله ثقات» [هیثمی، مجمع الزوائد (ج۹ص۶۵) / حاکم، المستدرک (ش۴۴۹۲)]

[1] (صحیح): این روایت از سه طریق از علی بن ابی طالب (رض) روایت گردیده است:
طریق اول: ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۶۲ص۴۲۷) روایت کرده است: «أخبرنا أبو محمد (هبه الله بن احمد) بن الأكفانى نا ابو محمد (عبدالعزيز بن احمد) الكتانى أخبرنا أبو صادق وراد بن جهير النفاثىناابو الحسن على بن القاسم بن الحسن النجاد نا ابو الحسن على بن إسحاق المادرائى نا أحمد بن الهيثم نا عبد الرحمن بن جبلة نا بشر بن شريح قال سمعت أبا رجاء العطاردى يقول سمعت عليا والزبير قالا سمعنا رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: خير أمتى بعدى أبو بكر وعمر رضى الله عنهما»
راویان این اسناد مشکل ندارد؛ به جز "أبو صادق وراد بن جهير بن عبدالرزاق النفاثى" که چیزی از وی نیافتم.
طریق دوم: ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۳۰ص۳۷۶) روایت کرده است: «أخبرناه أبو غالب بن البنا أنا أبو يعلى بن الفراء أنا أبو محمد عبد الله بن أحمد بن مالک بن الحارث البيع نا محمد بن أحمد بن يعقوب هو ابن شيبة بن الصلت حدثنى جدى نا أبو العوام

الریاحی نا عبد العزیز بن محمد عن عبید الله بن عمر بن حفص عن علی بن أبی طالب قال سمعت النبی (صلی الله علیه وسلم) یقول خیر أمتی أبو بکر وعمر.»
رجال این اسناد همه «ثقه» می باشند؛ فقط امام ابن عساکر گفته است: «عبیدالله بن عمر بن حفص من الثقات الاثبات غیر انَّه لم یدرک علیاً» [ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۳۰ص۳۷۶)]
طریق سوم: ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۱۹۶) روایت کرده است: «أخبرنا أبو القاسم النسیب نا أبو بکر الخطیب حدثنی عبد العزیز بن علی بن أحمد الطحان لفظا نا علی بن عمر السکری نا أحمد بن الحسین بن هارون الصباحی نا العباس بن الحسن البلخی نا عبد الله بن داود عن أبی عاصم النبیل عن یحیی بن زفر عن الشعبی عن علی قال سمعت النبی صلی الله علیه وسلم یقول: خیر هذه الأمۀ بعد نبیها أبو بکر وعمر»
رجال این طریق هم «ثقه» می‌باشند ولی چیزی از یحیی بن زفر نیافتم.
اما با اسناد صحیح، به صورت موقوف از علی بن ابی طالب (رض) روایت شده است وابن ابی شیبه، المصنف (ج۷ص۴۳۳) / فوائد محمد بن مخلد (ش۱۳) / ضیاء لمقدسی، الاحادیث المختاره (ج۲ص۲۸۷) / آجری، الشریعه (ش۱۸۰۴) / جزء ابن الغطریف (ش۳۴) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج۳ص۴۳۳) از طریق (عبدالله بن نمیر وإبراهیم بن محمد بن مالک ومروان الفزاری) روایت کرده‌اند: «عن عبد الملک بن سلع الهمدانی عن عبد خیر الکوفی قال: سمعت علیا یقول: قبض رسول الله صلی الله علیه وسلم علی خیر ما قبض علیه نبی من الأنبیاء. قال: ثم استخلف أبو بکر فعمل بعمل رسول الله صلی الله علیه وسلم وبسنته ثم قبض أبو بکر علی خیر ما قبض علیه أحد وکان خیر هذه الأمۀ بعد نبیها ثم استخلف عمر فعمل بعملهما وسننهما ثم قبض علی خیر ما قبض علیه أحد, وکان خیر هذه الأمۀ بعد نبیها وبعد أبی بکر.»
وعبدالملک بن سلع هم متابعه شده وطبرانی، المعجم الاوسط (ج۳ص۱۳۸و۳۳۶و۳۶۵) / ابونعیم، حلیه الاولیاء (ج۷ص۱۹۹) / عبدالله بن احمد، السنه (ج۲ص۵۸۷) / احمد، المسند (ش۹۲۲و۹۳۲) وفضائل الصحابه (ش۴۲۷) / محاملی، الامالی (ش۲۰۸) /

اصبهانی، الحجه فی بیان المحجه (ش۳۲۸) / ابن بشران، الامالی (ش۶۱۱و۹۱۲) /مسانید أبی یحیی فراس (ش۵۹) / جزء أبی عبد الله العطار (ش۶۶) / جزء ابن الغطریف (ش۳۴) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج۳ص۴۳۳) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۳۰ص۳۶۹) از طریق (اسماعیل السدی وحکیم بن جبیر والصلت بن بهرام وحبیب بن ابی ثابت وحکم بن عتیبه وابواسحاق السبیعی وابواسحاق الشیبانی وخالد بن علقمه والمسیب بن عبد وعطاء بن السائب واسماعیل السدی ونصر بن خارجه وفراس ومسهر بن عبدالملک) روایت کرده‌اند: «حدثنی عبد خیر أنه سمع علیا یقول علی هذا المنبر یقول: ... .»

وعبد خیر بن یزید هم متابعه شده والمعجم الکبیر (ج۱ص۱۰۷) والمعجم الاوسط (ج۱ص۲۹۷وج۴ص۸۴وج۵ص۹۴و۳۷۴) / ابن ابی شیبه، المصنف (ج۶ص۳۵۱) / ابونعیم، حلیه الاولیاء (ج۷ص۱۹۸و۱۹۹و۲۰۰و۲۰۱) / ابن ابی عاصم، السنه (ش۱۲۰۱-۱۲۰۵) / عبدالله بن احمد، السنه (ج۲ص۵۸۱-۵۸۹) / احمد، المسند (ش۸۳۳-۸۳۸) / ابن الجعد، المسند (ش۲۱۰۹) / بزار، المسند (ش۴۸۸) / جزء القاضی أبی القاسم المیانجی (ش۱۷) / النقاش، جزء فیه نسخهٔ من حدیث فلیح (ش۴۴) / فوائد محمد بن مخلد (ش۱۳) / مشیخه ابن شاذان الصغری (ش۶۴) / ابن الاعرابی، المعجم (ش۲۰۳۱و۲۳۹۱) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۳۰ص۳۶۹وج۳۸ص۱۵۷) از طریق (ابوجحیفه وابوطفیل وعمرو بن حریث ومحمد بن الحنفیه وابن ابی لیلی وعبدالله بن سلمه وزر بن حبیش وابوالبختری ووهب السوائی وابوحیه والحارث الاعور ومسعده الاعور وابوکثیر وشریح القاضی وزید بن وهب وابوهلال العتکی وسوید بن غفله وطلحه بن مطرف) روایت کرده‌اند: «عن علی رضی الله عنه أنه کان قاعدا علی المنبر فذکر أبا بکر وعمر رضی الله عنهما فقال: ... .»

رجال ابن ابی شیبه «ثقه» ومترجم در تهذیب بوده واسنادش هم «صحیح» می باشد. واین قول از علی بن ابی طالب (رض) متواتر نقل شده است.

حديث شانزدهم: «خَيْرُ أُمَّتِی بَعْدِی أُبُو بَكْرٍ وَعُمَر»

على بن ابى طالب رضی الله عنه روايت كرده كه رسول الله ﷺ فرمودند: «خَيْرُ أُمَّتِی بَعْدِی أُبُو بَكْرٍ وَعُمَر» [1] «بهترين افراد اين امت بعد از من، ابوبكر رضی الله عنه وعمر رضی الله عنه هستند.»

حديث هفدهم: «دَخَلْتُ الجَنَّةَ فَإِذَا أُنَا بِقَصْرٍ مِنْ ذَهَبٍ لِعُمَرَ»

وامام ذهبى هم گفته است: «هذا والله العظيم قاله علیٌّ وهو متواترٌ عنه؛ لأنه قاله على منبر الكوفة فلعن الله الرافضة ما أجهلهم؟» [ذهبى، سير اعلام النبلاء (ج۱ص۱۵)]
بايد اشاره شود هرچند روايت "موقوف" بوده ولى "حكم رفع" وتقرير پيامبر (ص) را دارد؛ ولذا بخارى (ش۳۶۵۵) / عبدالله بن احمد، السنه (ش۱۳۵۷) وفضائل عثمان (ش۱۵۳) / ابن بى عاصم، السنه (۱۱۹۳و۱۱۹۶) / مسند لحارث (ش۹۵۰) / ابونعيم، فضائل الخلفاء لراشدين (ش۱۵۸) / اصبهانى، الحجه فى بيان المحجه (ش۳۲۹) / ابن شاهين، شرح مذاهب أهل السنة (ش۱۹۳) / ابن الاعرابى، المعجم (ش۱۳۲۲) از طريق (نافع وسالم وابوصالح السمان) روايت كرده‌اند: «عن ابن عمر رضى الله عنهما قال: كنا فى زمن النبى صلى الله عليه وسلم لا نعدل بأبى بكر أحدا ثم عمر ثم عثمان ثم نترك أصحاب النبى صلى الله عليه وسلم لا نفاضل بينهم.» وفى رواية الجماعة الا البخارى: «ويبلغ ذلک النبى صلى الله عليه وسلم فلا ينكره علينا»
ولذا امام ابن عساكر هم گفته است: «هذا الحديث من جميع طرقه موقوفٌ على على بن ابى طالب؛ وإن كان البخارى قد أخرجه فى "المسند الصحيح"» [ابن عساكر، تاريخ دمشق (ج۳۰ص۳۷۶)]

[1] (صحيح): تحقيق اين روايت در حديث (ش۱۵) گذشت.

انس بن مالک رضي الله عنه روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمودند: «**دَخَلْتُ الجَنَّةَ، فَإِذَا أَنَا بِقَصْرٍ مِنْ ذَهَبٍ، فَقُلْتُ: لِمَنْ هَذَا القَصْرُ؟ فقَالُوا: لِشَابٍّ مِنْ قُرَيْشٍ، فَظَنَنْتُ أَنِّي أَنَا هُوَ، فَقُلْتُ: وَمَنْ هُوَ؟ فَقَالُوا: عُمَرُ بْنُ الخَطَّابِ، فَلَولَا مَا عَلِمتُ مِن غَيرَتِکَ لَدَخَلتُهُ.**»[1] «وارد بهشت شدم؛ ودیدم که جلوی قصر طلائی هستم. گفتم این قصر کیست؟ گفتند متعلق به جوانی از قریش است. گمان کردم که شاید آن شخص من باشم. لذا پرسیدم که وی کیست؟ گفتند عمر بن الخطاب رضي الله عنه! واگر به خاطر غیرت عمر رضي الله عنه نبود واردش می‌شدم.»

حدیث هجدهم: «لَمْ أَرَ عَبْقَرِيًّا يَفْرِى فَرِيَّهُ عُمَرَ»

عبدالله بن عمر رضي الله عنه روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمودند: «**أُرِيتُ فِي المَنَامِ أَنِّي أَنْزِعُ بِدَلْوِ بَكْرَةٍ عَلَى قَلِيبٍ، فَجَاءَ أَبُو بَكْرٍ فَنَزَعَ ذَنُوبًا، أَوْ ذَنُوبَيْنِ نَزْعًا ضَعِيفًا، وَاللَّهُ يَغْفِرُ لَهُ، ثُمَّ أَخَذَ عُمَرُ فَاسْتَحَالَتْ بِيَدِهِ غَرْبًا، فَلَمْ أَرَ عَبْقَرِيًّا**

---

[1] (صحیح): بخاری (ش۷۰۲۴) / مسلم (ج۴ص۱۸۶۲) از طریق (عمرو بن الدینار ومحمد بن المنکدر) روایت کرده‌اند: «عن جابر بن عبد الله قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: دخلت الجنة فإذا أنا بقصر من ذهب فقلت: لمن هذا؟ فقالوا: لرجل من قریش فما منعنی أن أدخله یا ابن الخطاب إلا ما أعلم من غیرتک. قال عمر بن الخطاب: وعلیک أغار یا رسول الله؟»

ترمذی (ش۳۶۸۸) هم آن را از طریق انس بن مالک (رض) روایت کرده است: «حدثنا علی بن حجر قال حدثنا إسماعیل بن جعفر عن حمید عن أنس أن النبی صلی الله علیه وسلم قال دخلت الجنة فإذا أنا بقصر من ذهب فقلت لمن هذا القصر؟ قالوا: لشاب من قریش، فظننت أنی أنا هو، فقلت: ومن هو؟ فقالوا: عمر بن الخطاب.»

يَفْرِى فَرِيَّهُ، حَتَّى حَتَّى ضَرَبَ النَّاسُ بِعَطَن.»[1] «در خواب دیدم که بالای چاهی مشغول برداشتن آب هستم. آنگاه، ابوبکر رضی الله عنه آمد و یک یا دو دلو، آب کشید و در آب کشیدنش، ضعف داشت ولی خداوند او را مغفرت می کند. سپس، عمر رضی الله عنه آنرا گرفت و آن دلو در دست او، به دلو بسیار بزرگی، تبدیل شد و هیچ نابغه ای در میان مردم ندیده ام که مانند او شگفتی بیافریند تا جاییکه مردم سیراب شدند و به استراحت پرداختند.»

حدیث نوزدهم: «شَرِبَ عُمَرُ مِن دَلْوٍ دُلِّیَ مِنَ السَّمَاءِ حَتَّى تَضَلَّعَ»

سمره بن جندب رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمودند: «أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّى رَأَيْتُ كَأَنَّ دَلْوًا دُلِّيَ مِنَ السَّمَاءِ، فَجَاءَ أَبُو بَكْرٍ فَأَخَذَ بِعَرَاقِيهَا فَشَرِبَ شُرْبًا ضَعِيفًا، ثُمَّ جَاءَ عُمَرُ فَأَخَذَ بِعَرَاقِيهَا فَشَرِبَ حَتَّى تَضَلَّعَ، ثُمَّ جَاءَ عُثْمَانُ فَأَخَذَ بِعَرَاقِيهَا فَشَرِبَ حَتَّى تَضَلَّعَ، ثُمَّ جَاءَ عَلِيٌّ فَأَخَذَ بِعَرَاقِيهَا فَانْتَشَطَتْ وَانْتَضَحَ عَلَيْهِ مِنْهَا شَيْءٌ».[2] «مردی نزد پیامبر ﷺ رفت وگفت: در

---

[1] (صحیح): بخاری (ش۳۶۳۳و۳۶۷۶) / مسلم (ج۴ص۱۸۶۲) / ترمذی (ش۲۲۸۹) از طریق (سالم بن عبدالله ونافع مولی بن عمر) روایت کرده‌اند: «عن عبد الله رضی الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: رأيت الناس اجتمعوا فقام أبو بكر فنزع ذنوبا أوذنوبين وفى نزعه ضعف والله يغفر له ثم قام ابن الخطاب فاستحالت غربا فما رأيت من الناس من يفرى فريه حتى ضرب الناس بعطن.»

[2] (حسن): احمد، المسند (ش۲۰۲۴۲) / ابوداود (ش۴۶۳۷) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج۷ص۲۳۱) / شاشی، المسند (ش۸۶۳) / بیهقی، دلائل النبوه (ج۶ص۳۴۹) / مزی، تهذیب الکمال (ج۱۸ص۲۸) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۲۳۷) از طریق (عفان

خواب دیدم که سطلی از آسمان آویزان شده بود. وابوبکر رضی الله عنه آمد وریشه هایش را گرفت ومقدار کمی نوشید. سپس عمر رضی الله عنه آمد وریشه هایش را گرفت وتا سیراب شدنش نوشید. سپس عثمان رضی الله عنه آمد وریشه هایش را گرفت وتا سیراب شدنش نوشید. سپس علی رضی الله عنه آمد وریشه هایش را گرفت که ناگهان طنابش باز شد واز آبش مقداری به علی رضی الله عنه پاشیده شد.»

حدیث بیستم: «فَضَلَتُ فَضْلَةً مِنَ اللَّبَنِ فَأَعْطَيْتُهَا عُمَرَ»

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمودند: «**إِنِّى رَأَيْتُ فِى النَّوْمِ أَنِّى أُعْطِيتُ عُسًّا مَمْلُوءًا لَبَنًا فَشَرِبْتُ مِنْهُ حَتَّى تَمَلأْتُ حَتَّى رَأَيْتُهُ فِى عِرْقٍ بَيْنَ الْجِلْدِ وَاللَّحْمِ، فَفَضَلَتْ فَضْلَةٌ فَأَعْطَيْتُهَا عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، فَقَالُوا: يَا**

بن مسلم وعبدالصمد بن عبدالوارث وهدبه بن خالد واحمد بن يحيى والحجاج بن المنهال) روایت کرده‌اند: «حدثنا حماد بن سلمۀ أخبرنا الأشعث بن عبد الرحمن الجرمى عن أبيه عبدالرحمن الازدى عن سمرۀ بن جندب أن رجلا قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم رأيت كأن دلوا دليت من السماء فجاء أبو بكر فأخذ بعراقيها فشرب منه شربا ضعيفا قال عفان: وفيه ضعف، ثم جاء عمر فأخذ بعراقيها فشرب حتى تضلع ثم جاء عثمان فأخذ بعراقيها فشرب فانتشطت منه فانتضح عليه منها شىء.»

رجال احمد «ثقه» ومترجم در تهذیب بوده به جز عبد الرحمن الأزدى أو الجرمى البصرى: كه امام ابن حبان وى را در «الثقات» آورده است وامام هيثمى هم گفته است: «ثقه» وامام ذهبى هم گفته است: «وُثِّقَ» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج۶ص۲۰۳) / هيثمى، مجمع الزوائد (ج۷ص۱۸۰) / ذهبى، الكاشف (ش۳۳۵۰)] لذا «حسن الحديث» بوده واسنادش هم «حسن» مى‌باشد.

امام هيثمى گفته است: «رجاله ثقات» [هيثمى، مجمع الزوائد (ج۷ص۱۸۰)]

نَبِیَّ اللَّهِ، هَذَا عِلْمٌ أَعْطَاكَهُ اللَّهُ فَمَلأْتَ مِنْهُ، فَفَضَلَتْ فَضْلَةٌ وَأَعْطَيْتَهَا عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، فَقَالَ: أَصَبْتُمْ.»[1] "حدیث صحیح" «در خواب دیدم که ظرفی پر از

[1] (صحیح): عبدالله بن احمد، فضائل الصحابه (ش۳۱۹) / حاکم، المستدرک (ش۴۴۹۶) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج۱۲ص۲۹۳) از طریق (محمد بن أبی بکر بن علی المقدمی وعمرو بن عون) روایت کرده‌اند: «ثنا معتمر بن سلیمان عن عبید الله بن عمر عن أبی بکر بن سالم عن أبیه سالم عن بن عمر عن النبی صلی الله علیه و سلم قال: رأیت فی النوم کأنی أعطیت عسا مملوءا من لبن فشربت منه حتی تملأت فرأیته یجری فی عروقی بین لحمی وجلدی وفضلت منه فضلة فأعطیتها بن الخطاب فأولوها قالوا یا نبی الله هذا علم أعطاکه الله عز و جل حتی إذا امتلأت منه فضلت منه فضلة فأعطیتها بن الخطاب قال أصبتم»

ابوبکر بن سالم هم متابعه شده وعبدالرزاق، المصنف (ج۱۱ص۲۲۴) / احمد، المسند (ش۶۱۴۳) / نسائی، السنن لکبری (ش۵۸۰۷) / بزار (ش۶۰۰۹) از طریق (معر بن راشد) روایت کرده‌اند: «عن الزهری عن سالم عن أبیه قال: کان النبی صلی الله علیه وسلم یحدث ... .»

سالم هم متابعه شده وبن عرفه فی جزئه (ش۴) / الثقفی، الثانی من فوائد العوالی المنتقاه (ش۱۸) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج۱۱ص۴۹۳) / سبکی، معجم الشیوخ (ج۱ص۳۷۱) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۱۳۰) از طریق (عبدالرحمن بن عبدالله العمری) روایت کرده‌اند: «عن أبیه عبدالله العمری عن نافع عن ابن عمر رضی الله عنهما قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ... .»

رجال عبدالله بن احمد «رجال صحیحین» بوده واسنادش هم «صحیح» می‌باشد.

وامام حاکم نیشابوری گفته است: «علی شرط البخاری ومسلم»

وامام ذهبی هم گفته است: «حیث صحیح علی شرط الشیخین»

شیر به من داده شده. آنقدر از آن نوشیدم که سیر شدم وداخل رگهایم بین پوست وگوشت آن را مشاهده کردم. مقداری از آن باقی ماند که به عمر بن الخطاب‌رضی الله عنه دادم. صحابه‌رضی الله عنهم گفتند یا رسول الله‌صلی الله علیه وسلم! آن شیر، علم بود که خداوندجل جلاله به شما کامل داده بود وشما هم مقدار باقی مانده‌اش را به عمر بن الخطاب‌رضی الله عنه دادید! پیامبرصلی الله علیه وسلم فرمود: همینطور است.»

حدیث بیست ویکم: «جِیءَ بِعُمَرَ فَوُزِنَ بِأُمَّتِی فَوَزَنَ بِهِم»

عبدالله بن عمررضی الله عنه روایت کرده که رسول الله‌صلی الله علیه وسلم فرمودند: «**رَأَیْتُ قُبَیْلَ الْفَجْرِ کَأَنِّی أُعْطِیتُ الْمَقَالِیدَ وَالْمَوَازِینَ، فَأَمَّا الْمَقَالِیدُ فَهَذِهِ الْمَفَاتِیحُ، وَأَمَّا الْمَوَازِینُ، فَهذه الَّتِی تَزِنُونَ بهَا، فَوُضِعْتُ فِی کِفَّة، وَوُضِعَتْ أُمَّتِی فِی کِفَّة، فَوُزِنْتُ بِهِمْ، فَرَجَحْتُ، ثُمَّ جِیءَ بِأَبِی بَکْرٍ، فَوُزِنَ بِهِمْ، فَوَزَنَ، ثُمَّ جِیءَ بِعُمَرَ،**

وامام سیوطی هم گفته است: «حدیث صحیح»

وامام هیثمی هم گفته است: «رجاله رجال الصحیح» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش۴۴۹۶) / هیثمی، مجمع الزوائد (ج۹ص۶۹) / سیوطی، الغرر فی فضائل عمر (ش۲۰)]

باید اشاره شود که اصل ماجرا در بخاری ومسلم هم آمده است؛ وبخاری (ش۸۲) / مسلم (ج۴ص۱۸۵۹) / ترمذی (ش۲۲۸۴) از طریق (عقیل بن خالد وصالح بن کیسان ویونس بن یزید) روایت کرده‌اند: «عن ابن شهاب الزهری حدثنی حمزة بن عبد الله بن عمر أنه سمع عبد الله بن عمر رضی الله عنهما یقول قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: بینا أنا نائم أتیت بقدح لبن فشربت منه حتی إنی لأری الری یخرج من أطرافی، فأعطیت فضلی عمر بن الخطاب. فقال من حوله: فما أولت ذلک یا رسول الله؟ قال: العلم.»

فَوُزِنَ، فَوَزَنَ، ثُمَّ جِيءَ بِعُثْمَانَ، فَوُزِنَ بِهِمْ، ثُمَّ رُفِعَتْ.»[1] «قبل از نماز صبح در خواب دیدم که گنجینه ها وترازوها به من داده شده است. گنجینه ها همین فتوحاتی

[1] (صحیح): احمد، المسند (ش۵۴۶۹) وفضائل الصحابه (ش۲۲۸) / ابن ابی شیه، المصنف (ج۶ص۱۷۶) / عبد بن حمید، المسند (ش۸۵۸) / ابوسعد النیشابوری، الاربعین (ش۳۵) / ابن ابی عاصم، السنه (ش۱۱۳۸) / آجری، الشریعه (ش۱۱۳۳) / ابن بطه، الابانه الکبری (ش۲۷) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۳۸ص۱۱۶) / ابونعیم، معرفه الصحابه (ش۶۹۳۹) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج۱۳ص۶۶) از طریق (ابوداود عمر بن سعد) روایت کرده‌اند: «حدثنا بدر بن عثمان عن عبید الله بن مروان عن أبی عائشة (مسروق بن الاجدع) وکان امرأ صدق عن ابن عمر قال: خرج علینا رسول الله صلی الله علیه وسلم ذات غداة بعد طلوع الشمس فقال: رأیت قبیل الفجر کأنی أعطیت المقالید والموازین فأما المقالید: فهذه المفاتیح وأما الموازین فهذه التی تزنون بها فوضعت فی کفة ووضعت أمتی فی کفة فوزنت بهم فرجحت ثم جیء بأبی بکر فوزن بهم فوزن ثم جیء بعمر فوزن فوزن، ثم جیء بعثمان فوزن بهم ثم رفعت.»

رجال احمد «رجال صحیح» بوده به جز عبد الله بن مروان الکوفی: که امام ابن حبان وی را در «الثقات» آورده است وامام هیثمی هم گفته است: «ثقه» [ابن حبان، الثقات (ج۷ص۱۵۱) / هیثمی، مجمع الزوائد (ج۹ص۵۹)]

لذا «حسن الحدیث» بوده واسنادش هم «حسن» می‌باشد.

وامام هیثمی هم گفته است: «رجاله ثقات» [هیثمی، مجمع الزوائد (ج۹ص۵۹)]

اما متابعاتی دارد؛ از جمله:

الف): [شاهد برای اعطیت المقالید]: بخاری (ش۱۳۴۴) / مسلم (ج۴ص۱۷۹۵) از طریق (عبدالله بن یوسف وقتیبه بن سعید) روایت کرده‌اند: «حدثنا اللیث بن سعد حدثنی یزید بن أبی حبیب عن أبی الخیر عن عقبة بن عامر: أن النبی صلی الله علیه وسلم خرج یوما فصلی علی أهل أحد صلاته علی المیت ثم انصرف إلی المنبر فقال: إنی فرط لکم، وأنا شهید علیکم، وإنی والله لأنظر إلی حوضی الآن وإنی أعطیت مفاتیح خزائن الأرض -

أو مفاتيح الأرض – وإنى والله ما أخاف عليكم أن تشركوا بعدى ولكن أخاف عليكم أن تنافسوا فيها.»

ب): [شاهد برای اعطیت الموازین]: ترمذی (ش۲۲۸۷) / ابوداود (ش۴۶۳۴) / حاکم، المستدرک (ش۴۴۳۷) / نسائی، السنن الکبری (ش۸۰۸۰) / بیهقی، دلائل النبوة (ج۶ص۳۴۸) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۳۰ص۲۱۳) از طریق (محمد بن بشار ومحمد بن المثنی وابوحاتم الرازی) روایت کرده اند: «حدثنا محمد بن عبدالله الأنصاری قال حدثنا أشعث عن الحسن البصری عن أبی بكرة أن النبی صلی الله علیه وسلم قال ذات یوم: من رأی منكم رؤیا؟ فقال رجل: أنا رأیت كأن میزانا نزل من السماء فوزنت أنت وأبو بكر فرجحت أنت بأبی بكر ووزن أبو بكر وعمر فرجح أبو بكر ووزن عمر وعثمان فرجح عمر ثم رفع المیزان، فرأینا الكراهیة فی وجه رسول الله صلی الله علیه وسلم.»

وحسن بصری هم متابعه شده وطیالسی، المسند (ش۹۰۷) / احمد، المسند (ش۲۰۴۴۵) / طحاوی، مشکل الآثار (ج۸ص۴۱۳) / ابن ابی شیبه، المصنف (ج۶ص۱۷۶) / ابن ابی عاصم، السنه (ش۱۱۳۵) / حکیم الترمذی، نوادر الاصول (ش۱۲۲۰) / الجزء الرابع من الفوائد المنتقاة العوالی من حدیث القطیعی (ش۵۲) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۳۶ص۸) / بلاذری، انساب الاشراف (ج۲ص۱۵۶) از طریق (حماد بن سلمة) روایت کرده است: «عن علی بن زید عن عبد الرحمن بن أبی بكرة عن أبیه ابی بکره قال ... »

ورجال ترمذی «رجال صحیحین» بوده واسنادش هم صحیح می باشد.

وامام حاکم نیشابوری هم گفته است: «حدیث صحیح علی شرط الشیخین»

وامام ذهبی هم گفته است: «صحیح»

وامام بوصیری هم گفته است: «له شاهد بسند صحیح»

است که می‌بینید. واما ترازوها، همینهایی بوده که با آن اشیاء را وزن می‌کنید. ومن در یک کفه‌ی آن قرار داده شده وامتم هم در کفه‌ی دیگر قرار داده شد ومن سنگینتر بودم. وابوبکر رضی الله عنه را آورده وبا امتم وزن کردند. که ابوبکر رضی الله عنه سنگینتر شد. سپس عمر رضی الله عنه را آورده وبا امتم وزن کردند که عمر رضی الله عنه سنگینتر شد. سپس عثمان رضی الله عنه را آورده وبا امتم وزن کردند که عثمان رضی الله عنه سنگینتر شد. وبعد از آن ترازو برداشته شد.»

حدیث بیست ودوم: «رِضیَ الله رِضَی عُمَرَ»

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «**رَضِیَ اللهُ رِضَی عُمَرَ وَرَضِیَ عُمَرُ رِضَی الله.**»[1] «خداوند جل جلاله به خواسته‌ی عمر رضی الله عنه راضی است وعمر رضی الله عنه هم به خواسته‌ی خدا راضی است.»

حدیث بیست وسوم: «اللَّهُمَّ أَعِزَّ الإِسْلامَ بِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ»

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «**اللَّهُمَّ أَعِزَّ الإِسْلامَ بِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ أَوْ بِأَبِی جَهْلِ بْنِ هِشَامٍ، فَجَعَلَ اللَّهُ دَعْوَةَ رَسُولِ**

وامام ترمذی هم گفته است: «حدیث حسن صحیح» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش۴۴۳۷و۸۱۸۹) / بوصیری، إتحاف الخیرة المهرة (ج۶ص۳۵۴) / عبدالحق، الأحکام الشرعیة الکبری (ج۴ص۲۷۴)]

[1] چنین حدیثی را با چنین لفظی نیافتم.

اما خداوند از افراد بهشتی "مانند مهاجران وانصار اولین" راضی بوده وآنان هم از خداوند راضی هستند: [وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ] [توبه (ش۱۰۰)]

اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَبَنَى عَلَيْهِ مُلْكَ الإِسْلامِ، وَهَدَمَ بِهِ الأَوْثَانَ».[1] **"اسناده صحیح"** «خداوندا! اسلام را با ایمان

---

[1] (صحیح): دو طریق دارد؛ طریق اول: حاکم، المستدرک (ش۴۴۸۶) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج۱۰ص۱۵۹) از طریق (محمی بن العباس اصفهانی وعبید بن حاتم العجلی) روایت کرده‌اند: «ثنا عمر بن محمد الأسدی ثنا أبی ثنا یحیی بن زکریا بن أبی زائدة عن مجالد بن سعید عن الشعبی عن مسروق عن ابن مسعود رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: اللهم أعز الإسلام بعمر بن الخطاب أو بأبی جهل بن هشام. فجعل الله دعوة رسول الله صلی الله علیه وسلم لعمر رضی الله عنه فبنی علیه ملک الإسلام، وهدم به الأوثان.»

اما اسنادش «ضعیف» بوده زیرا مجالد بن سعید «ضعیف الحدیث» است. [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج۱۰ص۳۹) وتقریب التهذیب (ش۶۴۷۸)]

طریق دوم: طیالسی، (ش۲۴۷) / بزار، المسند (ش۱۷۴۸) / شاشی، المسند (ش۵۵۴) / ابن سمعون، الامالی (ش۴۷) / خلال، السنه (ش۳۸۵) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۲۶) / احمد، المسند (ش۴۳۶۲) / دولابی، الکنی والاسماء (ش۱۴۶۱) از طریق (عبدالرحمن بن عبدالله المسعودی) روایت کرده‌اند: «أخبرنی أبو نهشل عن أبی وائل قال قال ابن مسعود ... .»

اما این اسناد هم «ضعیف» است زیرا ابونهشل: امام ذهبی گفته است: «لا یعرف» وامام ابن حجر هم گفته است: «مجهولٌ» وامام هیثمی هم گفته است: «لم اعرفه» وامام یحیی بن معین هم گفته است: «أبو نهشل الذی روی عنه المسعودی لم یرو عنه غیره» [ذهبی، میزان الاعتدال (ج۴ص۵۸۱) / ابن حجر، تعجیل المنفعه (ج۲ص۵۵۱) / هیثمی، مجمع الزوائد (ج۹ص۶۷) / دولابی، الکنی والاسماء (ش۱۴۶۱)]

اما متابعاتی دارد؛ مثلا ابن سعد، الطبقات الکبری (ج۳ص۲۰۲) / احمد، المسند (ش۵۶۹۶) / ترمذی (ش۳۶۸۱) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج۵ص۸۷) / آجری،

الشریعه (ش۱۳۴۶) / ابن شبه، تاریخ المدینة المنورة (ج۱ص۴۲۷) / ابن حبان (ش۶۸۸۱) از طریق (أبو عامر العقدی عبدالملک بن عمرو وسفیان بن عیینه) روایت کرده‌اند: «حدثنا خارجة بن عبد الله الأنصاری عن نافع عن ابن عمر أن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: اللهم أعز الإسلام بأحب هذین الرجلین إلیک بأبی جهل أو بعمر بن الخطاب. قال: وکان أحبهما إلیه عمر.»

وخارج به عبدالله الانصاری هم متابعه شد وحاکم، المستدرک (ش۴۴۸۴) / بزار، المسند (ش) از طریق (عبید الله بن عمر ویحیی بن سعید) روایت کرده‌اند: «عن نافع عن ابن عمر رضی الله عنهما عن ابن عباس رضی الله عنهما عن النبی صلی الله علیه وسلم أنه قال ....»

ونافع هم متابعه شده وابونعیم، حلیه الاولیاء (ج۵ص۳۶۱) / ابن ابی عاصم، السنه (ش۱۲۶۴) از طریق (عمر بن عبد العزیز وابن شهاب الزهری) روایت کرده‌اند: «عن سالم عن أبیه بن عمر قال: قال النبی صلی الله علیه وسلم ... .»

ورجال ابن سعد «رجال صحیحین» بوده جز خارجة بن عبد الله بن سلیمان الانصاری: امام ابوحاتم رازی گفته است: «شیخٌ حدیثُه صالحٌ» وامام یحیی بن معین هم گفته است: «لیس به بأس» وامام ابن عدی هم گفته است: «لا بأس به وبروایاته عندی» وامام ابوداود هم گفته است: «شیخٌ» وامام ذهبی هم گفته است: «قد احتج بهذا الرجل النسایی» وامامان حاکم وابن حبان وترمذی هم احادیثش را «تصحیح» کرده‌اند وامام ابن حجر هم گفته است: «صدوقٌ له اوهامٌ» وامام ابن حبان هم وی را در «الثقات» آورده وگفته است: «کان یهم فی الشئ بعد الشئ» وامامان احمد بن حنبل ودارقطنی هم گفته اند: «ضعیفٌ» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج۳ص۷۶) وتقریب التهذیب (ش۱۶۱۱) / ذهبی، تاریخ الاسلام (ج۴ص۳۴۷) / ابن حبان، مشاهیر علماء الامصار (ص۲۱۸) والثقات (ج۷ص۲۷۳) / ابن حبان (ش۶۸۸۱) / ترمذی (ش۳۶۸۱) / حاکم، المستدرک (ش۴۴۸۴)] لذا «ثقه» بوده واسنادش هم «صحیح» است؛ ودیدیم که متابعه هم شده است.

آوردن عمر بن الخطاب یا ابوجهل بنهشام با عزت بگردان. وخداوند جل جلاله دعای پیامبر صلی الله علیه وسلم را در حقّ عمر بن الخطاب رضي الله عنه مستجاب نمود؛ وملک اسلام را با وی بنا کرد وبتها را نابود نمود.»

حدیث بیست وچهارم: «اللَّهُمَّ اشْدُدِ الإِسْلامَ بِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ»

ابوبکر الصدیق رضي الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «**اللَّهُمَّ اشْدُدِ الإِسْلامَ بِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ.**»[1] «خداوندا! جل جلاله اسلام را با ایمان آوردن عمر بن الخطاب رضي الله عنه استوار ومحکم کن.»

وامام ترمذی گفته است: «حدیث حسن صحیح»
وامام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حدیث صحیح الاسناد»
وامام ذهبی هم گفته است: «صحیح»
وامام ابن حجر هم گفته است: «صحّحه ابن حبان»
وامام سیوطی هم گفته است: «اسناده صحیح» [ترمذی (ش۳۶۸۱) / حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش۴۴۸۴) / ابن حجر، فتح الباری (ج۷ص۴۸) / سیوطی، الغرر فی فضائل عمر (ش۲۳)]

[1] (صحیح لغیره): این متن از طریق ابوبکر الصدیق وسعید بن المسیب از رسول الله (ص) روایت گردیده است:

اما طریق ابوبکر الصدیق (رض): طبرانی، المعجم الاوسط (ج۶ص۲۹۴) روایت کرده است: «حدثنا محمد بن عبد الله بن عرس ثنا الزبیر بن عباد المدینی ثنا محمد بن الحسن بن زبالة المخزومی ثنا عبد الله بن قدامة الجمحی حدثنی أبی عن جده قال: سمعت أبا بکر الصدیق یقول: سمعت النبی صلى الله علیه وسلم یقول: اللهم اشدد الإسلام بعمر بن الخطاب.»

حدیث بیست وپنجم: «اللَّهُمَّ أَعِزَّ الْإِسْلَامَ بِعُمَرَ. فَأَسْلَمَ الْجُمُعَةً»

انس بن مالک رضي الله عنه روایت کرده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَعَا عَشِيَّةَ الْخَمِيسِ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ أَعِزَّ الْإِسْلَامَ بِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ أَوْ بِعَمْرِو بْنِ هِشَامٍ. فَأَصْبَحَ عُمَرُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَأَسْلَمَ.»[1] «پیامبر ﷺ روز پنج شنبه دعا کرد:

اما اسنادش «موضوع» است؛ زیرا محمد بن الحسن بن زبالة المخزومی: امام یحیی بن معین گفته است: «والله ما هو بثقة؛ عدو الله كذاب خبيث» وامام احمد بن صالح مصری گفته است: «كان يضع الحديث» وامام ابوداود هم گفته است: «كذاب» وامام مسلم گفته است: «غير ثقة» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج۹ص۱۱۵)]

اما طریق سعید بن المسیب (رض): ابن سعد، الطبقات الکبری (ج۳ص۲۰۲) روایت کرده است: «أخبرنا عفان بن مسلم قال: أخبرنا خالد بن الحارث قال: أخبرنا عبد الرحمن بن حرملة عن سعيد بن المسيب قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا رأى عمر بن الخطاب أو أبا جهل بن هشام قال: اللهم اشدد دينک بأحبهما إليک! فشدد دينه بعمر بن الخطاب.»

رجالش «رجال صحیح» است. فقط سعید بن المسیب تابعی بوده، ولی مراسیل وی از قویترین مراسیل می‌باشد.

وامام ابن حجر هم گفته است: «وله شاهد مرسل أخرجه بن سعد من طريق سعيد بن المسيب والإسناد صحيح إليه» [ابن حجر، فتح الباری (ج۷ص۴۸)]

اما شواهد صحیحی دارد که در تحقیق حدیث شماره (۲۳) گذشت.

[1] (حسن): ابن سعد، الطبقات الکبری (ج۳ص۲۰۲) / ابن شبه، تاریخ المدینه (ج۱ص۳۴۷) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج۲ص۲۴۰) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ج۷ص۱۴۳) / بیهقی، دلائل النبوه (ج۲ص۲۱۹) / بلاذری، انساب الاشراف (ج۱۰ص۲۸۹) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۳۳) / ابن الجوزی، المنتظم

(ج۴ص۱۳۲) / بزار (ش۲۱۱۹) از طریق (اسحاق بن یوسف الازرق) روایت کرده‌اند: «خرج عمر متقلد السیف فلقیه رجل من بنی زهرة قال: أین تعمد یا عمر؟ فقال: أرید أن أقتل محمدا. قال: وکیف تأمن فی بنی هاشم وبنی زهرة وقد قتلت محمدا؟ قال فقال عمر: ما أراک إلا قد صبوت وترکت دینک الذی أنت علیه. قال: أفلا أدلک علی العجب یا عمر؟ إن ختنک وأختک قد صبوا وترکا الذی أنت علیه. قال فمشی عمر ذامرا حتی أتاهما وعندهما رجل من المهاجرین یقال له خباب. قال فلما سمع خباب حس عمر تواری فی البیت. فدخل علیهما فقال: ما هذه الهینمة التی سمعتها عندکم؟ قال وکانوا یقرؤون طه فقالا: ما عدا حدیثا تحدثناه بیننا. قال: فلعلکما قد صبوتما؟ قال فقال له ختنه: أرأیت یا عمر إن کان الحق فی غیر دینک؟ قال فوثب عمر علی ختنه فوطئه وطأ شدیدا فجاءت أخته فدفعته عن زوجها فنفحها بیده نفحة فدمی وجهها فقالت وهی غضبی: یا عمر إن کان الحق فی غیر دینک أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمدا رسول الله. فلما یئس عمر قال: أعطونی هذا الکتاب الذی عندکم فأقرأه. قال وکان عمر یقرأ الکتب. فقالت أخته: إنک رجس ولا یمسه إلا المطهرون فقم فاغتسل أو توضأ. قال فقام عمر فتوضأ ثم أخذ الکتاب فقرأ طه حتی انتهی إلی قوله: «إننی أنا الله لا إله إلا أنا فاعبدنی وأقم الصلاة لذکری» قال فقال عمر: دلونی علی محمد. فلما سمع خباب قول عمر خرج من البیت فقال: أبشر یا عمر فإنی أرجو أن تکون دعوة رسول الله صلی الله علیه وسلم لک لیلة الخمیس: اللهم أعز الإسلام بعمر بن الخطاب أو بعمرو بن هشام. قال ورسول الله صلی الله علیه وسلم فی الدار التی فی أصل الصفا. فانطلق عمر حتی أتی الدار. قال وعلی باب الدار حمزة وطلحة وأناس من أصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم فلما رأی حمزة وجل القوم من عمر قال حمزة: نعم فهذا عمر فإن یرد لله بعمر خیرا یسلم ویتبع النبی صلی الله علیه وسلم وإن یرد غیر ذلک یکن قتله علینا هینا. قال والنبی. ع. داخل یوحی إلیه. قال فخرج رسول الله صلی الله علیه وسلم حتی أتی عمر فأخذ بمجامع ثوبه وحمائل السیف فقال: أما أنت منتهیا یا عمر حتی ینزل الله بک من الخزی والنکال ما أنزل بالولید بن المغیرة؟ اللهم هذا عمر بن الخطاب. اللهم أعز

خداوندا!ﷻ اسلام را با ایمان آوردن عمر بن الخطاب رضی الله عنه یا ابوجهل بن هشام با عزت بگردان! وفردایش روز جمعه عمر رضی الله عنه مسلمان شد.»

حدیث بیست وششم: «إِنْ يَكُنُ فِی أُمَّتِی مُعَلَّمٌ فَهُوَ عُمَرُ»

عائشه رضی الله عنها روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمودند: **«مَا مِنْ نَبِیٍّ إِلا فِی أُمَّتِهِ مُعَلَّمٌ أَوْ مُعَلَّمَانِ وَإِنْ يَكُنُ فِی أُمَّتِی مِنهُم فَهُوَ ابْنُ الْخَطَّاب! إِنَّ الْحَقَّ عَلَى لِسَانِ عُمَرَ وَقَلْبِهِ.»**[1] «هر نبی رضی الله عنه در امتش یک یا دو شخص معلَّم (الهام شده توسط

الدین بعمر بن الخطاب. قال فقال عمر: أشهد أنک رسول الله. فأسلم وقال: اخرج یا رسول الله.»

رجال ابن سعد «رجال صحیحین» بوده به جز القاسم بن عثمان البصری: امام دارقطنی گفته است: «لیس بالقوی» وامام بخاری هم گفته است: «له أحادیث لا یتابع علیها» وامام ابن حبان وی را در «الثقات» آورده وگفته است: «ربما اخطا» وامام قطلوبغا هم وی را در «الثقات» آورده است [قطلوبغا، الثقات ممن لم یقع فی الکتب الستة (ج۸ص۹) / ابن حبان، الثقات (ج۵ص۳۰۷)] لذا اسنادش «حسن» می‌باشد.

وضیاء المقدسی هم آن را تصحیح کرده است.

همچنین برای قسمتهایی از آن شواهد صحیحی وجود دارد؛ که در تحقیق حدیث شماره (۲۳) گذشت.

[1] (صحیح): ابن سعد، الطبقات الکبری (ج۲ص۲۵۵) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج۹ص۶۶) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۹۴) از طریق(محمد بن إسماعیل بن ابی فدیک وعبد الرحمن بن المغیرة) روایت کرده‌اند: «أخبرنا محمد بن إسماعیل بن أبی فدیک أخبرنا عبد الرحمن بن أبی الزناد عن عبد الله بن محمد بن أبی عتیق عن أبیه عبدالله بن محمد عن عائشة أن رسول الله صلى الله علیه وسلم قال: ما من نبی إلا فی

أمته معلم أو معلمان وإن یکن فی أمتی أحد فابن الخطاب! إن الحق علی لسان عمر وقلبه.»
رجال ابن سعد رجال «صحیح» بوده فقط عبد الرحمن بن ابن أبی الزناد بن عبد الله المدنی: امام یحیی بن معین گفته است: «هو أثبت الناس فی هشام بن عروة» وهمچنین گفته است: «عبد الرحمن بن أبی الزناد عن أبیه عن الأعرج عن أبی هریرة حجة» وامام علی بن المدینی هم گفته است: «حدیثه بالمدینة مقارب، وما حدث به بالعراق فهو مضطرب.» وهمچنین گفته است: «ما حدث به بالمدینة صحیح، وما حدث به ببغداد أفسده البغدادیون» وهمچنین گفته است: «قد نظرت فیما روی عنه سلیمان بن داود الهاشمی فرأیتها مقاربة»
وامام عبدالرحمن بن مهدی هم گفته است: «ولقنه البغدادیون عن فقهائهم» وامام ذهبی هم گفته است: «الإمام الفقیه الحافظ هو حسن الحدیث وبعضهم یراه حجة» وهمچنین گفته است: «قد مشاه جماعة وعدلوه، وکان من الحفاظ المکثرین، ولا سیما عن أبیه وهشام بن عروة حتی قال یحیی بن معین: هو أثبت الناس فی هشام» وامام موسی بن سلمه هم گفته است: «قلت لمالک بن أنس (المدنی) دلنی علی رجل ثقة اکتب عنه قال علیک بعبد الرحمن بن أبی الزناد» وامام ساجی هم گفته است: «فیه ضعف، وما حدث بالمدینة أصح مما حدث ببغداد» وامام عمرو بن علی الفلاس هم گفته است: «فیه ضعف، فما حدث بالمدینة أصح مما حدث ببغداد» وامام ابن حجر هم گفته است: «صدوق تغیر حفظه لما قدم بغداد، و کان فقیه» وامام احمد بن حنبل در روایتی گفته است: «احادیثه صحاح» [ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج۸ص۱۶۷) ومیزان الاعتدال (ج۲ص۵۷۶) / ابن عدی، الکامل (ج۵ص۴۴۹) / خطیب بغدادی (ج۱۱ص۴۹۴) / ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج۶ص۱۷۰) وتقریب التهذیب (ش۳۸۶۱)]
لذا روایات اهل مدینه از وی صحیح وروایات اهل بغداد از وی به دلیل تغییرش «حسن» می‌باشد. ومحمد بن اسماعیل بن ابی فدیک هم «مدنی» است.

ملائکه) وجود داشته است. اگر در امت من یکی از آنها باشد، عمر بن الخطاب رضی الله عنه است. به راستی که حق بر زبان عمر رضی الله عنه وقلب عمر است.»

حدیث بیست وهفتم: «لَوْ كَانَ بَعْدِی نَبِیٌّ لَكَانَ عُمَرَ»

عصمه رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمودند: «**لَوْ كَانَ بَعْدِی نَبِیٌّ لَكَانَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ.**» [۱] «پیامبر ﷺ فرمودند: اگر بعد از من پیامبری می‌بود عمر بن الخطاب رضی الله عنه بود.»

---

[۱] (صحیح): طبرانی، المعجم الکبیر (ج۱۷ص۱۸۰) روایت کرده است: «حدثنا أحمد بن رشدین المصری ثنا خالد بن عبد السلام الصدفی ثنا الفضل بن المختار عن عبد الله بن موهب عن عصمة بن مالک الخطمی قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: لو کان نبی بعدی لکان عمر بن الخطاب.»

اما اسنادش «واهی» بوده زیرا فضل بن المختار بصری «منکر الحدیث» می باشد [ذهبی، میزان الاعتدال (ج۳ص۳۵۸) / ابن ابی حاتم، الجرح و التعدیل (ج۷ص۶۹) / عقیلی، الضعفاء (ج۳ص۴۴۹)]

ولی متابعه‌ی دارد؛ واحمد، المسند (ش۱۷۴۰۶) وفضائل الصحابه (ش۶۹۴) / ترمذی (ش۳۶۸۶) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج۱۷ص۲۹۸) / حاکم، المستدرک (ش۴۴۹۵) / رویانی، المسند (ش۲۱۴و۲۲۳) / ابونعیم، فضائل الخلفاء الأربعة وغیرهم (ش۸۶) / الحکیم الترمذی، نوادرالاصول (ش۱۲۲۴) / اصبهانی، الحجة فی بیان المحجة (ش۳۴۱) / ابن سمعون، الامالی (ش۶۱) / ابن عساکر، الأربعون الأبدال العوالی (ش۳۳) وتاریخ دمشق (ج۴۴ص۱۱۴) / بیهقی، المدخل إلی السنن الکبری (ش۶۵) / آجری، الشریعه (ش۱۲۰۳) / ابن شاهین، شرح مذاهب أهل السنة (ش۱۴۱) / ابوبکر المالکی، المجالسه وجواهر العلم (ش۲۱۷) / خطیب بغدادی، موضح أوهام الجمع والتفریق (ج۲ص۴۷۸)

/ کلاباذی، معانی الأخبار (ج۱ص۲۸۱) / فسوی، المعرفة والتاریخ (ج۲ص۵۰۰) از طریق (عبد الله بن یزید المقرئ وعبدالله بن وهب) روایت کرده‌اند: «ثنا حیوة بن شریح عن بکر بن عمرو عن مشرح بن هاعان عن عقبة بن عامر رضی الله عنه قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول: لو کان بعدی نبی لکان عمر بن الخطاب.»

وبکر بن عمرو هم متابعه شده و احمد، فضائل الصحابه (ش۴۹۸) / الفارسی ومجلسان من إملاء أبی زکریا عبد الرحیم بن أحمد بن نصر البخاری (ش۲۶) از طرق (فاروق بن عبد الله الکبیر الخطابی وابراهیم بن عبدالله) روایت کرده‌اند: «ثنا أبو مسلم قال ثنا یحیی بن کثیر الناجی ثنا بن لهیعه عن مشرح بن هاعان عن عقبة بن عامر عن النبی صلی الله علیه وسلم: ... .»

رجال احمد «رجال صحیحین» بوده به جز مشرح بن هاعان المعافری: که امامان یحیی بن معین وذهبی گفته‌اند: «ثقة» وامام احمد بن حنبل گفته است: «معروفٌ» وامام ابن عدی گفته است: «أرجو أنه لا بأس به» وامام سیوطی هم گفته است: «ثقة صدوق» وامام دارمی گفته است: «صدوقٌ» وامام عجلی هم گفته است: «تابعی ثقة» وامام ابن حبان افراط کرده وگفته است: «یروی عن عقبة مناکیر لا یتابع علیها فالصواب ترک ما انفرد به» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج۱۰ص۱۵۵) / ذهبی، الکاشف (ش۵۴۵۶) / تاریخ ابن معین روایة عثمان الدارمی (ص۲۰۴) / عجلی، معرفه الثقات (ش۱۷۲۸) / سیوطی، اللآلیء المصنوعة (ج۱ص۲۷۷)]

وامام حاکم نیشابوری گفته است: «حدیث صحیح الاسناد»

وامام ذهبی هم گفته است: «صحیح»

وامام ترمذی گفته است: «حدیث حسن»

وامام نووی هم گفته است: «قال الترمذی: حدیث حسن صحیح »

وامام ابن شاهین هم گفته است: «تفرد بهذه الفضیلة عمر بن الخطاب» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش۴۴۹۵) / ترمذی (ش۳۶۸۶) / ابن شاهین، شرح مذاهب أهل السنة (ش۱۴۱) / نووی، تهذیب الاسماء (ص۵۰۸)]

حدیث بیست وهشتم: «لَو كَانَ اللهُ بَاعِثَاً رَسُولاً بَعدِی لَبَعَثَ عُمَرَ»

ابوسعید الخدری روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمودند: «**لَو كَانَ اللهُ بَاعِثَاً رَسُولاً بَعدِی لَبَعَثَ عُمَرَ بنَ الخَطَّاب.**»[۱] «اگر خداوند بعد از من پیامبری مبعوث می‌کرد، عمر بن الخطاب را مبعوث می‌کرد.»

حدیث بیست ونهم: «إِنَّ رِضَاهُ حُكْمٌ وَإِنَّ غَضَبَهُ عِزٌّ»

عبدالله بن عباس روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمودند: «**أَتَانِی جِبْرِیلُ عَلَیْهِ السَّلامُ، فَقَالَ: أَقْرِئْ عُمَرَ السَّلامَ، وَقُلْ لَهُ: إِنَّ رِضَاهُ حُكْمٌ، وَإِنَّ غَضَبَهُ عِزٌّ.**»[۲] «جبرئیل نزدم آمد وگفت: به عمر سلام برسان وبگو: رضایتش حکم وغضبش عزت است.»

---

[۱] (صحیح لغیره): این روایت را با این لفظ نیافتم. وامام هیثمی گفته است: «رواه الطبرانی فی الأوسط، وفیه عبد المنعم بن بشیر وهو ضعیف.» [هیثمی، مجمع الزوائد (ج۹ص۶۸)] اما چنانکه در حدیث شماره (۲۷) دیدیم، شاهد صحیحی دارد.

[۲] (ضعیف): این روایت از طریق عبدالله بن عباس وانس بن مالک وعقیل بن ابی طالب وسعید بن جبیر از رسول الله (ص) روایت گردیده است:

اما طریق انس بن مالک (رض): دو طریق دارد؛ طریق اول: الحکیم الترمذی، نوادر الاصول (ش۱۲۰۴) / اصبهانی، سیر سلف الصالحن (ص۱۱۰) / آجری، الشریعه (ش۱۳۶۶) / ابن عدی، الکامل (ج۱ص۴۲۵) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۷۰) از طریق (ابوعبدالله حسین بن الحسن المروزی) روایت کرده‌اند: «نا إبراهیم بن رستم عن یعقوب القمی عن جعفر بن أبی المغیرة عن سعید بن جبیر عن أنس بن مالک عن

رسول الله صلى الله عليه وسلم أن جاء جبريل عليه السلام فقال: يا محمدّ أقرئ عمر السلام وأخبره: أن غضبه عزٌّ ورضاه حكمٌ»
رجال الترمذی «ثقه» ومترجم در تهذیب بوده فقط ابوبکر ابراهیم بن رستم المروزی: امام یحیی بن معین گفته است: «ثقة» وامام ذهبی هم گفته است: «احد الائمه وکان نبیلاً جلیلاً» وامام ابوحاتم الرازی هم گفته است: «لیس بذاک محله الصدق وآفته الرأی» وامام ابن حبان هم وی را در «الثقات» آورده وگفته است: «یخطیء» وامام ابن عدی هم گفته است: «حدث عن یعقوب القمی وفضیل بن عیاض وغیرهما بمناکیر» وامام دارقطنی هم گفته است: «لیس بقوی» وامام عقیلی هم گفته است: «کثیرالوهم» [ذهبی، تاریخ الاسلام (ج۵ص۲۴) / قطلوبغا، الثقات ممن لم يقع فی الکتب الستة (ج۲ص۱۸۳) / تاریخ ابن معین روایة عثمان الدارمی (ش۱۷۱) / ابن حبان، الثقات (ج۸ص۷۰) / عقیلی، الضعفاء الکبیر (ج۱ص۵۲) / ابن عدی، الکامل (ج۱ص۴۲۵)]
اما وی این حدیث را «خطا» نقل کرده، زیرا جریر بن عبدالحمید آن را «مرسل» روایت کرده است؛ وابن ابی شیبه، المصنف (ج۶ص۳۵۹) / آجری، الشریعه (ش۱۳۶۷) / ابن شاهین، شرح مذاهب أهل السنة (ش۱۳۴) / ابوالشیخ، طبقات المحدثین بأصبهان والواردین علیها (ج۲ص۳۴) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۷۱) / بلاذری، انساب الاشراف (ج۱۰ص۲۹۲) روایت کرده‌اند: «ثنا جریر بن عبدالحمید عن یعقوب القمی عن جعفر عن سعید بن جبیر أن جبريل قال لرسول الله صلى الله عليه وسلم: أقرئ عمر السلام وأخبره أن رضاه حکم وغضبه عز.»
طریق دوم: ابونعیم، الإمامة والرد علی الرافضة (ش۹۰) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۷۰) از طریق (أبو أحمد محمد بن محمد الحافظ) روایت کرده‌اند: «حدثنا محمد بن إبراهيم بن زياد ثنا عمرو بن رافع ابوالحجر ثنا يعقوب القمی عن جعفر بن أبی المغيرة عن سعيد بن جبير عن أنس بن مالک أن جبريل أتی النبی صلى الله عليه وسلم فقال: اقرئ علی عمر رضی الله عنه السلام وأعلمه أن رضاه عدل وغضبه عز»

اما این اسناد «واهی» بوده زیرا محمد بن إبراهیم بن زیاد الطیالسی «متهم به کذب» می‌باشد [ابن حجر، لسان المیزان (ج۵ص۲۲)]

اما طریق عبدالله عباس (رض): چهار طریق دارد؛ طریق اول: اصبهانی، الحجه فی بیان المحجه (ش۳۴۳) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۶۹) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ج۱۰ص۱۲۶) از طریق (إسحاق بن وهب العلاف و أبو الحسن علی بن عمر بن محمد الحربی) روایت کرده‌اند: «نا إسماعیل بن أبان قال نا جریر بن عبد الحمید الرازی عن یعقوب القمی عن جعفر بن المغیرة عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال جاء جبریل إلی النبی صلی الله علیه وسلم وفی حدیث أبی بکر قال أتی جبریل النبی صلی الله علیه وسلم فقال أقرئ عمر السلام وأخبره أن رضاه عز وأن غضبه حکم.»

اما این روایت «شاذ» می باشد! زیرا (ابن ابی شیبه ونصر بن علی وعبیدالله بن عمر وابوالربیع الزهرانی ومحمد بن عمر) این روایت را از جریر بن عبدالحمید به صورت «مرسل» نقل کرده‌اند؛ وابن ابی شیبه، المصنف (ج۶ص۳۵۹) / آجری، الشریعه (ش۱۳۶۷) / ابن شاهین، شرح مذاهب أهل السنة (ش۱۳۴) / ابوالشیخ، طبقات المحدثین بأصبهان والواردین علیها (ج۲ص۳۴) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۷۱) / بلاذری، انساب الاشراف (ج۱۰ص۲۹۲) روایت کرده‌اند: «ثنا جریر بن عبدالحمید عن یعقوب القمی عن جعفر عن سعید بن جبیر أن جبریل قال لرسول الله صلی الله علیه وسلم: أقرئ عمر السلام وأخبره أن رضاه حکم وغضبه عز.»

طریق دوم: ابن عدی، الکامل (ج۷ص۵۴۵) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۷۰) از طریق (إبراهیم بن إسماعیل الغافقی) روایت کرده‌اند: «حدثنا محمد بن الولید بن أبان القلانسی قال حدثنا عامر بن إبراهیم الأصبهانی حدثنا یعقوب القمی عن جعفر بن أبی المغیرة عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال نزل جبریل علی النبی صلی الله علیه وسلم فقال اقرئ عمر عن ربه السلام وأعلمه أن رضاه حکم وغضبه عز»

اما این اسناد «موضوع» می باشد؛ زیرا محمد بن الولید بن أبان القلانسی: امام ابن عدی می‌گوید «یضع الحدیث ویوصله ویسرق ویقلب الأسانید والمتون» و امام ابوعروبه می گوید: «کذّابٌ» و امام ابوحاتم می گوید: «لیس بصدوق» و امام دارقطنی می گوید: «ضعیف » [ابن عدی، الکامل (ج۶ص۲۸۵) / ابن حجر، لسان المیزان (ج۵ص۴۱۸)] و همچنین صالح بن حیان القرشی «ضعیف» می باشد [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج۴ص۳۸۶) و تقریب التهذیب (ش۲۸۵۱)]

طریق سوم: أبی سعید النقاش، المجالس (ش۴) روایت کرده است: «أخبرنا أبو بکر محمد بن أحمد بن عبدوس المزکی الجیری بنیسابور ثنا أبو بکر محمد بن أحمد بن دلویه الدقاق ثنا أحمد بن حفص (بن عبدالله السلمی) ثنا أبو الولید خالد بن یزید ثنا جریر بن حازم عن سعید بن جبیر عن عبدالله بن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: أتانی جبریل فقال: یا محمد أقرئ عمر بن الخطاب من ربه السلام وأعلمه أن رضاه حلم وغضبه عز.»

اما این اسناد «موضوع» است زیرا ابوالولید خالد بن یزید أبو الهیثم العمری المکی: امامان یحیی بن معین وابوحاتم رازی گفته‌اند: «کذاب» وامام ابن حبان هم گفته است: «یروی الموضوعات عن الأثبات» وامام عقیلی هم گفته است: «یحکی عن الثقات ما لا أصل له» [ابن حجر، لسان المیزان (ج۳ص۳۴۵)]

طریق چهارم: طبرانی، المعجم الکبیر (ج۱۲ص۶۰) والمعجم الاوسط (ج۶ص۲۴۲) روایت کرده است: «حدثنا محمد بن علی الصائغ المکی ثنا خالد بن یزید العمری ثنا جریر بن حازم عن زید العمی عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: أتانی جبریل علیه السلام فقال: أقرئ عمر السلام وقل له: إن رضاه حکم وإن غضبه عز.»

اما این اسناد «ضعیف» بوده زیرا زید بن الحواری العمی «ضعیف الحدیث» می‌باشد. [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج۳ص۴۰۷) وتقریب التهذیب (ش۲۱۳۱) / ذهبی، میزان الاعتدال (ج۲ص۱۰۲)].

حدیث سی‌ام: «أَنَّ اللَّهَ بَاهَی مَلائِکَتَهُ بِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ»

اما طریق عقیل بن ابی طالب (رض): ابونعیم، اخبار اصبهان (ج۱ص۱۳۰) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۷۲) از طریق (القاضی أبو أحمد محمد بن احمد بن ابراهیم العسال) روایت کرده‌اند: «نا أبو بکر أحمد بن أبی سعد بن إسحاق بن إبراهیم المدینی نا إسحاق بن إسماعیل نا إسحاق بن سلیمان عن أبی الجنبد (عبدالله بن حسان) عن جعفر بن أبی المغیرة عن عقیل بن مسلم عن عقیل بن أبی طالب أن النبی صلی الله علیه وسلم قال لعمر بن الخطاب إن غضبک عز ورضاک حکم.»

اما این طریق «منکر» است؛ زیرا چیزی از أبو بکر أحمد بن أبی سعد بن إسحاق بن إبراهیم المدینی نیافتم ویعقوب بن عبدالله القمی این روایت را از جعفر بن ابی المغیره به صورت «مرسل سعید بن جبیر» روایت کرده است.

اما طریق سعید بن جبیر: ابن ابی شیبه، المصنف (ج۶ص۳۵۹) / الحکیم الترمذی، نوادر الاصول (ش۲۶۰) / آجری، الشریعه (ش۱۳۶۷) / ابن شاهین، شرح مذاهب أهل السنة (ش۱۳۴) / ابوالشیخ، طبقات المحدثین بأصبهان والواردین علیها (ج۲ص۳۴) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۷۱) از طریق (جریر بن عبدالحمید ویوسف بن واقد) روایت کرده‌اند: «عن یعقوب القمی عن جعفر بن ابی المغیره عن سعید بن جبیر أن جبریل قال لرسول الله صلی الله علیه وسلم: أقرئ عمر السلام وأخبره أن رضاه حکم وغضبه عز.»

رجال ابن ابی شیبه «ثقه» ومترجم در تهذیب می‌باشد؛ ولی سعید بن جبیر تابعی وروایتش «مرسل» است.

ابوهریره رضي الله عنه روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمودند: «**أَنَّ اللَّهَ بَاهَى مَلَائِكَتَهُ بِعَبِيدِهِ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ عَامَّةً، وَبَاهَى بِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ خَاصَّةً.**»[1] «خداوند جل جلاله به

[1] (حسن): این روایت از طریق ابوهریره وعبدالله بن عباس وعقبه بن عامر والمسور بن مخرمه وابوسعید الخدری وعبدالله بن عمر وحسن بصری وضمره بن حبیب از رسول الله (ص) روایت شده است:

اما طریق ابوهریره (رض): طبرانی، المعجم الکبیر (ج۱۹ص۱۵۴) والمعجم الاوسط (ج۲ص۶۱) روایت کرده است: «حدثنا أحمد (بن صدقه البغدادی) قال نا إسحاق (بن زیاد الابلی) قال نا عبد الله بن عبد الرحمن بن إبراهیم عن أبیه عن العلاء بن عبد الرحمن عن أبیه عن أبی هریرة قال عن رسول الله صلى الله علیه وسلم: أن الله عز وجل باهی ملائکته بعبیده عشیة عرفة عامة وباهی بعمر بن الخطاب خاصة.»

ابوبکر أحمد بن محمد بن عبد الله بن صدقة: امام دارقطنی گفته است: «ثقةٌ» وامام ذهبی گفته است: «الحافظ» وامام ابن المنادی هم گفته است: «کان من الحذق والضبط علی نهایة تُرْضی بین أهل الحدیث» [ذهبی، تاریخ الاسلام (ج۶ص۸۹۰) / قطلوبغا، الثقات ممن لم یقع فی الکتب الستة (ج۲ص۴۷)]

ابویعقوب إسحاق بن زیاد بن یزید العطار الابلی: امام ابن حبان وی را در «الثقات» آورده وگفته است: «نعم الصالح» وامام خطیب بغدادی هم گفته است: «کان صدوقاً» [ابن حبان، الثقات (ج۸ص۱۱۹) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج۳ص۲۹۳)]

عبد الله بن عبد الرحمن بن إبراهیم: امام ذهبی گفته است: «الجلیل بن عبد الجبار بن عبدالله وأبوه وجده عبد الله بن عبد الرحمن بن إبراهیم: "محدثون"» [ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج۳۷ص۲۳۱)]

عبد الرحمن بن إبراهیم القاص: امام ابوزرعه گفته است: «لا بأس بأحادیثه مستقیمة» امام یحیی بن معین گفته است: «کان ینزل کرمان وهو ثقة» وامام احمد بن حنبل هم گفته است: «لیس به بأس» وامام بخاری در روایتی گفته است: «ثقةٌ» وامام ابن شاهین هم وی را در «الثقات» آورده است اما امام نسایی گفته است: «قولُنا (لیس بالقوی):

ليس بجرح مفسد» لذا نزد امام نسایی هم حداقل «حسن الحديث» است وامام ابوحاتم رازی هم گفته است: «ليس بقوی» و امام ذهبی در مورد این سخن امام ابوحاتم گفته است: «وبالا ستقراء إذا قال أبو حاتم: (ليس بالقوى)، يريد بها: ان هذا الشيخ لم يبلغ درجه القویّ الثبت» لذا نزد امام ابوحاتم حداقل «حسن الحديث» است وامام دارقطنی هم گفته است: «ضعيف» [ابن حجر، لسان الميزان (ج۵ص۸۰) / ذهبی، الموقظه (ص۲۰) / تاريخ ابن معين رواية الدوری (ش۳۷۹۹)]

وسابر رجالش «رجال صحيح» بوده و اسنادش هم «حسن» می‌باشد.

اما طریق المسور بن مخرمه (رض): ابونعیم، معرفه الصحابه (ش۶۱۶۴) روایت کرده است: «حدثنا محمد بن أحمد بن الحسن (الصواف) قال ثنا الحسن بن على بن الوليد (الفسوى) ثنا عبد الرحمن بن نافع درخت (المخرمی) ثنا محمد بن يزيد مولى قريش عن هشام بن عروة عن أبيه عن المسور بن مخرمة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إن الله تعالى يباهى بالناس كلهم عامة وإن الله يباهى بعمر بن الخطاب خاصة عشية عرفة.»

رجالش همه «ثقه» هستند ولی چیزی از محمد بن یزید مولی قریش نیافتم.

اما طریق ابوسعید الخدری (رض): طبرانی، المعجم الاوسط (ج۷ص۱۸) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۱۴ص۲۲) / ابن ابی عاصم، السنه (ش۱۲۷۳) از طریق (هشام بن عمار والوليد بن الوليد) روایت کرده‌اند: «نا إسماعيل بن عياش نا محمد بن مهاجر عن أبى سعد خادم الحسن بن أبى الحسن عن الحسن عن أبى سعيد الخدرى قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من أبغض عمر فقد أبغضنى ومن أحب عمر فقد أحبنى وإن الله باهى بالناس عشية عرفة عامة وباهى بعمر خاصة وإنه لم يبعث نبيا إلا كان فى أمته محدث وإن يكن فى أمتى منهم أحد فهو عمر. قالوا: يا رسول الله كيف محدث؟ قال: تتكلم الملائكة على لسانه.»

اما این اسناد «واهی» می باشد؛ زیرا معلوم نیست ابوسعید خادم حسن چه کسی بوده وامام ذهبی گفته است: «لا یدری من ذا وخبره باطل» [ذهبی، میزان الاعتدال (ج۴ص۵۲۹)]

اما طریق عبدالله بن عباس (رض): دو طریق دارد؛ طریق اول: طبرانی، المعجم الکبیر (ج۱۱ص۱۸۲) / جرجانی، الامالی (ش۲۲۶) از طریق (یحیی بن عثمان بن صالح) روایت کرده‌اند: «ثنا أبی عثمان بن صالح ثنا رشدین بن سعد عن أبی حفص المکی عن ابن جریج عن عطاء عن ابن عباس قال: نظر رسول الله صلی الله علیه وسلم ذات یوم إلی عمر بن الخطاب وتبسم إلیه فقال: یا ابن الخطاب، أتدری بما تبسمت إلیک؟ قال: الله ورسوله أعلم، قال: إن الله باهی ملائکته لیلهٔ عرفهٔ بأهل عرفهٔ عامهٔ وباهی بک خاصهٔ.»

اما این اسناد «واهی» بوده زیرا عمر بن هارون بن یزید ابوحفص المکی: امام یحیی بن معین گفته است: «یکذب» وامام صالح بن محمد جزره گفته است: «کذاب». [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج۷ص۵۰۱) وتقریب التهذیب (ش۴۹۷۹)]

طریق دوم: ابن الجوزی، العلل المتناهیه (ج۱ص۱۹۶) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۱۱۷) از طریق (أبو محمد بندار بن إبراهیم وعبیدالله بن عبدالصمد بن المهتدی بالله) روایت کرده‌اند: «بکر بن سهل الدمیاطی نا عبد الغنی بن سعید نا موسی بن عبد الرحمن عن ابن جریج عن عطاء عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم إن الله تعالی باهی بالناس یوم عرفهٔ عاما وباهی بعمر بن الخطاب خاصهٔ.»

اما این طریق هم «واهی» بوده زیرا موسی بن عبد الرحمن الصنعانی: امام ابن حبان گفته است: «شیخ دجال یضع الحدیث ولا تحل الروایهٔ عنه ولا النظر فی کتابه إلا علی سبیل الاعتبار» وامام ابن عدی هم گفته است: «منکر الحدیث وذکر له أحادیث، وقال: هی بواطیل البواطیل». [ابن عدی، الکامل (ج۶ص۳۴۹) / ابن حبان المجروحین (ج۲ص۱۷۵) / ذهبی، المغنی (ش۶۵۰۶)]

اما طریق عبدالله بن عمر (رض): تمام الرازی، الفوائد (ش۳۳۱) روایت کرده است: «حدثنا أبو علی أحمد بن عبد الله بن عمر بن حفص البغدادی قراءة علیه ثنا أبو شعیب عبد الله بن الحسن بن أحمد بن أبی شعیب الحرانی ثنا خالد بن یزید العمری ثنا عبد العزیز بن أبی رواد عن نافع عن ابن عمر أن النبی صلی الله علیه وسلم قال لبلال عشیة عرفة ناد فی الناس أن أنصتوا فنادی فی الناس أن أنصتوا واسمعوا فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم إن الله تبارک وتعالی قد نظر إلیکم فی جمعکم هذا فوهب مسیئکم لمحسنکم وأعطی محسنکم ما سأل فادفعوا علی برکة الله. وقال إن الله عز وجل باهی ملائکته بأهل عرفة عامة وباهاهم بعمر بن الخطاب خاصة»

اما این اسناد «موضوع» می‌باشد زیرا خالد بن یزید العمری: امامان ابوحاتم ویحیی بن معین می گویند: «کذّابٌ» و امام ابن حبان می گوید: «یروی الموضوعات عن الأثبات» و امام عقیلی می گوید: «یحکی عن الثقات ما لا أصل له» و امام بخاری هم می گوید: «ذاهب الحدیث» وامام ابوزرعه هم روایت از وی را «ترک» کردند [ابن حجر، لسان المیزان (ج۲ص۳۸۹) / ابن ابی حاتم، الجرح و التعدیل (ج۳ص۳۶۰) / بخاری، التاریخ الکبیر (ج۳ص۱۸۴)]

اما طریق عقبه بن عامر (رض): ابن عدی، الکامل (ج۲ص۱۹۹) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۱۱۸) از طریق (ابن ناجیة) روایت کرده‌اند: «حدثنا الحسین بن علی بن الأسود حدثنا بکر بن یونس بن بکیر الشیبانی حدثنا ابن لهیعة عن مشرح بن هاعان عن عقبة قال رسول الله صلی الله علیه وسلم إن الله تبارک وتعالی باهی الملائکة عشیة عرفة بعمر بن الخطاب رضی الله عنه»

اما این اسناد «واهی» بوده زیرا بکر بن یونس بن بکیر الشیبانی: امامان بخاری وابوحاتم الرازی گفته‌اند: «منکر الحدیث» وامام ابوزرعه گفته است: «واهی الحدیث» وامام ابن عدی هم گفته است: «عامة ما یرویه لا یتابع علیه» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج۱ص۴۸۸)]

ملائکه نسبت به بندگانش در روز عرفه مباهات می‌کند. وبه ملائکه نسبت به عمر بن الخطاب رضی الله عنه به تنهایی مباهات می‌کند.»

حدیث سی ویکم: «إِنَّ اللَّهَ بَاهَی مَلائِکَتَهُ بِکَ یَا عُمَرُ»

اما طریق ضمره بن حبیب: فاکهی، اخبار مکه (ج۷ص۲۹۵) روایت کرده است: «حدثنا یعقوب بن حمید وحسین بن حسن وأبو عمرو الزیات قالوا ثنا عبد المجید بن أبی رواد عن مروان بن سالم عن أبی بکر بن أبی مریم عن ضمرة بن حبیب قال: إن النبی صلی الله علیه وسلم قال: إن الله عز وجل باهی أهل السماوات بأهل عرفة عامة، وباهاهم بعمر رضی الله عنه خاصة»

این اسناد «واهی» است؛ زیرا مروان بن سالم الغفاری: امامان نسایی وعقیلی واحمد بن حنبل گفته اند: «لیس بثقة» وامامان بخاری ومسلم وابوحاتم رازی وبغوی وابونعیم اصفهانی گفته اند: «منکرالحدیث» وامام ابوعروبة الحرانی گفته است: «یضعُ الحدیث» وامام ساجی گفته است: «کذابٌ یضع الحدیث» وامام ابن حبان گفته است: «یروی المناکیر عن المشاهیر ویأتی عن الثقات بما لیس من حدیث الأثبات فلما کثر ذلک فی روایته بطل الاحتجاج بأخباره» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج۱۰ص۹۳) وتقریب التهذیب (ش۶۵۷۰)]

اما طریق حسن بصری: ابن ابی شیبه، العرش (ش۸۴) روایت کرده است: «حدثنا أحمد بن عبد الله بن یونس نا اسماعیل بن عیاش عن محمد بن المهاجر عن أبی سعید خادم الحسن عن الحسن قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم إن الله باهی ملائکته عشیة عرفة بالناس عامة وباهی بعمر خاصة»

اما این اسناد «واهی» می باشد؛ زیرا معلوم نیست ابوسعید خادم حسن چه کسی بوده وامام ذهبی گفته است: «لا یدری من ذا وخبره باطل» [ذهبی، میزان الاعتدال (ج۴ص۵۲۹)]

عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: «**نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ ذَاتَ يَوْمٍ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ وَتَبَسَّمَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: يَا ابْنَ الْخَطَّابِ، أَتَدْرِی بِمَا تَبَسَّمْتُ إِلَيْكَ؟ قَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: إِنَّ اللَّهَ بَاهَى مَلائِكَتَهُ لَيْلَةَ عَرَفَةَ بِأَهْلِ عَرَفَةَ عَامَّةً وَبَاهَى بِكَ خَاصَّةً.**»[1] «روزی پیامبر ﷺ به عمر بن الخطاب رضی الله عنه نگاه کرده وتبسم کردند. وفرمودند: ای عمر بن الخطاب! رضی الله عنه میدانی چرا به تو تبسم کردم؟ عمر رضی الله عنه هم گفت: خداوند ورسولش بهتر می‌دانند. پیامبر ﷺ فرمود: خداوند جل جلاله به ملائکه نسبت به بندگانش در روز عرفه مباهات می‌کند. وبه ملائکه نسبت به تو به تنهایی مباهات می‌کند.»

حدیث سی ودوم: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَمْ يَلْقَ عُمَرَ إِلَّا خَرَّ لِوَجْهِهِ»

حفصه رضی الله عنها روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمودند: «**إِنَّ الشَّيْطَانَ لَمْ يَلْقَ عُمَرَ مُنْذُ أَسْلَمَ إِلَّا خَرَّ لِوَجْهِهِ.**»[2] «از زمانیکه عمر رضی الله عنه مسلمان شده، هروقت شیطان وی را ملاقات کرده با صورت به زمان افتاده است.»

---

[1] (حسن): تحقیق وتخریج این روایت در حدیث قبلی، شماره (۳۰) گذشت.

[2] (صحیح لغیره): دو طریق دارد؛ طریق اول: الحکیم الترمذی، نوادر الاصول (ش۱۰۹) روایت کرده است: «حدثنا عبد الرحمن بن الفضل قال حدثنا أبی فضل بن الموفق عن الأوزاعی عن سالم بن عبدالله عن سديسة مولاة حفصة قالت: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: ما لقی الشيطان عمر رضی الله عنه قط إلا خر لوجهه.»

اما عبدالرحمن بن الفضل بن الموفق «توثیق» نشده ودر روایتش دچار اضطراب شده است:

الف): گاهی مانند طریق الحکیم الترمذی (ش۱۰۹) نقل کرده است.

ب): گاهی "سالم بن عبدالله المحاربی" را از روایت حذف کرده است؛ وطبرانی، المعجم الکبیر (ج۲۴ص۳۰۵) روایت کرده است: «حدثنا محمد بن عبد الله الحضرمی ثنا عبد الرحمن بن الفضل ثنا أبی فضل بن الموفق عن إسرائیل عن الأوزاعی عن سدیسة مولاۃ حفصة قالت: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: ... .»

ج): گاهی "نعمان بن ثابت ابوحنیفه" و"حفصه" را به اسناد اضافه کرده است وطبرانی، المعجم الاوسط (ج۴ص۱۹۱) / ابونعیم، مسند الإمام أبی حنیفة (ج۱ص۱۸۴) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۸۵) از طریق (علی بن سعید الرازی وابوبکر الاسفرائینی) روایت کرده‌اند: «حدثنا عبد الرحمن بن الفضل قال حدثنی أبی فضل بن الموفق قال نا إسرائیل عن النعمان عن الأوزاعی عن سالم عن سدیسة مولاۃ حفصة عن حفصة قالت: سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول: ... .»

طریق دوم: ابونعیم، معرفه الصحابه (ش۷۷۰۶) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۳۸ص۱۹۴وج۴۴ص۸۶) از طریق (محمد بن محمد الباغندی وأبو ذر أحمد بن محمد بن أبی بکر واحمد بن سنان) روایت کرده‌اند: «نا إسحاق بن یسار النصیبی نا الفضل بن موفق أنا إسرائیل عن الأوزاعی عن سالم عن سدیسة عن حفصة قالت قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: ما لقی الشیطان عمر إلا خر لوجهه.»

رجال ابونعیم «ثقه» هستند به جز الفضل بن الموفق بن أبی المتئد الثقفی که امام ابوحاتم الرازی گفته است: «کان شیخاً صالحاً ضعیف الحدیث» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج۸ص۲۸۷)] لذا این اسناد «ضعیف» است.

اما شواهدی دارد ولذا:

امام سیوطی گفته است: «اسناده حسن»

وامام هیثمی هم گفته است: «اسناده حسن» [سیوطی، خصائص الکبری (ج۲ص۱۵۰) / هیثمی، مجمع الوائد (ج۹ص۷۰)]

واحمد، المسند (ش۲۲۹۸۹و۲۲۹۹۰) وفضائل الصحابه (ش۴۸۰) / ابن ابی شیبه، المصنف (ج۶ص۳۵۶) / ابن حبان (ش۶۸۹۲) / ابن ابی عاصم، السنه (ش۱۲۵۱) /

ترمذی (ش۳۶۹۰) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۸۳) از طریق (ابوالحسین زید بن الحباب) روایت کرده‌اند: «عن حسین بن واقد قال حدثنی عبد الله بن بریدة عن أبیه بریده بن الحصیب أن أمة سوداء أتت رسول الله صلی الله علیه وسلم وقد رجع من بعض مغازیه فقالت: إنی کنت نذرت إن ردک الله صالحا أن أضرب عندک بالدف. قال: إن کنت فعلت فافعلی، وإن کنت لم تفعلی فلا تفعلی. فضربت فدخل أبو بکر وهی تضرب، ودخل غیره وهی تضرب، ثم دخل عمر قال: فجعلت دفها خلفها وهی مقنعة. فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم: إن الشیطان لیفرق منک یا عمر! أنا جالس ودخل هؤلاء، فلما أن دخلت فعلت ما فعلت.»

ورجال احمد «رجال صحیحین» بوده، جز زید بن الحباب که «رجال صحیح مسلم» است. واسنادش هم «صحیح» می‌باشد.

امام ابن الملقن گفته است: «حدیث صحیح»

وامام ترمذی هم گفته است: «حدیث حسن صحیح»

وامام ابن القطان هم گفته است: «حدیث صحیح»

وامام ابن شاهین درباره طریق دیگرش گفته است: «حدیث صحیح» [ابن الملقن، البدرالمنیر (ج۹ص۶۴۶) / ترمذی (ش۳۶۹۰) / زیلعی، نصب الرایه (ج۳ص۳۰۱) / ابن شاهین، شرح مذاهب اهل السنه (ش۹۰)]

وبخاری (ش۳۲۹۴) / مسلم (ج۴ص۱۸۶۳) از طریق (یعقوب بن إبراهیم ومنصور بن ابی مزاحم) روایت کرده‌اند: «حدثنا ابراهیم بن سعد عن صالح عن ابن شهاب قال أخبرنی عبد الحمید بن عبد الرحمن بن زید أن محمد بن سعد بن أبی وقاص أخبره أن أباه سعد بن أبی وقاص قال: استأذن عمر علی رسول الله صلی الله علیه وسلم وعنده نساء من قریش یکلمنه ویستکثرنه عالیة أصواتهن فلما استأذن عمر قمن یبتدرن الحجاب فأذن له رسول الله صلی الله علیه وسلم ورسول الله صلی الله علیه وسلم یضحک فقال عمر: أضحک الله سنک یا رسول الله قال: عجبت من هؤلاء اللاتی کن عندی فلما سمعن صوتک ابتدرن الحجاب قال عمر: فأنت یا رسول الله کنت أحق أن یهبن، ثم قال:

حدیث سی وسوم: «فَلَمْ أُرَ عَبْقَرِيًّا أُحْسَنَ نَزْعًا مِنْ عُمَرَ»

ابوالطفیل رضي الله عنه روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمودند: «بَيْنَمَا أَنَا أَنْزِعُ اللَّيْلَةَ إِذْ وَرَدَتْ عَلَيَّ غَنَمٌ سُودٌ وَغَنَمٌ عُفْرٌ، فَجَاءَ أَبُو بَكْرٍ فَنَزَعَ ذَنُوبًا أَوْ ذَنُوبَيْنِ فِيهِمَا ضَعْفٌ، وَاللَّهُ يَغْفِرُ لَهُ، ثُمَّ جَاءَ عُمَرُ فَاسْتَحَالَتْ غَرْبًا فَمَلَأَ الْحِيَاضَ وَأَرْوَى الْوَارِدَةَ، فَلَمْ أَرَ عَبْقَرِيًّا مِنَ النَّاسِ أَحْسَنَ نَزْعًا مِنْهُ، فَأَوَّلْتُ أَنَّ الْغَنَمَ السُّودَ الْعَرَبُ، وَالْعَفْرَ الْعَجَمُ»[1] "اسناده صحيح" «دیشب در خواب دیدیم که

أی عدوات أنفسهن، أتهبنني ولا تهبن رسول الله صلى الله عليه وسلم؟ قلن: نعم، أنت أفظ وأغلظ من رسول الله صلى الله عليه وسلم قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: والذی نفسی بيده، ما لقيک الشيطان قط سالكا فجا إلا سلک فجا غير فجک.»

[1] (صحيح لغيره): این روایت از طریق ابوالطفیل وحسن البصری از رسول الله (ص) روایت گردیده است:

اما طریق ابوالطفیل (رض): احمد، المسند (ش۲۳۸۰۱) / ابویعلی، المسند (ش۹۰۴) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۲۴۰) / ابن ابی عاصم، الآحاد والمثانی (ش۹۵۱) / بزار، المسند (ش۲۷۸۵) از طریق (عبدالصمد بن عبدالوارث وابراهیم بن الحجاج ومحمد بن الفضل) روایت کرده‌اند: «حدثنا حماد بن سلمة حدثنا علی بن زيد عن أبی الطفيل أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «بينما أنا أنزع الليلة إذ وردت على غنم سود وغنم عفر، فجاء أبو بكر فنزع ذنوبا أو ذنوبين فيهما ضعف، والله يغفر له، ثم جاء عمر فاستحالت غربا فملأ الحياض وأروى الواردة، فلم أر عبقريا من الناس أحسن نزعا منه، فأولت أن الغنم السود العرب، والعفر العجم.»

رجالش احمد «رجال صحیح» بوده ولی علی بن زید بن الجدعان «ضعیف الحدیث» است. [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج۷ص۳۲۲) وتقریب التهذیب (ش۴۷۳۴)]

گوسفندان سیاه وسفیدی را کنارم آوردند. وابوبکر رضی الله عنه آمد ویک یا دو سطل آب از چاه (برایشان) کشید. وخداوند جل جلاله وی را می‌بخشاید. وعمر رضی الله عنه آمد وسطل بزرگی را پر کرده وحوض را پرآب نمود. و(گوسفندان) سیرآب شدند. وهیچ فرد نابغه ای را ندیدم که مانند وی بتواند این کار را بکند. وگوسفندان سیاه را به عرب وگوسفندان سفید را به عجم تأویل کردم.»

اما طریق حسن بصری: ابویعلی، المسند (ش۹۰۴) / ابن ابی عاصم، الآحاد والمثانی (ش۹۵۱) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۲۴۰) از طریق (إبراهیم بن الحجاج السامی) روایت کرده‌اند: «حدثنا حماد بن سلمه عن حبیب الشهید و حمید الطول عن الحسن البصری أن النبی صلی الله علیه وسلم قال: بینما أنا أنزع اللیلة إذ وردت علی غنم سود وعفر فجاء أبو بکر فنزع ذنوبا أو ذنوبین والله عز وجل یغفر له فجاء عمر فاستحالت غربا فملأ الحیاض فأروی فلم أر عبقریا نزع نزعا أحسن من عمر رضی الله عنه فأولت السود العرب والعفر العجم.»

رجال ابویعلی «ثقه» ومترجم در تهذیب بوده ولی حسن بصری تابعی وروایتش «مرسل» است.

اما شواهد صحیحی دارد و بخاری (ش۳۶۳۳و۳۶۷۶) / مسلم (ج۴ص۱۸۶۲) / ترمذی (ش۲۲۸۹) از طریق (سالم بن عبدالله ونافع مولی بن عمر) روایت کرده‌اند: «عن عبد الله رضی الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: رأیت الناس اجتمعوا فقام أبو بکر فنزع ذنوبا أوذنوبین وفی نزعه ضعف والله یغفر له ثم قام ابن الخطاب فاستحالت غربا فما رأیت من الناس من یفری فریه حتی ضرب الناس بعطن.»

ولذا امام سیوطی هم گفته است: «حدیث صحیح» [سیوطی، الغرر فی فضائل عمر (ش۳۳)]

حدیث سی وچهارم: «الْبَسْ جَدِيدًا وَعِشْ حَمِيدًا وَمُتْ شَهِيدًا»

جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده است: «كُنَّا جُلُوسًا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَقْبَلَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ, وَعَلَيْهِ قَمِيصٌ أَبْيَضُ، فَقَالَ لَهُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا عُمَرُ أَجَدِيدٌ قَمِيصُکَ هَذَا أَمْ غَسِيلٌ؟ فَقَالَ: غَسِيلٌ، قَالَ: الْبَسْ جَدِيدًا وَعِشْ حَمِيدًا وَمُتْ شَهِيدًا وَيُعْطِيکَ اللَّهُ قُرَّةَ عَيْنٍ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ.»[1] «نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم نشسته بودیم که عمر بن

[1] (ضعيف): این روایت از طریق عبدالله بن عمر وجابربن عبدالله ورجلٌ من المزينه واسلم النخعی از رسول الله (ص) روایت گردیده است:

اما طریق عبدالله بن عمر (رض): دو طریق دارد؛ طریق اول: عبدالرزاق، المصنف (ج۱۱ص۲۲۳) / ابن ماجه (ش۳۵۵۸) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج۱۲ص۲۸۳) / ابن حبان (ش۶۸۹۷) / نسایی، السنن الکبری (ش۱۰۱۴۳) والدعوات الکبیر (ش۴۳۴) / ابویعلی، المسند (ش۵۵۴۵) /احمد، المسند (ش۵۶۲۰) / بزار (ش۶۰۰۵) / عبد بن حمید، المسند (ش۷۲۳) / ابن حیان، الأمثال فی الحدیث النبوی (ص۲۵۶) / ابن السنی، عمل الیوم واللیلة (ش۲۶۸) / رافعی، التدوین فی أخبار قزوین (ج۱ص۱۶۳) / ابونعیم، اخبار اصبهان (ص۷۴) / بخاری، التاریخ الکبیر (ج۳ص۳۵۶) از طریق (عبدالرزاق) روایت کرده اند: «عن معمر عن الزهری عن سالم عن ابن عمر أن النبی صلی الله علیه و سلم رأی علی عمر قمیصا أبیض فقال أجدید قمیصک هذا أم غسیل قال بل غسیل فقال ألبس جدیدا وعش حمیدا ومت شهیدا ویرزقک الله قرة عین فی الدنیا والآخرة قال وإیاک یا رسول الله»

اما این اسناد «منکر» بوده چرا که عبدالرزاق در روایتش دچار خطا شده، وابن شهاب الزهری همچنین حدیثی را روایت نکرده است؛ زیرا احادیث الزهری توسط ثقات

واصحاب وی تدوین شده وهیچ یک از اصحاب وی این را نقل نکرده است وهمچنین هیچ یک از اصحاب معمر هم جز عبدالرزاق این روایت را نقل نکرده است وامام نسایی گفته است: «هذا حدیثٌ منکرٌ» وهمچنین امام یحیی بن سعید الطقان هم گفته است: «منکر؛ لم یروه عن معمر غیر عبد الرزاق؛ وهذا الحدیث لیس من حدیث الزهری» وامام بخاری هم گفته است: «(هذا الحدیث) لا شیء» وامام ابوحاتم رازی گفته است: «فأنکر الناس ذلک (علی عبدالرزاق) وهو حدیثٌ باطلٌ» وامام بزار هم گفته است: «هذا الحدیث لا نعلم رواه إلا عبد الرزاق عن معمر عن الزهری عن سالم عن أبیه؛ ولم یتابعه علیه أحدٌ!» [نسایی، السنن الکبری (ش۱۰۱۴۳) / بزار (ش۶۰۰۵) / علل الترمذی الکبیر (ج۲ص۴۲۲) / ابن ابی حاتم، علل الحدیث (ج۱ص۴۹۰)]

وامامان بخاری وابوحاتم رازی گفته اند که اصل روایت اینگونه بوده که ابن سعد، الطبقات الکبری (ج۳ص۳۲۹) / ابن ابی حاتم، علل الحدیث (ج۱ص۴۹۰) / بخاری، التاریخ الکبیر (ج۳ص۳۵۶) / دولابی، الکنی والأسماء (ش۴۶۲) / علل الترمذی الکبیر (ج۲ص۴۲۲) از طریق (عبدالله بن ادریس) روایت کرده اند: «أخبرنا أبو الأشهب عن رجلٍ من مزینۀ أن رسول الله صلی الله علیه وسلم، رأی علی عمر ثوبا فقال: أجدید ثوبک هذا أم غسیل؟ قال فقال: یا رسول الله غسیل، فقال: یا عمر البس جدیدا وعش حمیدا وتوف شهیدا ویعطیک الله قرۀ عین فی الدنیا والآخرۀ»

وراویش مبهم است: «عن رجلٍ من مزینۀ» لذا اسنادش «ضعیف» می باشد.

طریق دوم: ابن ابی حاتم، علل الحدیث (ج۱ص۴۹۰) / بخاری، التاریخ الکبیر (ج۳ص۳۵۶) از طریق (عبدالرزاق) روایت کرده اند: «عن الثوری عن عاصم بن عبید الله عن سالم عن أبیه عن النبی صلی الله علیه وسلم: مثله»

اما این اسناد هم «منکر» است چرا که اولاً: امام بخاری گفته است: «(هذا الحدیث) لا شیء» وامام ابوحاتم رازی گفته است: «فأنکر الناس ذلک (علی عبدالرزاق) وهو حدیثٌ

باطلٌ» وامام طبرانی هم گفته است: «هو مما وهم فیه عن الثوری» [ابن ابی حاتم، علل الحدیث (ج۱ص۴۹۰) / بخاری، التاریخ الکبیر (ج۳ص۳۵۶) / ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج۶ص۳۱۵)] وثانیاً: عاصم بن عبید الله بن عاصم هم «ضعیف الحدیث» است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج۵ص۴۶) وتقریب التهذیب (ش۳۰۶۵)] وثالثاً: امام سفیان الثوری روایت را اینگونه نقل کرده که بخاری، التاریخ الصغیر (ج۲ص۳۸) روایت کرده است: «حدثنا أبو نعیم عن سفیان (الثوری) عن إسماعیل (بن خالد) عن أبی الأشهب عن النبی صلی الله علیه و سلم وهذا مرسلٌ لا یصح»

اما طریق جابر بن عبدالله (رض): هیثمی، کشف الاستار بزوائد مسند البزار (ش۲۳۵۹) / ابن بشران، الامالی (ش۷۷) از طریق (عباد بن أحمد العزرمی) روایت کرده‌اند: «حدثنی عمی عن ابیه عن جابر الجعفی عن عبدالرحمن بن سابط عن جابر بن عبدالله قال: کنا جلوسا مع رسول الله (ص) فاقبل عمر بن الخطاب وعلیه قمیص ابیض فقال له رسول الله (ص): یا عمر اجدید ام غسیل؟ فقال غسیل. قال: البس جدیدا وعش حمیدا ومت شهیدا وبعطیک الله قرۀ عین فی الدنیا والاخره»

اما اسنادش «واهی» است چرا که اولاً: عباد بن أحمد العزرمی: امامان دارقطی وهیثمی گفته اند: «متروکٌ» [ابن حجر، لسان المیزان (ج۳ص۲۲۸) / هیثمی، مجمع الزوائد (ج۱ص۲۸۱)] وثانیاً: جابر بن یزید بن الحارث الجعفی «ضعیف» بوده و علاوه بر آن «تدلیس» هم می کرده وعنعنه کرده است. [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج۲ص۴۶) و تقریب التهذیب (ش۸۷۸) / ابن حجر، تعریف اهل التقدیس بمرتب الموصوفین بالتدلیس (ش۱۳۳)].

اما طریق رجلٌ من مزینه: ابن سعد، الطبقات الکبری (ج۳ص۳۲۹) / ابن ابی حاتم، علل الحدیث (ج۱ص۴۹۰) / بخاری، التاریخ الکبیر (ج۳ص۳۵۶) / دولابی، الکنی والأسماء (ش۴۶۲) / علل الترمذی الکبیر (ج۲ص۴۲۲) از طریق (عبدالله بن ادریس) روایت

الخطاب رضی الله عنه در حالیکه پیراهن جدیدی به تن داشت نزد ما آمد. پیامبر صلی الله علیه وسلم به وی فرمود: ای عمر! رضی الله عنه آیا این لباس نو است یا چون شسته ای (تازه به نظر می‌رسد؟) عمر رضی الله عنه هم گفت: شسته ام. پیامبر صلی الله علیه وسلم هم فرمود: نو بپوشی! وزندگی خوبی داشته باشی! وبه شهادت هم بمیری! وخداوند جل جلاله در دنیا وآخرت چشمانت را روشن کند.»

حدیث سی وپنجم: «لا تُصِيبُكُمْ فِتْنَةٌ مَا دَامَ عُمَرُ فِيكُمْ»

کرده اند: «أخبرنا أبو الأشهب عن رجلٍ من مزينة أن رسول الله صلى الله عليه وسلم، رأى على عمر ثوبا فقال: أجديد ثوبک هذا أم غسيل؟ قال فقال: يا رسول الله غسيل، فقال: يا عمر البس جديدا وعش حميدا وتوف شهيدا ويعطيک الله قرة عين فى الدنيا والآخرة»

وراویش مبهم است: «عن رجلِ من مزینة» لذا اسنادش «ضعیف» می باشد.

اما طریق اسلم النخعی: بلاذری، أنساب الأشراف (ج٣ص٤١٠) روایت کرده است: «(ابوالحسن) المدائنى عن طعمة بن غيلان عن إسماعيل بن أبى خالد عن أسلم النخعى قال: دخل عمر على النبى صلى الله عليه وسلم وعليه ثوبان غسيلان فقال النبى صلى الله عليه وسلم: إلبس جديداً وعش حميداً وانبعث شهيداً ويعطك الله خيراً فى الدنيا والآخرة »

اما این روایت «منکر» است چرا که طعمة بن غیلان توثیق معتبر نشده وهمین حدیث را امام سفیان الثوری از اسماعیل بن ابی خالد اینگونه روایت کرده که بخاری، التاریخ الصغیر (ج٢ص٣٨) روایت کرده است: «حدثنا أبو نعيم عن سفيان (الثورى) عن إسماعيل بن خالد عن أبى الأشهب عن النبى صلى الله عليه و سلم» ودر طریق قبلی دیدیم هم که اشهب این حدیث را از «رجلٌ من مزینه» شنیده که مبهم است.

ابوذر رضي الله عنه روایت کرده است: «**أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ رَأَى عُمَرَ فَقَالَ: لا تُصِيبُكُمْ فِتْنَةٌ مَا دَامَ هَذَا فِيكُمْ.**»[1] «پیامبر صلی الله علیه وسلم عمر رضي الله عنه را دید وفرمود: تا زمانیکه این شخص –عمر رضي الله عنه– در بین شما باشد، دچار فتنه نمی‌شوید.»

---

[1] (صحیح لغیره): این روایت از طریق ابوذر وقدامه بن مظعون از رسول الله (ص) روایت گردیده است:

اما طریق ابوذر (رض): ابن ابی الفوارس، الجزء العاشر من الفوائد المنتقاه (ش۱۱۴) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج۲ص۲۶۷) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۳۳۴) از طریق (محمد بن خازم ابومعاویه وأحمد بن عبد الله بن سیف) روایت کرده‌اند: «نا السری بن يحيى عن المعلى بن زياد عن الحسن (البصری) عن أبی ذر أنه لقی عمر بن الخطاب فأخذ بيده فغمزها وكان عمر رجلا شديدا، فقال: أرسل يدی يا قفل الفتنة فقال عمر: وما قفل الفتنة؟ قال: جئت رسول الله صلى الله عليه وسلم ذات يوم ورسول الله صلى الله عليه وسلم جالس وقد اجتمع عليه الناس فجلست فی آخرهم فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: لا تصيبكم فتنة ما دام هذا فيكم»

والسری بن یحیی هم متابعه شده وآجری، الشریعه (ش۱۳۸۸) روایت کرده است: «حدثنا أبو بكر عبد الله بن محمد بن عبد الحميد الواسطی قال حدثنا هارون بن عبد الله البزاز قال حدثنا سيار بن حاتم قال حدثنا جعفر بن سليمان قال حدثنا المعلى بن زياد عن الحسن قال: ... .»

رجال ابن ابی الفوارس «ثقه» ومترجم در تهذیب بوده ولی امام هیثمی هم گفته است: «رجاله رجال الصحيح غير السری بن يحيى وهو ثقة ثبت ولكن الحسن البصری لم يسمع من أبی ذر فيما أظن» [هیثمی، مجمع الزوائد (ج۹ص۷۳)]

اما طریق قدامه بن مظعون (رض): اسلم، تاریخ واسط (ج۱ص۲۴۴) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج۹ص۳۸) / بزار (ش۲۵۰۶) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۳۳۳) / ابن

قانع، معجم الصحابه (ش١٢١٠) / ابونعيم، معرفه الصحابه (ش٤٩٢۵) از طريق (حسين بن داود وموسى بن هارون وابراهيم بن عبدالله وابراهيم بن يوسف واحمد بن الحسن) روايت کرده‌اند: «ثنا محمد بن بكار قال ثنا يحيى بن المتوكل قال ثنا حفص بن عثمان بن عبيد الله بن عبد الله بن عمر بن قدامة بن موسى بن قدامة بن مظعون عن عمه عثمان بن مظعون أن عمر بن الخطاب رضى الله عنه وهو على راحلته على ثنية الارانه من العرج فضغطت راحلته راحلة عثمان فى عمرة اعتمرها رسول الله صلى الله عليه وسلم. قال عثمان أوجعتنى يا غلق الفتنة. فلما استهلت الرواحل بهما، قال له عمر: يغفر الله لک أبا السائب، ما هذا الاسم الذى سميتنى به؟ قال: والله ما أنا سميتكه، سماكه رسول الله صلى الله عليه وسلم. مررت بنا ونحن جلوس مع رسول الله صلى الله عليه وسلم. فقال: هذا غلق الفتنة وأشار بيده إليک. لا يزال بينكم وبين الفتنة باب مغلق ما عاش هذا بين أظهركم»

اما يحيى بن المتوكل العمرى أبو عقيل المدنى «ضعيف الحديث» مى‌باشد. [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج١١ص٢٧٠) و تقريب التهذيب (ش٧۶٣٣)]

اما شاهد صحيحى دارد وبخارى (ش١٤٣۵) / مسلم (ج٤ص٢٢١٨) از طريق (جرير بن عبدالحميد وسليمان الاعمش) روايت کرده‌اند: «عن الأعمش عن أبى وائل عن حذيفة رضى الله عنه قال: قال عمر رضى الله عنه: أيكم يحفظ حديث رسول الله صلى الله عليه وسلم عن الفتنة؟ قال: قلت: أنا أحفظه كما قال، قال: إنک عليه لجرىء، فكيف؟ قال: قلت: فتنة الرجل فى أهله، وولده، وجاره، تكفرها الصلاة، والصدقة والمعروف قال: ليس هذه أريد ولكنى أريد التى تموج كموج البحر قال: قلت: ليس عليک بها يا أمير المؤمنين بأس بينک وبينها باب مغلق قال: فيكسر الباب أو يفتح؟ قال: قلت: لا بل يكسر قال: فإنه إذا كسر لم يغلق أبدا قال: قلت: أجل فهبنا أن نسأله من الباب فقلنا لمسروق: سله قال: فسأله، فقال: عمر رضى الله عنه قال: قلنا، فعلم عمر من تعنى؟ قال: نعم كما أن دون غد ليلة»

حدیث سی وششم: «مَنْ أَبْغَضَ عُمَرَ فَقَدْ أَبْغَضَنِی»

ابوسعید الخدری رضي الله عنه روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمودند: «**مَنْ أَبْغَضَ عُمَرَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي وَمَنْ أَحَبَّ عُمَرَ فَقَدْ أَحَبَّنِي**[1].» «هرکس بغض عمر رضي الله عنه را داشته

[1] (ضعیف): این روایت از طریق ابوسعید الخدری وابن شهاب الزهری از رسول الله (ص) روایت شده است:

اما طریق ابوسعید الخدری (رض): سه طرق دارد؛ طریق اول: طبرانی، المعجم الاوسط (ج۷ص۱۸) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۱۴ص۲۲) / ابن ابی عاصم، السنه (ش۱۲۷۳) از طریق (هشام بن عمار والولید بن الولید) روایت کرده‌اند: «نا إسماعیل بن عیاش نا محمد بن مهاجر عن أبی سعد خادم الحسن بن أبی الحسن عن الحسن عن أبی سعید الخدری قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: من أبغض عمر فقد أبغضنی ومن أحب عمر فقد أحبنی وإن الله باهی بالناس عشیة عرفة عامة وباهی بعمر خاصة وإنه لم یبعث نبیا إلا کان فی أمته محدث وإن یکن فی أمتی منهم أحد فهو عمر. قالوا: یا رسول الله کیف محدث؟ قال: تتکلم الملائکة علی لسانه.»

اما این اسناد «واهی» می باشد؛ زیرا معلوم نیست ابوسعید خادم حسن چه کسی بوده وامام ذهبی گفته است: «لا یدری من ذا وخبره باطل» [ذهبی، میزان الاعتدال (ج۴ص۵۲۹)]

طریق دوم: ابن عدی، الکامل (ج۱ص۳۰۹) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۱۲۷) از طریق (محمد بن حمدون بن خالد النیسابوری) روایت کرده‌اند: «حدثنا احمد بن بکر أبو سعید البالسی حدثنا حجاج بن محمد الأعور حدثنا بن جریج عن عطاء بن أبی رباح عن أبی سعید الخدری قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم من ابغض عمر فقد ابغضنی ومن أحب عمر فقد احبنی عمر معی حیث حللت وانا مع عمر حیث حل وعمر معی حیث أحببت وانا مع عمر حیث أحب.»

باشد، بدرستیکه از من بغض دارد. وهرکس عمر ﷺ را دوست داشته باشد، بدرستیکه مرا دوست داشته است.»

حدیث سی وهفتم: «عُمَرُ رَجُلٌ لَا يُحِبُّ البَاطِلَ»

اما اسنادش «منکر» است زیرا اولا: ابوسعید أحمد بن بکر البالسی: امام ابن عدی گفته است: «روی مناکیر عن الثقات» وامام دارقطنی گفته است: «ضعیف» وامام ابن حبان هم وی را در «الثقات» آورده وگفته است: «یخطیء» [ابن حجر، لسان المیزان (ج۱ص۱۴۰)] ثانیاً: امام ابن عدی گفته است: «هذا الحدیث منکر» [ابن عدی، الکامل (ج۱ص۳۰۹)]

طریق سوم: عقیلی، الضعفاء الکبیر (ج۳ص۵۶) روایت کرده است: «حدثنا یوسف بن موسی (المروروذی) قال حدثنا سهیل بن إبراهیم الجارودی أبو الخطاب قال حدثنی یحیی بن محمد (بن عبدالله الجاری) قال حدثنی عبد الواحد بن أبی عمرو الأسدی عن عطاء بن أبی رباح عن بن عباس أن رسول الله صلی الله علیه و سلم قال: من أحب عمر فقد أحبنی ومن أبغض عمر فقد أبغضنی»

اما عبد الواحد بن أبی عمرو الأسدی: امام عقیلی گفته است: «لا یتابع علی حدیثه» [عقیلی، الضعفاء الکبیر (ج۳ص۵۶)]

اما طریق ابن شهاب الزهری: بلاذری، انساب الاشراف (ج۳ص۴۰۹) روایت کرده است: «حدثنی بکر بن الهیثم حدثنی عبد الرزاق عن معمر عن الزهری أن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: من أحب عمر فقد أحبنی ومن أبغضه فقد أبغضنی»

رجالش «رجال صحیحین» بوده به جز بکر بن الهیثم الاهوازی که چیزی از وی نیافتم.

اسود بن سریع رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «**هَذَا رَجُلٌ – يَعنِی عُمَرَ – لَا يُحِبُّ البَاطِلَ.**»[1] «–عمر رضی الله عنه- مردی است که باطل را دوست ندرد»

[1] (صحيح): احمد، المسند (ش١٥٥٨٥و١٥٥٩٠) وفضائل الصحابه (ش٣٣٤) / ابونعیم، حلیه الاولیاء (ج١ص٤٦) ومعرفه الصحابه (ش٩٠٢) / بخاری، الادب المفرد (ش٣٤٢) / المقدسی، جزء أحاديث الشعر (ش٢٨و٢٧) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج٤٤ص٩٠) از طریق (عفان بن مسلم وحجاج بن المنهال وحسن بن موسى) روایت کرده‌اند: «ثنا حماد بن سلمة عن علی بن يزيد بن جدعان عن عبد الرحمن بن أبی بكرة عن الأسود بن سريع قال: أتيت النبی صلى الله عليه وسلم فقلت: قد حمدت ربی بمحامد ومدح وإياک فقال: إن ربک عز وجل يحب الحمد، فجعلت أنشده فاستأذن رجل طويل أصلع فقال لی رسول الله صلى الله عليه وسلم: اسكت، فدخل فتكلم ساعة ثم خرج فأنشدته، ثم جاء فسكتنی النبی صلى الله عليه وسلم ثم خرج، ففعل ذلک مرتين أو ثلاثا، فقلت: يا رسول الله من هذا الذی أسكتنی له؟ فقال: هذا عمر رجل لا يحب الباطل.»
ولی علی بن يزيد بن جدعان «ضعيف الحديث» می‌باشد [ابن حجر، تهذیب التهذيب (ج٧ص٣٢٢) وتقریب التهذيب (ش٤٧٣٤)]
اما علی بن يزيد بن جدعان متابعه شده وطبرانی، المعجم الكبير (ج١ص٢٨٧) والمعجم الاوسط (ج٦ص٦٠) / حاكم، المستدرک (ش٦٥٧٦) / ضياء المقدسی، الاحاديث المختاره (ج٤ص٢٥٣) / ابونعیم، معرفه الصحابه (ش٩١٠) از طریق (محمد بن عبد الله الحضرمی) روایت کرده‌اند: «ثنا معمر بن بكار السعدی ثنا إبراهيم بن سعد عن الزهری عن عبد الرحمن بن أبی بكرة عن الأسود بن سريع التميمی قال: قدمت على نبی الله صلى الله عليه وسلم فقلت: يا نبی الله إنی قلت شعرا أثنيت فيه على الله عز وجل ومدحتک قال: أما ما أثنيت على الله فهاته وما مدحتنی به فدعه فجعلت أنشده فدخل رجل طوال أقنى، فقال لی: أمسک فلما خرج قال: هات فجعلت أنشده فلم ألبث أن عاد

حدیث سی وهشتم: «عُمَرُ غَلَقُ الْفِتْنَة»

قدامه بن مظعون رضی الله عنه روایت کرده است: «أَنَّ رَسُولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَشَارَ إِلَى عُمَرَ فَقَالَ: هَذَا غَلَقُ الْفِتْنَة! لا يَزَالُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الْفِتْنَة بَابٌ شَدِيدُ الْغَلْق، مَا عَاشَ هَذَا بَيْنَ ظَهْرَانِيكُمْ.»[1] «پیامبر صلی الله علیه وسلم به عمر رضی الله عنه اشاره کرده وفرمودند: وی قفل فتنه است. تا زمانیکه وی میان شما زندگی کند، بین شما وفتنه، درب قفل شده‌ای وجود دارد.»

حدیث سی ونهم: «إِذَا مِتُّ وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ»

فقال لی: أمسک فلما خرج، قال: هات فقلت: من هذا یا نبی الله الذی دخل قلت: أمسک، وإذا خرج قلت: هات؟ قال: هذا عمر بن الخطاب ولیس من الباطل فی شیء»

رجال طبرانی «ثقه» ومترجم در تهذیب بوده به جز معمر بن بکار السعدی: امامان ذهبی وابن حجر گفته‌اند: «صویلحٌ» وامام ابن حبان هم وی را در «الثقات» آورده است وامام حاکم نیشابوری هم حدیثش را «تصحیح» کرده است وامام عقیلی هم گفته است: «فی حدیثه وهم» [ذهبی، میزان الاعتدال (ج۴ص۱۵۳) / ابن حجر، لسان المیزان (ج۸ص۱۱۵) / حاکم، المستدرک (ش۶۵۷۶)] لذا «حسن الحدیث» بوده واسناد روایت هم «حسن» می‌باشد. وچنانکه دیدیم توسط علی بن یزید بن جدعان هم متابعه هم شده است.

وامام حاکم نیشابوری هم گفته است: «حدیث صحیح الاسناد»

وامام ضیاء المقدسی هم آن را «صحیح» دانسته لذا در الاحادیث المختاره آورده است. [حاکم، المستدرک (ش۶۵۷۶) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ج۴ص۲۵۳)]

[1] (صحیح لغیره): تحقیق این روایت در حدیث شماره (۳۵) گذشت.

سهل بن ابی حثمه رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «**إِذَا أَنَا مِتُّ، وَأَبُو بَكْرٍ، وَعُمَرُ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَمُوتَ فَمُتْ.**»[۱] «وقتی من صلی الله علیه وسلم وابوبکر رضی الله عنه وعمر رضی الله عنه مردیم، اگر توانستی بمیری پس بمیر.»

---

[۱] (ضعیف): این روایت از طریق ابوحثمه وابوهریره وعصمه بن خالد وعبدالله بن عمر از رسول الله (ص) روایت شده است:

اما طریق ابوحثمه (رض): دو طریق دارد. طریق اول: طبرانی، المعجم الاوسط (ج۷ص۸۳) / ابونعیم، حلیة الاولیاء (ج۸ص۲۸۰) / ابن بطه، الإبانة الكبرى (ش۳۱) / ابوبکر اسماعیلی، معجم أسامی شیوخ (ش۳۳۳) / احمد، فضائل الصحابه (ش۲۳۰) / عقیلی، الضعفاء الکبیر (ج۲ص۱۶۵) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۳۹ص۱۷۴) از طریق (رزیق بن الورد و محمد بن عوف وعیسی بن هلال وموسی بن سهل) روایت کرده اند: «ثنا سلم الخواص ثنا أبو خالد الأحمر عن إسماعيل بن أبى خالد عن قيس بن أبى حازم عن سهل بن أبى حثمة أن النبى صلى الله عليه وسلم قال لرجل: إذا أنا مت، وأبو بكر وعمر فإن استطعت أن تموت فمت.»

اما این اسناد «ضعیف» بوده زیرا سلم بن میمون الخواص الرازی «ضعیف الحدیث» است [ابن حجر، لسان المیزان (ج۳ص۶۶)]

وامام هیثمی هم گفته است: «رواه الطبرانى فى الأوسط وفيه سلم بن ميمون الخواص وهو ضعيف لغفلته» [هیثمی، مجمع الزوائد (ج۹ص۵۴)]

طریق دوم: ابن الجوزی، العلل المتناهیه (ج۱ص۲۰۳) روایت کرده است: «انا على بن عبيدالله قال انا على بن احمد البندار قال انبأنا ابو عبدالله بن بطة قال انا ابو الفضل شعيب بن محمد قال انا على بن حرب قال انا سليمان بن حيان ابو خالد قال انا اسماعيل بن ابى خالد عن قيس بن ابى حازم عن سهل بن ابى خيثمة قال قال رسول

الله صلى الله عليه و سلم للأعرابى اذا مت انا وابو بكر وعمر وعثمان فإن استطعت ان تموت فمت.»

اما این طریق «منکر» است؛ زیرا اولاً: این روایت را از سلیمان بن حیان ابوخالد فقط "سلم بن ميمون الخواص" نقل کرده، و امام طبرانی گفته است: «لم يرو هذا الحديث عن إسماعيل بن أبى خالد إلا أبو خالد الأحمر، تفرد به: سلم الخواص»

وامام دارقطنی هم گفته است: «تفرد به سلم بن ميمون»

و امام بن منده هم گفته است: «تفرد به سلم الخواص وعنه مشهور» [طبرانی، المعجم الاوسط (ج۷ص۸۳) / ابن الجوزی، العلل المتناهیه (ج۱ص۲۰۳) مجالس من امالی بن منده (ش۳۵۶)]

و علی بن أحمد بن بندار اسنادی را در اسناد دیگر خلط کرده است؛ و ابوعبدالله بن بطه در کتابش الابانه الکبری (ج۸ص۱۸۳) این حدیث را با همان طریق اول روایت است: «حدثنا أبو حفص عمر بن أحمد بن شهاب وأبو بكر أحمد بن جعفر القطيعى قالا حدثنا عبدالله بن أحمد بن حنبل قال: حدثنا محمد بن عوف الحمصى قال: حدثنا سالم الخواص عن سليمان بن حيان أبى خالد الأحمر عن إسماعيل بن أبى خالد عن قيس بن أبى حازم عن سهل بن أبى حثمة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لأعرابى إذا أنا مت وأبو بكر وعمر وعثمان فإن استطعت أن تموت فموت.»

وعلتش این بوده که علی بن أحمد بن بندار البسری هرچند شخص صالح وصدوقی بوده ولی توانایی تحمل این «تفرد» را ندارد.

اما طریق ابوهریره (رض): ابن عدی، الکامل (ج۳ص۴۵۶) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۲۳۶) از طریق (أبو بكر الباغندى وأبو خولة ميمون بن مسلمة) روایت کردهاند: «حدثنا أبو خولة ميمون بن مسلمة البهرانى حدثنا أبو نعيم الحلبى حدثنا خالد بن عمرو عن الليث بن سعد عن يزيد بن أبى حبيب عن أبى قبيل المعافرى عن أبى

هریرة وعبد الله بن عمر قالا ابتاع رسول الله صلى الله عليه وسلم من أعرابى قلائص إلى أجل، فقال، يا رسول الله أرأيت إن أتى عليک أمر الله فمن يقضينى قال أبو بكر يقضى عنى دينى وينجز عداتى قال فإن قبض أبا بكر فمن يقضينى قال عمر يحذو حذوه ويقوم مقامه لا تأخذه فى الله لومة لائم قال فإن أتى على عمر أجله قال فإن استطعت أن تموت فمت.» اما این طریق «باطل» است زیرا خالد بن عمرو بن محمد القرشی «متهم به کذب» است. [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج۳ص۱۰۹) / مستدرک (ش۷۸۷۳)]

اما طریق عصمه بن خالد (رض): طبرانی، المعجم الکبیر (ج۱۷ص۱۸۰) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۲۳۶) از طریق (أحمد بن رشدین المصری) روایت کرده است: «ثنا خالد بن عبد السلام الصدفى ثنا الفضل بن المختار عن عبد الله بن موهب عن عصمة بن مالک الخطمى قال: قدم رجل من أهل البادية بإبل له فلقيه رسول الله صلى الله عليه وسلم فاشتراها منه، فلقيه على فقال: ما أقدمک؟ قال: قدمت بإبل فاشتراها رسول الله صلى الله عليه وسلم، قال: فنقدک؟ قال: لا، ولكن بعتها منه بتأخير، فقال على: ارجع فقل له: يا رسول الله، إن حدث بک حدث من يقضينى مالى؟ وانظر ما يقول لک فارجع إلى حتى تعلمنى، فقال: يا رسول الله، إن حدث بک حدث فمن يقضينى؟ قال: «أبو بكر» ، فأعلم عليا فقال له: ارجع اسأله إن حدث بأبى بكر حدث فمن يقضينى؟ فسأله فقال: «عمر» ، فجاء فأعلم عليا فقال له: ارجع فسله إذا مات عمر فمن يقضينى؟ فجاء فسأله فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «ويحک، إذا مات عمر فإن استطعت أن تموت فمت.»

اما این طریق «واهی» است زیرا فضل بن المختار بصری «منکر الحدیث» می باشد [ذهبی، میزان الاعتدال (ج۳ص۳۵۸) / ابن ابی حاتم، الجرح و التعدیل (ج۷ص۶۹) / عقیلی، الضعفاء (ج۳ص۴۴۹)].

حدیث چهلم: «لَوْ حَدَّثْتُکَ بِفَضَائِلِ عُمَرَ مَا نَفِدَتْ فَضَائِلُهُ»

عمار بن یاسر رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «**يَا عَمَّارُ أَتَانِي جِبْرِيلُ آنِفًا، فَقُلْتُ: يَا جِبْرِيلُ حَدِّثْنِي بِفَضَائِلِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فِي السَّمَاءِ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ لَوْ حَدَّثْتُكَ بِفَضَائِلِ عُمَرَ مِثْلَ مَا لَبِثَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ أَلْفَ سَنَةٍ إِلا خَمْسِينَ عَامًا مَا نَفِدَتْ فَضَائِلُ عُمَرَ، وَإِنَّ عُمَرَ لَحَسَنَةٌ مِنْ حَسَنَاتِ أَبِي بَكْرٍ.**»[1] «ای عمار رضی الله عنه! کمی قبل جبرئیل علیه السلام نزدم آمد وبه وی گفتم: از فضائل

اما طریق عبدالله بن عمر (رض): ابن عدی، الکامل (ج٣ص٤٥٦) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج٤٤ص٢٣٦) از طریق (أبو بکر الباغندی وأبو خولة میمون بن مسلمة) روایت کرده اند: «نا أبو نعیم الحلبی نا خالد بن عمرو عن اللیث بن سعد عن یزید بن أبی حبیب عن أبی قبیل المعافری عن أبی هریرة وعبدالله بن عمر قالا ابتاع رسول الله صلی الله علیه وسلم من أعرابی قلائص إلی أجل فقال یا رسول الله أرأیت إن أتی علیک أمر الله فمن یقضینی قال أبو بکر یقضی عنی دینی وینجز عداتی قال فإن قبض أبو بکر فمن یقضینی قال عمر یحذو حذوه ویقوم مقامه لا تأخذه فی الله لومة لائم قال فإن أتی علی عمر أجله قال فإن استطعت أن تموت فمت.»

اما این طریق «باطل» است زیرا خالد بن عمرو بن محمد القرشی «متهم به کذب» است. [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج٣ص١٠٩) / مستدرک (ش٧٨٧٣)]

[1] (موضوع): این روایت از طریق عمار بن یاسر وابوسعید الخدری وابی بن کعب وعثمان بن عفان وزید بن ثابت از رسول الله (ص) روایت شده است:

اما طریق عمار بن یاسر (رض): سه طریق دارد؛ ابن عرفه فی جزئه (ش٣٥) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج٢ص١٥٨) / ابویعلی، المسند (ش١٦٠٣) / رویانی، المسند (ش١٣٤٢) / ابونعیم، فضائل الخلفاء الأربعة وغیرهم (ش٧٠) / اصبهانی، سیر السلف

الصالحین (ص۱۲۹) / ابوالفوارس، مجلس یوم الجمعة (ش۱۱) / عبدالغنی المقدسی، الثانی من فضائل عمر بن الخطاب (ش۳۴) / ابن شاهین، شرح مذاهب أهل السنة (ش۱۳۰) / ابن الجوزی، العلل المتناهیه (ش۳۰۳) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۳۰ص۱۲۳) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج۱۷ص۳۵) / ابن عدی، الکامل (ج۷ص۷۹) از طریق (الولید بن الفضل العنزی) روایت کرده‌اند: «حدثنا الولید بن الفضل العنزی عن إسماعیل العجلی عن حماد بن أبی سلیمان عن إبراهیم النخغی عن علقمة بن قیس عن عمار بن یاسر قال : قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: یا عمار أتانی جبریل آنفا فقلت: یا جبریل حدثنی بفضائل عمر بن الخطاب فی السماء فقال : یا محمد لو حدثتک بفضائل عمر مثل ما لبث نوح فی قومه : ألف سنة إلا خمسین عاما ما نفدت فضائل عمر وإن عمر لحسنة من حسنات أبی بکر»

اما این اسناد «موضوع» است زیرا اولا: الولید بن الفضل العنزی: امام ابن حبان گفته است: «یروی الموضوعات لا یجوز الاحتجاج به بحال» وامامان حاکم نیشابوری وأبو نعیم وأبو سعید النقاش گفته اند: «یروی عن الکوفیین الموضوعات» وامام ابوحاتم رازی هم گفته است: «مجهولٌ» [ابن حجر، لسان المیزان (ج۶ص۲۲۵)]

وثانیاً: امام احمد بن حنبل گفته است: «حدیثٌ موضوعٌ»

وامام ابوحاتم رازی هم گفته است: «هذا حدیث باطل موضوع»

وامام ذهبی هم گفته است: «حدیث باطل» [ابن ابی حاتم، العلل (ش۲۶۶۵) / خلال، المنتخب من العلل (ش۱۰۸) / سیوطی، اللآلی المصنوعه (ج۱ص۳۰۴)]

طریق دوم: اصبهانی، الحجه فی بیان المحجه (ش۳۳۳) روایت کرده است: «أخبرنا سلیمان بن إبراهیم أخبرنا أبو بکر بن مردویه حدثنا أحمد بن محمد بن سلیمان المالکی حدثنا أحمد بن الحسن بن أمان حدثنا أبو عاصم حدثنا الریان بن عامر بن الریان العبدی حدثنا منصور بن المعتمر عن إبراهیم النخعی عن علقمة بن قیس عم عمار بن یاسر رضی الله عنه قال: جاء جبریل إلی النبی صلی الله علیه وسلم فقال له النبی صلی الله علیه وسلم: یا جبریل حدثنی بفضائل عمر فی السماء قال: یا محمد، والذی بعثک بالحق

لو لبثت فیکم ما لبث نوح فی قومه أحدثک بفضائل عمر فی السماء لما نفذت، وإن عمر لحسنۀ من حسنات أبی بکر.»

اما این اسناد هم «موضوع» است زیرا أحمد بن الحسن بن أبان الابلی: امام ابویعلی گفته است: «کذاب یضع الحدیث» وامامان ابن حبان وابن البیع هم گفته‌اند: «کذاب» [ذهبی، تاریخ الاسلام (ج۶ص۸۷۷]

طریق سوم: ابوبکر الشافعی، الغیلانیات (ش۱۲۲) / ابن منده، الامالی (ش۱۸) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۳۰ص۱۲۳) از طریق (أبو إسحاق إبراهیم بن أسباط) روایت کرده‌اند: «ثنا أبو إبراهیم إسماعیل بن عبد الرحمن الأعرج ثنا إسماعیل بن عبید العجلی ثنا خلف بن خلیفۀ ثنا المغیرۀ أو حماد عن إبراهیم عن علقمۀ عن عمار بن یاسر قال: قال رسول الله صلی الله علیه: سألت جبریل علیه السلام فقلت: أخبرنی عن فضائل عمر قال: فقال: لو کنت معک ما لبث نوح فی قومه ألف سنۀ إلا خمسین عاما ما نفدت فضائل عمر وإنما عمر حسنۀ من حسنات أبی بکر رضی الله عنه»

اما این اسناد هم «باطل» است زیرا إسماعیل بن عبید العجلی البصری: امام احمد بن حنبل گفته است: «لا یعرف» وامام ابن حجر گفته است: «له عن حماد بن أبی سلیمان فی فضل عمر وهو باطل» [ابن حجر، لسان المیزان (ج۲ص۱۴۷)]

اما طریق ابن سمعون، الامالی (ش۳۰۰) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۱۳۸) ازطریق (أبو بکر محمد بن یونس المقرئ) روایت کرده‌اند: «حدثنا محمد بن هشام حدثنا داود بن سلیمان حدثنا خازم ین جبلۀ عن أبیه عن جده عن أبی سعید رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لجبریل علیه السلام أیها الروح الأمین حدثنی بفضائل عمر رضی الله عنه عندکم فی السماء قال یا محمد لو مکثت معک ما مکث نوح فی قومه ألف سنۀ إلا خمسین عاما ما حدثتک بفضیلۀ واحدۀ من فضائل عمر وإن عمر لحسنۀ من حسنات أبی بکر رضی الله عنهما.»

اما این اسناد هم «واهی» است زیرا اولا: چیزی از محمد بن هشام نیافتم.

ثانیاً: خازم بن جبلة بن المنذر العوفی: امام محمد بن مخلد الدوری گفته است: «لا یکتب حدیثه» وامام هیثمی هم گفته است: «لم اعرفه» [ابن حجر، لسان المیزان (ج۲ص۳۷۱)/ هیثمی، مجمع الزوائد (ج۹ص۵۴)]
ثالثاً: چیزی از جبلة بن المنذر العوفی هم نیافتم.
اما طریق ابی بن کعب (رض): دو طریق دارد؛ طریق اول: اصبهانی، الحجه فی بیان المحجه (ش۳۳۴) روایت کرده است: «أخبرنا سلیمان بن إبراهیم أخبرنا أبو بکر بن مردویه حدثنا محمد بن أحمد بن إبراهیم حدثنا جعفر بن عبد الله بن الصباح حدثنا محمد ابن رزق الله حدثنا حبیب بن أبی الحنفی حدثنی عبد الله بن عامر الأسلمی عن ابن شهاب عن سعید بن المسیب عن أبی بن کعب رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: کان جبریل یذاکرنی أمر عمر بن الخطاب فقلت یا جبریل: اذکر لی فضائل عمر، وماذا له عند الله. فقال: لو جلست معک ما جلس نوح فی قومه ما بلغت فضائل عمر ولیبکین الإسلام بعد موتک یا محمد علی عمر»
اما این اسناد هم «موضوع» است زیرا حبیب بن أبی حبیب کاتب مالک بن انس: امام ابن داود گفته است: «کان من أکذب الناس» وامام ابوحاتم الرازی هم گفته است: «روی عن ابن أخی الزهری أحادیث موضوعة» وامام ابن عدی هم گفته است: «أحادیثه کلها موضوعة» وامام ابن حبان هم گفته است: «یروی عن الثقات الموضوعات» وامام احمد بن حنبل گفته است: «لیس بثقه» [ذهبی، میزان الاعتدال (ج۱ص۴۵۲)]
طریق دوم: دارقطنی، غرائب مالک (ص۵۲) / تمام الرازی، الفوائد (ش۱۶۶۲) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۱۳۷) از طریق (عبد الله بن أبی سفیان و زکریا بن یحیی) روایت کرده‌اند: «نا فتح بن نصیر بن عبدالرحمن ثنا حسان بن غالب حدثنی مالک بن أنس عن شهاب عن سعید بن المسیب عن أبی بن کعب قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم کان جبریل علیه السلام یذاکرنی فضل عمر فقلت له یا جبریل ما بلغ من فضل عمر قال یا محمد لو لبثت ما لبث نوح فی قومه ما بلغت لک فضل عمر وماذا له عند

الله عز وجل قال لی جبریل علیه السلام یا محمد لیبکین الإسلام من بعد موتک علی موت عمر»
اما این اسناد هم «موضوع» است زیرا اولا: حسان بن غالب: امام ابن حبان گفته است: «یقلب الأخبار ویروی عن الأثبات الملزقات لا تحل الروایهٔ عنه الا علی سبیل الاعتبار» وامام ذهبی هم گفته است: «متروک» [ابن حجر، لسان المیزان (ج۲ص۱۸۸) / ذهبی، میزان الاعتدال (ج۱ص۴۷۹)] وثانیاً: امام دارقطنی هم گفته است: «حدیث موضوع» [ابن حجر، لسان المیزان (ج۲ص۱۸۹)]
اما طریق عثمان بن عفان (رض): ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۳۰ص۱۲۲) روایت کرده است: «أخبرنا أبو غالب بن البنا أنا أبو محمد الجوهری أنا أبو الحسن الدارقطنی نا أبو عبید القاسم بن إسماعیل بن المحاملی نا أحمد بن داود بن یزید بن ماهان أبو یزید السختیانی نا یحیی بن أحمد الکوفی لقیته ببلخ انا شریک عن منصور عن إبراهیم عن علقمهٔ عن عثمان قال هبط جبریل علی النبی صلی الله علیه وسلم فقال له النبی صلی الله علیه وسلم یا جبریل أخبرنی بفضائل عمر فی السماء قال لو مکثت ما مکث نوح فی قومه ألف سنهٔ إلا خمسین عاما ما استطعت أن أصف فضائل عمر فی السماء وأن عمر حسنهٔ من حسنات أبی بکر.»
اما چیزی از یحیی بن أحمد الکوفی نیافتم وظاهرا وی در این روایت «متهم» است.
ودیدیم که امام احمد بن حنبل گفته است: «حدیثٌ موضوعٌ»
وامام ابوحاتم رازی هم گفته است: «هذا حدیث باطل موضوع»
وامام ذهبی هم گفته است: «حدیث باطل» [ابن ابی حاتم، العلل (ش۲۶۶۵) / خلال، المنتخب من العلل (ش۱۰۸) / سیوطی، اللآلی المصنوعه (ج۱ص۳۰۴)]
اما طریق زید بن ثابت (رض): ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۱۳۷) روایت کرده است: « أخبرنا أبو الحسن علی بن المسلم وأبو الحسین عبد الرحمن بن عبد الله قالا أنا أبو عبد الله بن أبی الحدید أنا عبد الرحمن بن عبد العزیز بن الطبیز أنا محمد بن عیسی بن الحسن التمیمی العلاف نا أبو العباس محمد بن یونس الکدیمی نا علی بن علی

عمر رضی الله عنه نزد آسمانیان برایم بگو! جبرئیل علیه السلام هم گفت: ای محمد! صلی الله علیه وسلم اگر به اندازه نهصد وپنجاه سالی که نوح علیه السلام در بین قومش بود درباره فضائل عمر رضی الله عنه برای تو بگویم هنوز فضائلش تمام نمی‌شود. (وبا این وجود) عمر رضی الله عنه حسنه ای از حسنات ابوبکر رضی الله عنه است.»

خاتمة

امام احمد بن حنبل وبزار وطبرانی از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده‌اند: «**فَضَلَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ النَّاسَ بِأَرْبَعٍ: بِذِكْرِهِ الْأُسَارَى يَوْمَ بَدْرٍ فَأَمَرَ بِقَتْلِهِمْ، فَأَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ وَبِذِكْرِهِ الْحِجَابَ، فَقَالَتْ زَيْنَبُ: وَإِنَّكَ لَتَغَارُ مِنَّا، وَالْوَحْيُ**

الرفاعی نا یحیی بن عبد الله نا یحیی بن سعید الأنصاری عن سعید بن المسیب عن زید بن ثابت قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول أتانی جبریل فذکر لی عمر فسألته عن فضیلته فقال یا محمد لو جلست معک أحدثک عن فضائل عمر وما له عند الله جلست معک أكثر مما جلس نوح فی قومه»

اما این اسناد «موضوع» است زیرا محمد بن یونس بن موسی الکدیمی: امام ابوداود گفته که: «یکذب» وامام دارقطنی گفته است: «کان الکدیمی یتهم بوضع الحدیث» وامام ابن عدی گفته است: «قد اتهم بالوضع، وادعی الروایة عمن لم یرهم؛ ترک عامة مشائخنا الروایة عنه، ومن حدث عنه نسبه إلی جده لئلا یعرف» وامام ابن حبان گفته است: «کان یضع الحدیث، لعله قد وضع علی الثقات أكثر من ألف حدیث» وامام موسی بن هارون گفته است: «اللهم! إنی أشهدک أن الکدیمی کذاب یضع الحدیث» وامام ابواحمد الحاکم گفته است: «ذاهب الحدیث» وامام قاسم بن زکریا هم گفته است: «أنا أجاثی الکدیمی بین یدی الله وأقول: کان یکذب علی رسولک وعلی العلماء» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج۹ص۵۳۹) / ذهبی، سیراعلام النبلاء (ج۱۳ص۳۰۳)]

يَنْزِلُ فِي بُيُوتِنَا، فَأَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾ وَدَعْوَةَ نَبِيِّ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اللهُمَّ أَيِّدِ الْإِسْلَامَ بِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، وَبِرَأْيِهِ فِي أَبِي بَكْرٍ كَانَ أَوَّلَ النَّاسِ بَايَعَهُ.»[۱]

---

[۱] (صحيح): طبرانی، المعجم الكبير (ج۹ص۱۶۷) / بزار، المسند (ش۱۷۴۸) / شاشی، المسند (ش۵۰۷) / ابن عساکر، تاريخ دمشق (ج۴۴ص۲۶) / احمد، المسند (ش۴۳۶۲) از طريق (ابوالنضرهاشم بن القاسم ومعاويه بن عمرو) روايت کرده‌اند: «ثنا عبدالرحمن بن عبدالله المسعودی أخبرنی أبو نهشل عن أبی وائل قال قال ابن مسعود فضل عمر الناس بأربع: بذکره الأساری يوم بدر فأمر بقتلهم، فأنزل الله عز وجل: [لولا کتاب من الله سبق لمسکم فيما أخذتم عذاب عظيم] وبذکره الحجاب، فقالت زينب: وإنک لتغار منا، والوحی ينزل فی بيوتنا، فأنزل الله عز وجل: [وإذا سألتموهن متاعا فاسألوهن من وراء حجاب] ودعوة نبی الله صلى الله عليه وسلم: اللهم أيد الإسلام بعمر بن الخطاب.

اما اين اسناد هم «ضعيف» است زيرا ابونهشل: امام ذهبی گفته است: «لا يعرف» وامام ابن حجر هم گفته است: «مجهولٌ» وامام هيثمی هم گفته است: «لم اعرفه» وامام يحيی بن معين هم گفته است: «أبو نهشل الذی روی عنه المسعودی لم يرو عنه غيره» [ذهبی، ميزان الاعتدال (ج۴ص۵۸۱) / ابن حجر، تعجيل المنفعه (ج۲ص۵۵۱) / هيثمی، مجمع الزوائد (ج۹ص۶۷) / دولابی، الکنی والاسماء (ش۱۴۶۱)]

اما برای هر چهار قسمت از روايت متابعاتی وجود دارد.

متابعه‌ی قسمت اول [سرنوشت اسرای جنگ بدر]: مسلم (ج۳ص۱۳۸۳) / ترمذی (ش۳۰۸۱) از طريق (عبدالله بن المبارک وعمر بن يونس) روايت کرده‌اند: «حدثنا عکرمة بن عمار، حدثنی أبو زميل هو سماک الحنفی، حدثنی عبد الله بن عباس، قال: حدثنی عمر بن الخطاب، قال: لما کان يوم بدر نظر رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى المشرکين وهم ألف، وأصحابه ثلاث مائة وتسعة عشر رجلا، فاستقبل نبی الله صلى الله عليه وسلم القبلة، ثم مد يديه، فجعل يهتف بربه: «اللهم أنجز لی ما وعدتنی، اللهم آت

ما وعدتنى، اللهم إن تهلک هذه العصابة من أهل الإسلام لا تعبد فى الأرض»، فما زال يهتف بربه، مادا يديه مستقبل القبلة، حتى سقط رداؤه عن منكبيه، فأتاه أبو بكر فأخذ رداءه، فألقاه على منكبيه، ثم التزمه من ورائه، وقال: يا نبى الله، كفاک مناشدتک ربک، فإنه سينجز لک ما وعدک، فأنزل الله عز وجل: {إذ تستغيثون ربكم فاستجاب لكم أنى ممدكم بألف من الملائكة مردفين} [الأنفال: ٩] فأمده الله بالملائكة، قال أبو زميل: فحدثنى ابن عباس، قال: بينما رجل من المسلمين يومئذ يشتد فى أثر رجل من المشركين أمامه، إذ سمع ضربة بالسوط فوقه وصوت الفارس يقول: أقدم حيزوم، فنظر إلى المشرک أمامه فخر مستلقيا، فنظر إليه فإذا هو قد خطم أنفه، وشق وجهه، كضربة السوط فاخضر ذلک أجمع، فجاء الأنصارى، فحدث بذلک رسول الله صلى الله عليه وسلم، فقال: صدقت، ذلک من مدد السماء الثالثة، فقتلوا يومئذ سبعين، وأسروا سبعين، قال أبو زميل، قال ابن عباس: فلما أسروا الأسارى، قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لأبى بكر، وعمر: «ما ترون فى هؤلاء الأسارى؟» فقال أبو بكر: يا نبى الله، هم بنو العم والعشيرة، أرى أن تأخذ منهم فدية فتكون لنا قوة على الكفار، فعسى الله أن يهديهم للإسلام، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «ما ترى يا ابن الخطاب؟ قلت: لا والله يا رسول الله، ما أرى الذى رأى أبو بكر، ولكنى أرى أن تمكنا فنضرب أعناقهم، فتمكن عليا من عقيل فيضرب عنقه، وتمكنى من فلان نسيبا لعمر، فأضرب عنقه، فإن هؤلاء أئمة الكفر وصناديدها، فهوى رسول الله صلى الله عليه وسلم ما قال أبو بكر، ولم يهو ما قلت، فلما كان من الغد جئت، فإذا رسول الله صلى الله عليه وسلم وأبو بكر قاعدين يبكيان، قلت: يا رسول الله، أخبرنى من أى شىء تبكى أنت وصاحبک؟ فإن وجدت بكاء بكيت، وإن لم أجد بكاء تباكيت لبكائكما، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: " أبكى للذى عرض على أصحابک من أخذهم الفداء، لقد عرض على عذابهم أدنى من هذه الشجرة – شجرة قريبة من نبى الله صلى الله عليه وسلم – وأنزل الله عز وجل: [ما كان لنبى أن يكون له أسرى حتى يثخن فى الأرض تريدون عرض الدنيا والله يريد الآخرة والله عزيز حكيم لولا كتاب من الله

سبق لمسکم فیما أخذتم عذاب عظیم فکلوا مما غنمتم حلالا طیبا] فأحل الله الغنیمة لهم»

متابعه‌ی قسمت دوم [نزول حجاب برای زنان پیامبر]: بخاری (ش۴۰۲) روایت کرده است: «حدثنا عمرو بن عون قال حدثنا هشیم عن حمید عن أنس بن مالک، قال: قال عمر بن الخطاب رضی الله عنه، وافقت ربی فی ثلاث: فقلت یا رسول الله لو اتخذنا من مقام إبراهیم مصلی، فنزلت: [واتخذوا من مقام إبراهیم مصلی] وآیة الحجاب، قلت: یا رسول الله، لو أمرت نساءک أن یحتجبن، فإنه یکلمهن البر والفاجر، فنزلت آیة الحجاب [وإذا سألتموهن متاعا فاسألوهن من وراء حجاب] واجتمع نساء النبی صلی الله علیه وسلم فی الغیرة علیه، فقلت لهن: [عسی ربه إن طلقکن أن یبدله أزواجا خیرا منکن]. فنزلت هذه الآیة»

متابعه‌ی قسمت سوم [دعای پیامبر در حق وی]: در تحقیق شماره (۲۳) روایتش را نقل کردیم.

متابعه‌ی قسمت چهارم [اولین مبایع ابوبکر]: بخاری (ش۶۸۳۰) روایت کرده است: «حدثنا عبد العزیز بن عبد الله حدثنی إبراهیم بن سعد عن صالح عن ابن شهاب عن عبید الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود عن ابن عباس قال: کنت أقرئ رجالا من المهاجرین، منهم عبد الرحمن بن عوف فبینما أنا فی منزله بمنی وهو عند عمر بن الخطاب فی آخر حجة حجها إذ رجع إلی عبد الرحمن فقال: لو رأیت رجلا أتی أمیر المؤمنین الیوم، فقال: یا أمیر المؤمنین، هل لک فی فلان؟ یقول: لو قد مات عمر لقد بایعت فلانا، فوالله ما کانت بیعة أبی بکر إلا فلتة فتمت، فغضب عمر، ثم قال: إنی إن شاء الله لقائم العشیة فی الناس، فمحذرهم هؤلاء الذین یریدون أن یغصبوهم أمورهم. قال عبد الرحمن: فقلت: یا أمیر المؤمنین لا تفعل، فإن الموسم یجمع رعاع الناس وغوغاءهم، فإنهم هم الذین یغلبون علی قربک حین تقوم فی الناس، وأنا أخشی أن تقوم فتقول مقالة یطیرها عنک کل مطیر، وأن لا یعوها، وأن لا یضعوها علی مواضعها، فأمهل حتی تقدم المدینة، فإنها دار الهجرة والسنة، فتخلص بأهل الفقه وأشراف الناس، فتقول

ما قلت متمكنا، فيعى أهل العلم مقالتك، ويضعونها على مواضعها. فقال عمر: أما والله – إن شاء الله – لأقومن بذلك أول مقام أقومه بالمدينة. قال ابن عباس: فقدمنا المدينة فى عقب ذى الحجة، فلما كان يوم الجمعة عجلت الرواح حين زاغت الشمس، حتى أجد سعيد بن زيد بن عمرو بن نفيل جالسا إلى ركن المنبر، فجلست حوله تمس ركبتى ركبته، فلم أنشب أن خرج عمر بن الخطاب، فلما رأيته مقبلا، قلت لسعيد بن زيد بن عمرو بن نفيل: ليقولن العشية مقالة لم يقلها منذ استخلف، فأنكر على وقال: ما عسيت أن يقول ما لم يقل قبله، فجلس عمر على المنبر، فلما سكت المؤذنون قام، فأثنى على الله بما هو أهله، ثم قال: أما بعد، فإنى قائل لكم مقالة قد قدر لى أن أقولها، لا أدرى لعلها بين يدى أجلى، فمن عقلها ووعاها فليحدث بها حيث انتهت به راحلته، ومن خشى أن لا يعقلها فلا أحل لأحد أن يكذب على: إن الله بعث محمدا صلى الله عليه وسلم بالحق، وأنزل عليه الكتاب، فكان مما أنزل الله آية الرجم، فقرأناها وعقلناها ووعيناها، رجم رسول الله صلى الله عليه وسلم ورجمنا بعده، فأخشى إن طال بالناس زمان أن يقول قائل: والله ما نجد آية الرجم فى كتاب الله، فيضلوا بترك فريضة أنزلها الله، والرجم فى كتاب الله حق على من زنى إذا أحصن من الرجال والنساء، إذا قامت البينة، أو كان الحبل أو الاعتراف، ثم إنا كنا نقرأ فيما نقرأ من كتاب الله: أن لا ترغبوا عن آبائكم، فإنه كفر بكم أن ترغبوا عن آبائكم، أو إن كفرا بكم أن ترغبوا عن آبائكم. ألا ثم إن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: " لا تطرونى كما أطرى عيسى ابن مريم، وقولوا: عبد الله ورسوله " ثم إنه بلغنى أن قائلا منكم يقول: والله لو قد مات عمر بايعت فلانا، فلا يغترن امرؤ أن يقول: إنما كانت بيعة أبى بكر فلتة وتمت، ألا وإنها قد كانت كذلك، ولكن الله وقى شرها، وليس منكم من تقطع الأعناق إليه مثل أبى بكر، من بايع رجلا عن غير مشورة من المسلمين فلا يبايع هو ولا الذى بايعه، تغرة أن يقتلا، وإنه قد كان من خبرنا حين توفى الله نبيه صلى الله عليه وسلم أن الأنصار خالفونا، واجتمعوا بأسرهم فى سقيفة بنى ساعدة، وخالف عنا على والزبير ومن معهما، واجتمع المهاجرون إلى أبى بكر، فقلت لأبى بكر: يا أبا بكر انطلق بنا إلى إخواننا هؤلاء من الأنصار، فانطلقنا نريدهم، فلما دنونا منهم،

لقينا منهم رجلان صالحان، فذكرا ما تمالأ عليه القوم، فقالا: أين تريدون يا معشر المهاجرين؟ فقلنا: نريد إخواننا هؤلاء من الأنصار، فقالا: لا عليكم أن لا تقربوهم، اقضوا أمركم، فقلت: والله لنأتينهم، فانطلقنا حتى أتيناهم فى سقيفة بنى ساعدة، فإذا رجل مزمل بين ظهرانيهم، فقلت: من هذا؟ فقالوا: هذا سعد بن عبادة، فقلت: ما له؟ قالوا: يوعك، فلما جلسنا قليلا تشهد خطيبهم، فأثنى على الله بما هو أهله، ثم قال: أما بعد، فنحن أنصار الله وكتيبة الإسلام، وأنتم معشر المهاجرين رهط، وقد دفت دافة من قومكم، فإذا هم يريدون أن يختزلونا من أصلنا، وأن يحضنونا من الأمر. فلما سكت أردت أن أتكلم، وكنت قد زورت مقالة أعجبتنى أريد أن أقدمها بين يدى أبى بكر، وكنت أدارى منه بعض الحد، فلما أردت أن أتكلم، قال أبو بكر: على رسلک، فكرهت أن أغضبه، فتكلم أبو بكر فكان هو أحلم منى وأوقر، والله ما ترک من كلمة أعجبتنى فى تزويرى، إلا قال فى بديهته مثلها أو أفضل منها حتى سكت، فقال: ما ذكرتم فيكم من خير فأنتم له أهل، ولن يعرف هذا الأمر إلا لهذا الحى من قريش، هم أوسط العرب نسبا ودارا، وقد رضيت لكم أحد هذين الرجلين، فبايعوا أيهما شئتم، فأخذ بيدى وبيد أبى عبيدة بن الجراح، وهو جالس بيننا، فلم أكره مما قال غيرها، كان والله أن أقدم فتضرب عنقى، لا يقربنى ذلک من إثم، أحب إلى من أن أتأمر على قوم فيهم أبو بكر، اللهم إلا أن تسول إلى نفسى عند الموت شيئا لا أجده الآن. فقال قائل من الأنصار: أنا جذيلها المحكک، وعذيقها المرجب، منا أمير، ومنكم أمير، يا معشر قريش. فكثر اللغط، وارتفعت الأصوات، حتى فرقت من الاختلاف، فقلت: ابسط يدک يا أبا بكر، فبسط يده فبايعته، وبايعه المهاجرون ثم بايعته الأنصار. ونزونا على سعد بن عبادة، فقال قائل منهم: قتلتم سعد بن عبادة، فقلت: قتل الله سعد بن عبادة، قال عمر: وإنا والله ما وجدنا فيما حضرنا من أمر أقوى من مبايعة أبى بكر، خشينا إن فارقنا القوم ولم تكن بيعة: أن يبايعوا رجلا منهم بعدنا، فإما بايعناهم على ما لا نرضى، وإما نخالفهم فيكون فساد، فمن بايع رجلا على غير مشورة من المسلمين، فلا يتابع هو ولا الذى بايعه، تغرة أن يقتلا»

«عمر بن الخطاب ﷺ به چهار چیز بر مردم برتری یافته است: در جنگ بدر به پیامبر ﷺ گفت که اسیران را به قتل برساند وخداوند ﷻ هم این آیه را نازل فرمود: [لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ الله سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ]. وهمچنین به سخنش درباره حجاب گرفتن زنان پیامبر ﷺ (وپشت پرده صحبت کردن)؛ تا جاییکه زینب گفت: تو بر ما غیرت زیادی می‌ورزی در حالیکه قرآن در خانه ما نازل می‌شود (واگر لازم باشد تذکر خواهد داد) وخداوند ﷻ هم این آیه را نازل فرمود: [وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ]. همچنین دعای پیامبر ﷺ در حق وی که فرمود: [اللهُمَّ أَيِّدِ الْإِسْلَامَ بِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ]. وهمچنین دیدگاهش نسبت به خلافت ابوبکر ﷺ که اولین نفری بوده که با وی بیعت نمود. »

وطبرانی از طارق بن شهاب ﷺ روایت کرده است: «**قَالَتْ أُمُّ أَيْمَنَ يَوْمَ قُتِلَ عُمَرُ: الْيَوْمَ وَهَى الْإِسْلَامُ.**»[1] «ام ایمن ﷺ روز شهادت عمر ﷺ گفت: امروز روز عزای اسلام است.»

همچنین طبرانی از عبدالله بن مسعود ﷺ روایت کرده است: «**كَانَ إِسْلامُ عُمَرَ فَتْحًا، وَهِجْرَتُهُ نَصْرًا، وَإِمَارَتُهُ رَحْمَةً، لَقَدْ رَأَيْتُنَا وَمَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نُصَلِّيَ**

---

[1] (صحیح): بخاری، التاریخ الاوسط (ج۱ص۶۳) / ابن سعد، الطبقات الکبری (ج۳ص۲۸۱وج۸ص۱۸۱) / ابن ابی شیبه، المصنف (ج۶ص۳۵۴) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج۲۵ص۸۶) / اسحاق بن راهویه، المسند (ش۲۲۷۶) / دارقطنی، الموتلف والمختلف (ج۱ص۱۸) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۴۶۱) / بلاذری، انساب الاشراف (ج۳ص۴۴۲) از طریق (وکیع بن الجراح والفضل بن الدکین ومحمد بن عبدالله الاسدی ومحمد بن یوسف وقبیصه بن عقبه وعبیدالله بن موسی) روایت کرده‌اند: «أخبرنا سفیان الثوری عن قیس بن مسلم عن طارق بن شهاب قال: قالت أم أیمن یوم أصیب عمر: الیوم وهی الإسلام.»
رجال بخاری «رجال صحیحین» بوده واسنادش هم «صحیح» می باشد.

بِالْبَيْتِ، حَتَّى أَسْلَمَ عُمَر. وَفِي رِوَايَة: مَا استَطَعنَا أن نُصَلِّى عِندَ البَيتِ الكَعبَة ظَاهِرِينَ.»[۱] «مسلمان شدن عمر رضي الله عنه فتح بود. هجرت عمر رضي الله عنه پیروزی بود. خلافت

[۱] (صحیح): ابن سعد، الطبقات الکبری (ج۳ص۲۰۴) / ابن شبه، تاریخ المدینه (ج۱ص۴۳۰) / مشیخه بن الحطاب (ش۸۱) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۴۷) / بلاذری، انساب الاشراف (ج۱۰ص۲۹۰) از طریق (یعلی بن عبید ومحمد بن عبید وعبید الله بن موسی والفضل بن دکین ومحمد بن عبد الله الأسدی وجعفر بن عون) روایت کرده اند: «أخبرنا مسعر بن کدام عن القاسم بن عبد الرحمن قال: قال عبد الله بن مسعود: کان إسلام عمر فتحا وکانت هجرته نصرا وکان إمارته رحمة. لقد رأیتنا وما نستطیع أن نصلی بالبیت حتی أسلم عمر. فلما أسلم عمر قاتلهم حتی ترکونا فصلینا»

رجال بن سعد «رجال صحیحین» بوده فقط القاسم بن عبد الرحمن بن عبدالله بن مسعود چیزی از جدش "عبدالله بن مسعود" نشنیده است؛ وامام علائی گفته است: «أرسل عن جده» [علائی، جامع التحصیل فی أحکام المراسیل (ش۶۲۴)]

اما چندین متابعه دارد.

متابعه‌ی اول: احمد، فضائل الصحابه (ش۴۶) / ابوبکر المالکی، المجالسه وجواهر العلم (ش۱۰۲۵) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج۴۴ص۸۹) از طریق (أبو عمرو محمد بن عبد العزیز بن أبی رزمة) روایت کرده‌اند: «نا أبو بکر بن عیاش عن عاصم بن بهدله عن زر بن حبیش بن حبیش قال خطب عبد الله بن مسعود رضی الله عنه فقال: إن عمر بن الخطاب رضی الله عنه کانت خلافته فتحا وإمارته رحمة والله! إنی لأظن الشیطان کان یفرق أن یحدث حدثا مخافة أن یغیره عمر والله ! لو أن عمر أحب کلبا؛ لأحببت ذلک الکلب»

رجال احمد «رجال صحیح» بوده واسنادش هم «صحیح» می‌باشد.

متابعه‌ی دوم: همچنین ابن سعد، الطبقات الکبری (ج۳ص۲۰۴) / بلاذری، انساب الاشراف (ج۳ص۳۸۶) از طریق (محمد بن عبید الطنافسی) روایت کرده‌اند: «أخبرنا إسماعیل بن أبی خالد عن قیس بن أبی حازم قال: سمعت عبد الله بن مسعود یقول: ما

عمر رضی الله عنه رحمت بود. وتا زمان مسلمان شدن عمر رضی الله عنه نمی‌توانستیم کنار کعبه نماز بخوانیم. ودر روایتی دیگر آمده است: تا زمان مسانان شدن عمر رضی الله عنه نمی‌توانستیم آشکارا کنار کعبه نماز بخوانیم.»

وفضائل عمر رضی الله عنه بیشتر از آن بوده که شمرده شده، ومشهورتر از آن بوده که یادآوری شود! وهدفم از نوشتن این کتاب این بوده که با این مقدار به خدمت وی تبرک کنم؛ وهمچنین جاهلانی که بسیاری از فضائل ایشان را نمی‌دانند، به مقداری از مناقب ایشان بهره مند نمایم.

الحَمدُ لله المَلِکِ المَالِکِ أوَّلاً وَآخِراً وَبَاطِنَاً وَظَاهِراً وَصَلَّى اللهُ عَلىَ سَيِّدِنَا مُحَمَّـدٍ صلی الله علیه وسلم وَعَلىَ آلِهِ وَصَحبِـه وَأزواجِـه وَذُرِّيَّتِهِ وَسَلَّمَ تَسلِيماً كَثيـراً دَائِمًا أَبَدًا سَرمَـدًا إِلَى يَومِ الدِّين وَحَسبُنَا اللهُ ثُمَّ الحَمدُ لله وَالصَّلاةُ عَلىَ رَسُولِهِ.

تَمَّ الكِتَابُ بِعَونِ المَلِکِ الوَهَّابِ.

زلنا أعزة منذ أسلم عمر. لقد رأيتنا وما نستطيع أن نصلی بالبيت حتی أسلم عمر. فلما أسلم عمر قاتلهم حتی تركونا نصلی.»

ورجالش «رجال صحيحين» بوده واسنادش هم «صحيح» می‌باشد.